

عبدالله شهبازی
مطالعات سیاسی، کتاب اول، پائیز ۱۳۷۰، صص ۱۴۱-۲۵۴.

شاپور بختیار و «ناسیونالیسم ایرانی»

شاپور بختیار در سال ۱۳۶۱ زیستنامه خود را به زبان فرانسه با نام «وفاداری»^۱ انتشار داد و مدت کوتاهی بعد ترجمه فارسی این کتاب با نام یکرنگی در آمریکا منتشر شد. بختیار در مقدمه چاپ فارسی کتاب به نقل از «خوانندگان» می نویسد: «من در کمتر کتابی این همه صداقت و حقیقت گونی را متراکم دیدم»^۲ برآستی نیز بند بند کتاب بختیار سرشار از این «صداقت و حقیقت گونی متراکم» است!

از تبار ایلخانان بختیاری

شاپور بختیار زندگی خود را با شرحی اروپایی پسند از پیوندها و افتخارات ایلپاتی و دودمانی اش آغاز می کند و بجاست که ما نیز بررسی خود را از همین جا آغاز کنیم. خانواده من یکی از قدیمی ترین خاندانهای بختیاری است... ما از چهار قرن پیش فرمان و عنوان افتخاری حکمرانی منطقه را داریم. نیاکان من همراه نادر شاه... جنگیده اند... خانواده ما تا زمان تدوین قانون اساسی ۱۲۸۵، بدون وقفه در سطح محلی صاحب نفوذ و قدرت بود و از سلطنت مشروطه به بعد، در سطح مملکتی به میدان فعالیت پا گذاشت.^۳

1. Ma Fidelite . paris:Albin Michel, 1982.

۲. شاپور بختیار. یکرنگی. ترجمه مهشید امیرشاهی. آمریکا: ۱۳۶۱. ص ۴.

۳. همان مأخذ، ص ۱۱-۱۲.

شاپور بختیار محق نیست که خود و دودمان خود را با ایل بختیاری یکسان معرفی کند؛ زیرا به عکس ادعای او تاریخ نقش این خاندان را به عنوان سرکوبگر مردمی آزاده و زحمتکش - که از دیرباز یکی از پرجمعیت‌ترین و سختکوش‌ترین کوچ‌نشینان این سرزمین بوده‌اند - ثبت کرده است. و نیز بر خلاف ادعای بختیار پیشینه این خاندان نه به «چهار قرن پیش»، که به نیمه قرن نوزدهم میلادی می‌رسد؛ زمانی که آنان دست در دست یکی از منفورترین و قسی‌ترین حکام دربار قجر - که شهرت وی بویژه مرهون قتل عام‌های عشایری اوست - به سرکوب طوایف بختیاری اشتغال داشتند.

بنیانگذار واقعی دودمان ایلخانان بختیاری، حسینقلی خان - از طایفه زراسوند از ایل دورکی باب هفت لنگ - است که به دلیل همکاری خانواده‌اش با منوچهرخان معتمدالدوله^۴ در سرکوب ایل کیانوسی چهارلنگ و قتل ناجوانمردانه رئیس آن

۴. منوچهرخان خواجه ایچ آقاسی معتمدالدوله ارمنی معروف به گرجی از رجال مشهور دوران فتحعلیشاه و محمد شاه قاجار است. او از زمره اسیرانی بود که آغا محمدخان قاجار در سال ۱۲۰۹ ق. / ۱۷۹۴ م. از تفلیس به ایران آورد. منوچهرخان به عنوان خواجه باشی در دربار فتحعلیشاه رشد کرد و به مناصب گوناگون رسید. مهدی بامداد می‌نویسد که در زمان مرگ فتحعلیشاه منوچهرخان «برخلاف عده زیادی از شاهزادگان و رجال درباری که از کینه مسائل سیاسی بی‌خبر و بی‌اطلاع بودند، او از جریان سیاست آن روزی و شاه شدن حتمی محمد میرزا کاملاً با اطلاع بود» و بنابراین با جمعیت کثیر و پیشکش چشمگیر به استقبال ولیعهد رفت و بهمین دلیل در دربار شاه جدید موقعیت مستحکم یافت (مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۴، ص ۱۶۰ - ۱۶۱). او سپس به دستور محمد شاه به همراه شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله و دو چهره پیشگام استعمار انگلیس در ایران (سرهنگ سرهنگری لیزری بیتن و سرگرد سرجوستین شیل) برای سرکوب طغیان مدعیان سلطنت در فارس راهی این خطه شد. فسائی در شرح وقایع سال ۱۲۵۰ ق. / ۱۸۳۴ م. شرح مبسوطی از جنگ میان سپاه محمد شاه به فرماندهی «مستر لیزی» با «لشکر انبوه» حسینعلی میرزا فرمانفرما بیان داشته: «در شهر شیراز شهرت افتاد که سپاه اعلیحضرت محمد شاه ترك آذربایجانی آمده و زبان فارسی را ندانند و سردار آنها فرنگی است، وارد هر جاشوند اهلش را کشته، اموالش را به غارت می‌برند.» (فارسنامه ناصری، امیر کبیر، ج ۱، ص ۷۶۴). فسائی در ذیل وقایع ماه رجب سال ۱۲۵۲ ق. ماجرای قتل عام فجیع عشایر بکش ممسنی توسط فیروز میرزا و منوچهرخان معتمدالدوله را بیان می‌دارد. در پی این حادثه، آنان «برچی ساختند و معادل هفتاد هشتاد نفر از قبیله ولی خان و اهالی شول جورک کامفیروز را که با ولی خان دوستی و همراهی داشتند، زنده در ثخن آن برج گذاشته، سرهای آنها را از سوراخهای برج بیرون کرده، مردمان شهری آب و نان به آنها می‌دادند و تا چند روز زنده بماندند.» (فارسنامه، ج ۱، ص ۷۷۰). منوچهرخان از سال ۱۲۵۴ ق. تا زمان وفاتش در سال ۱۲۶۳ ق. / ۱۸۴۶ م. والی اصفهان، لرستان و خوزستان بود و در پایان عمر از متمولین درجه اول کشور بود. بگفته بامداد «معلوم نیست که معتمدالدوله روی چه نظری با سید علی محمد باب همراهی نمود و برای پیشروی آئین وی خیلی مساعدت کرد و تا موقعی که زنده بود در اصفهان از او بخوبی پذیرائی کرده و در حفظ جان وی بسیار کوشید. سپهر مولف ناسخ التواریخ می‌نویسد: منوچهرخان ایچ آقاسی معتمدالدوله که این وقت حکومت اصفهان داشت گمان کرد که تواند بود میرزا علی محمد نیز یکی از بزرگان دین باشد.» (بامداد، ج ۴، ص ۱۶۲ - ۱۶۳).

— محمد تقی خان — به سال ۱۲۶۳ ق. / ۱۸۴۶ م. به حکومت بختیاری رسید.

حسینقلی خان... پس از نبردهای خونین و مغلوب کردن رقیبان خود، در سال ۱۲۶۳ هجری قمری از طرف دولت به سمت ایلخانی (والی بختیاری) منصوب گردید. حسینقلی خان با همکاری برادران و وابستگان خود موفق گردید ضمن نبردهای متعدد، ابتدا عموزادگان خود را از میان برداشته و سپس سایر خوانین و کلانتران ایلات مختلف را به مرور زمان تحت کنترل خود در آورده و سرانجام قدرت را به دست بگیرد. آنچه مسلم است خدمات عموی حسینقلی خان، یعنی کلبعلی خان، به منوچهر خان معتمدالدوله در دستگیری محمد تقی خان [چهار لنگ] در این میان فوق العاده موثر بود. هم چنین خدمات حسینقلی خان نیز موجب گردید که منوچهر خان معتمدالدوله وی را به ایلخانی بختیاری‌ها منصوب کند.^۵

حسینقلی خان تا سال ۱۲۹۹ ق. / ۱۸۸۲ م. به مدت ۳۶ سال به عنوان نخستین ایلخان بختیاری بر سراسر این خطه و طوایف و روستائیان ساکن آن با قدرت تمام فرمان راند و یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های «نظام خانخانی» را در تاریخ معاصر ایران بنا نهاد. گارث وایت می‌نویسد:

زمینه ساز قدرت خانها در بختیاری، اتفاقاتی بود که به خاطر موقعیت سیاسی ایران در منطقه بختیاری رخ داد. انگلیسیها در نواحی بوشهر نیرو پیاده کرده بودند و روسها در آذربایجان پیش می‌رفتند. بختیاری آن زمان، گره‌گاه کوششهای سیاستمداران چپاولگر خارجی بود. ضعف سیاست حکومت مرکزی در کنار اشغال ایران باعث قدرت کاذب بیشتری برای خانها می‌شد.^۶

اقتدار حسینقلی خان بختیاری تا بدانجا امتداد یافت که وی در سال ۱۲۹۶ ق. / ۱۸۷۸ م. بدون اجازه دولت مرکزی امتیاز کشتیرانی در رود کارون را به مکنزی — از شرکای کمپانی انگلیسی گری پل — واگذار نمود. احتمالاً همین امر سبب خشم ناصرالدین‌شاه و قتل او توسط ظل‌السلطان در اصفهان شد.^۷ معهذاً، انگلیسیها موفق شدند

۵. سکندرامان اللهی بهاروند. کوچ نشینی در ایران. چاپ دوم، تهران: آگاه، ۱۳۶۷، ص ۲۰۵.

۶. دیترامان. بختیارها - عشایر کوه‌نشین ایرانی در پویه تاریخ. ترجمه سید محسن محسنیان. معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۷، ص ۸۸.

۷. جرج. ن. کرزن. ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۰۴.

دراکتبر ۱۸۸۸، به رغم رقابت فرانسویها، این امتیاز را از دولت مرکزی قاجار به دست آوردند. در پی آن کمپانی انگلیسی برادران لینچ^۸ فعالیت وسیع خود را در سرزمین بختیاری آغاز کرد و با احداث جاده استراتژیک محمّره-اصفهان معروف به «جاده لینچ» (۱۸۹۹)، علیرغم عناد روسها، نفوذ خود را در تجارت بخش عظیمی از ایران گسترش داد. کمپانی لینچ برای احداث این راه وادی به مبلغ ۵۵۰۰ لیره به خوانین بختیاری پرداخت.^۹

کشف نفت در منطقه بختیاری، روابط کمپانی‌های انگلیسی و خوانین بختیاری را وارد مرحله نوینی کرد. در پی تحصیل امتیاز داریسی و استخراج اولین چاه نفت در ایران (۱۹۰۸)، در آوریل ۱۹۰۹ «شرکت نفت انگلیس و ایران» در لندن تأسیس شد. شرکت فوق به منظور تأمین شرایط ضرور عملیات خود در همین سال سه قرارداد با خوانین بختیاری منعقد کرد. طبق قرارداد اول، «شرکت نفت بختیاری»^{۱۰} تابع «شرکت نفت انگلیس و ایران» - با سرمایه چهارصد هزار لیره تأسیس شد و سه درصد سهام آن مجانی به خوانین بختیاری واگذار گردید. طبق قرارداد دوم، ایلخانی وایل بیگی بختیاری موظف شدند که همه ساله اراضی مورد نیاز شرکت نفت را به آن بفروشند. طبق قرارداد سوم، حفاظت منافع نفتی فوق به خوانین بختیاری واگذار شد که از این بابت سالی سه هزار لیره دریافت می‌کردند.^{۱۱}

به تبع همین وابستگی، خوانین بختیاری به رهبری علیقلی خان سردار اسعد^{۱۲} - پسر حسینقلی خان ایلخانی - در حوادث مشروطه نقش درجه اول ایفا نمودند و به همراه قشون

8. H.B. Lynch & Co.

۹. دیترامان. همان مأخذ، ص ۸۹.

10. BaKhtiari Oil Co.

۱۱. مصطفی فاتح. پنجاه سال نفت ایران. چاپ دوم: پیام، ۱۳۵۸، ص ۲۶۱.

۱۲. علیقلی خان سردار اسعد (۱۲۷۴ ق. / ۱۸۵۷ م. - ۱۳۳۶ ق. / ۱۹۱۸ م.) در سال ۱۸۸۲ م. پس از قتل پدر توسط ظل السلطان به مدت سه سال زندانی شد. پس از رهائی به تهران آمد و مورد حمایت علی اصغر خان امین السلطان (اتابک) قرار گرفت و با درجه سرتیپی در رأس سواران بختیاری گمارده شد. بگفته ژنرال سرپرسی سایکس در این دوران او با اعضاء سفارت انگلیس دوستی داشت (تاریخ ایران. ترجمه فخر داعی. چاپ دوم، دنیای کتاب، ج ۲، ص ۵۹۰). در نخستین روزهای پس از قتل ناصرالدینشاه در رأس ۵۰ سوار بختیاری حفاظت اتابک را به عهده داشت. در سال ۱۹۲۱ ق. / ۱۹۰۳ م. پس از مرگ برادرش به «سردار اسعد» ملقب گردید. در همین سال، پس از عزل اتابک به اروپا رفت و حدود ۶ سال در کشورهای اروپائی و بویژه پاریس اقامت داشت. مهدی بامداد می‌نویسد: «چون بختیاری‌ها از موافقین و معاهدین انگلستان بودند، از این جهت هنگامی که سردار اسعد در اروپا به سر می‌برد پس از ملاقات با سرچارلز هاردینگ معاون ثابت وزارت خارجه انگلستان در

تحت فرماندهی محمد ولی خان سپهدار تنکابنی - که آن نیز به انگلیسیها وابسته بود^{۱۳} - توانستند سیطره استعمار بریتانیا را تأمین کنند. لشکرکشی تهران در ژوئن ۱۹۰۹ یعنی دو ماه پس از تأسیس «شرکت نفت انگلیس و ایران» و مدت کوتاهی پس از انعقاد قرارداد «شرکت نفت بختیاری» صورت گرفت و قاعداً وجوه پرداختی توسط شرکت نفت انگلیس هزینه های گزاف آن را تأمین نمود. در برخی مأخذ به منابع مشکوک مالی دیگر - چون «وام شیخ خزعل به سردار اسعد»^{۱۴} و «۳۰ هزار تومانی که باید از اسلامبول به دستشان می رسید»^{۱۵} - نیز اشاره شده است.

بدین ترتیب، دودمان ایلخانان بختیاری از قبل پیوند با استعمار بریتانیا نه تنها به یکی از مقتدرترین و متمولترین دودمانهای اشرافی ایران بدل شد، تا بدانجا که محمدرضا پهلوی برای تحکیم پایه های سلطنت خود به وصلت با آن پرداخت، بلکه به عنوان «رهبران مشروطه» نیز طی هفت دهه وجهه سیاسی «ترقیخواهانه» اندوخت. از اینروست که شاپور بختیار در سر آغاز کتابش، خانواده خود را یکی از «متمدنترین» دودمانهای عشایری ایران می خواند.^{۱۶}

شاپور بختیار در سال ۱۲۹۳ ش. / ۱۹۱۴ م. متولد شد. پدرش، محمدرضاخان، یکی از اعضا کم اهمیت خاندان ایلخانان بختیاری بود که با دختر نجفقلی خان صمصام السلطنه - پسر حسینقلی خان ایلخانی و برادر بزرگ علیقلی خان سردار اسعد - ازدواج کرد و پس



لندن و به اشاره دولت مزبور از راه خوزستان خود را به بختیاری رساند و با کمک اسلحه و مهمات انگلیس و مساعدت مالی به همراه برادر خود نجفقلی خان صمصام السلطنه قائد نهضت مشروطه خواهان بختیاری بلکه جنوب ایران گردید.^{۱۷} (ج ۲، ص ۴۵۰ - ۴۵۱). سردار اسعد پس از سقوط محمدعلیشاه در تهران به یکی از مراکز اصلی قدرت روز بدل شد. او علاوه بر سیاست، به فعالیت فرهنگی نیز اشتغال داشت و تعدادی از مترجمین را پیرامون خود گرد آورد که از جمله آنان باید به حبیب الله عین الملک (پدر امیر عباس هویدا) و تمدن الملک اشاره کرد. در همان زمان که ادوارد براون انگلیسی بانگارش کتاب انقلاب ایران (۱۹۱۰) تاریخنگاری مشروطه را آغاز کرد، سردار اسعد نیز در تهران توسط مترجمین خود به ترجمه و انتشار اسناد گزین شده وزارت خارجه انگلیس بنام کتاب آبی پرداخت. بدینسان، پایه های «روایت انگلیسی» از تاریخ معاصر ایران گذارده شد و این سر آغاز تحریف ها و آشفته کاری های عجیبی گردید که طی دهه های بعد - تا امروز - پی گرفته شد.

۱۳. موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۲ - ۶۴.

۱۴. دیترامان. همان مأخذ، ص ۹۵.

۱۵. کتاب نارنجی. به کوشش احمد بشیری. تهران: نشر نور، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۲۸.

۱۶. شاپور بختیار. همان مأخذ، ص ۱۱.

از سقوط محمدعلیشاه، به سان دیگر «فاتحان تهران»، او نیز لقبی گرفت و «سردار فاتح» خوانده شد.

پس از استقرار دیکتاتوری رضا خان توسط استعمار بریتانیا، که ایجاد یک نظم سیاسی متمرکز و سربازخانه‌ای در دستور کار قرار گرفت، رژیم پهلوی به حذف قدرتهای منطقه‌ای و استقرار حکام نظامی روی آورد. دامنه این سیاست بالاخره دامن خوانین بختیاری را نیز - که خود در صعود رضاخان دارای سهم قابل اعتنایی بودند - فرا گرفت. در سال ۱۳۱۲، جعفر قلی خان سردار اسعد (پسر علیقلی خان) - یار و مشاور دیرین رضاخان - به همراه تعدادی از بستگان او، از جمله پدر شاپور بختیار، دستگیر شد. محمد رضاخان سردار فاتح در ۱۰ فروردین ۱۳۱۳ به همراه جمعی دیگر اعدام شد و جعفر قلی خان در زندان قصر به قتل رسید.

همنشین پل والری

شاپور بختیار تحصیلات ابتدائی را در شهر کرد به پایان رسانید و در سال ۱۳۰۵ به اصفهان رفت. محمد رضاخان که در نخستین سالهای سلطنت پهلوی هنوز دارای کروفری بود، در سال ۱۳۰۹ شاپور ۱۶ ساله را برای ادامه تحصیل به بیروت فرستاد. شاپور پس از چهار سال تحصیلات متوسطه خود را در مدرسه فرانسوی بیروت، «که تحت نظارت گروهی لائیک اداره می شد»^{۱۷}، با دیپلم ریاضی به پایان برد. او پس از اعدام پدر به ایران بازگشت و پس از سه سال توقف در سال ۱۳۱۶ برای ادامه تحصیل راهی پاریس شد.

دوران هشت ساله اقامت بختیار در پاریس دارای تاثیر عمیق بر خلق و خوی اوست؛ چنان تاثیری که به وضوح هویت فرانسوی را بر هویت ایرانی او غلبه داد و از یک جوان ایلیاتی معجونی از خود باختگی، ادعا و گزاف گوئی ساخت.

شاپور بختیار در یکرنگی و در مصاحبه‌هایش درباره اقامت هشت ساله‌اش در پاریس فراوان لاف زده است. او مدعی است که با آغاز جنگ دوم جهانی نه تنها در ارتش فرانسه نام نویسی کرد تا «جانش را برای این مُلک [یعنی فرانسه] بدهد»^{۱۸}، بلکه پس از اشغال فرانسه نیز در صفوف «نهضت مقاومت» به مبارزه ادامه داد. لذا این دوره

۱۷. شاپور بختیار. همان مأخذ، ص ۱۸.

۱۸. همان مأخذ، ص ۳۰.

از زندگی بختیار را با دقت بیشتر می‌کاویم :
 بختیار در سال ۱۹۳۹ با یک دختر فرانسوی ازدواج کرد و در سال ۱۹۴۰ در ارتش فرانسه نام نویسی نمود در حالی که دارای دو فرزند بود. می‌دانیم که در ژوئن ۱۹۴۰ ارتش فرانسه با وضعی خفت‌بار در برابر آلمان تسلیم شد و فرانسه به اشغال ارتش هیتلری درآمد. روشن است که چند ماه خدمت در صفوف چنین ارتشی چندان مایه مباحثات نیست. بختیار پس از اشغال فرانسه نه به زندان گشتاپو رفت و نه به زندگی مخفی روی آورد. او همچنان در پاریس زیبا اقامت داشت و در سوربن در رشته حقوق دکترا می‌گرفت.^{۱۹} این در زمانی است که کشور وی - یعنی وطن او - به اشغال قوای متفقین درآمد و رضاخان - قاتل پدرش - از کشور گریخت. این حوادث توفانی بر «مرغ توفان» کمترین تأثیری نگذارد و در او، که آماده جانفشانی برای «آن مُلک» بود، هیچ جوششی برای بازگشت به «این مُلک» پدید نساخت.

دوران هشت ساله زندگی بختیار در پاریس تنها دوران «مبارزه» نیست، او در عمق جریانات روشنفکری پاریس نیز حضور داشت! در این سالها، این نابغه «علم» و «عمل» علاوه بر «فعالیت مخفی» در «نهضت مقاومت» با پل والری (نویسنده و شاعر شهیر فرانسه)، فلیکس گایار (نخست وزیر بعدی) و هنری برگسون (فیلسوف معروف) دمخور بود. او نه تنها به خانه برگسون می‌رفت^{۲۰}، بلکه والری ۶۰-۷۰ ساله نیز به خانه او می‌آمد و این عضو آکادمی فرانسه قهوه بختیار را، که «در زمان اشغال فرانسه کمیاب بود»، «با لذت آشکار می‌نوشید» و با هم درباره آندره ژید بحث می‌کردند!^{۲۱}
 بهر روی، هشت سال اقامت در پاریس، «مرغ توفان» را به عقابی بر ستیغ اندیشه ادبی و سیاسی فرانسه، بلکه جهان، تبدیل نمود:

من عمرم فقط وقف شعر نیستم، من تب‌زده سیاستم. بلوم، ژورس، دو گل... من همدلی خاصی با ژورس دارم. او نماینده فرانسه‌ای گشاده دست [!؟]، فرانسه‌ای منور است. ژورس طالب پیشرفت و برقراری سوسیالیسم بود بدون کینه و بدون آزار... از گی‌موله نامی نمی‌برم چون به او مطلقاً ارادت نمی‌دارم. بلوم... این مرد شریف سراپا ظرافت بود... ژورس... خلق و خوی اهالی لانگ دوک را داشت. اما بلوم نتوانست آزادانه و مستقلاً نه تصمیم بگیرد... من متأسفم که ناگزیرم بگویم که کمونیست‌های فرانسه تَنگ‌مایه‌ترین دردنیاهستند. من فقط کمونیست‌های

۱۹. همان مأخذ، ص ۳۵.

۲۰. همان مأخذ، ص ۴۲-۴۳.

۲۱. همان مأخذ، ص ۴۷.

ایران را در این حد از تُنک مایگی دیده‌ام. اما اگر از من بپرسند شخصیتی که در نیمه دوم این قرن بیش از هر کسی فرانسه و یا دنیا را متأثر کرده است؛ کیست، خواهم گفت: دو گل... اسباب سرافرازی اوست که به فرانسه قوانین و حقوقی داد که امکان گذر از دولت ژیسکار دستن را به حکومت میتران... ایجاد کرد.^{۲۲}

والبتّه «اسباب سرافرازی» فرانسه «گشاده دست» نیز هست که چنین اعجوبه‌ای در مجیز گوئی رندانه پرورانید!

برگهای مکتوم يك زیستنامه

دکتر شاپور بختیار در سال ۱۳۲۴ به ایران بازگشت و بلافاصله نیز به حضور شاه جوان باریافت. در سالهای ۱۳۲۰ محمد رضا پهلوی دارای ارتباطات پنهان با برخی چهره‌های سیاسی بود و در این میان جوانان از فرنگ برگشته - که بعدها هر یک در رشته‌ای از سیاست نام آور شدند - جایگاه خاصی داشت. از جمله این افراد می‌توان به دکتر منوچهر اقبال، دکتر مصطفی مصباح زاده، دکتر کریم سنجابی، مهندس غلامعلی فریور، دکتر فریدون کشاورز، دکتر مرتضی یزدی و احتمالاً ایرج اسکندری اشاره کرد.^{۲۳} مسلماً این فهرست افراد بیشتری را دربر می‌گیرد که ما هنوز نمی‌دانیم. بنظر نمی‌رسد که این روابط از هر دوسو بی‌طمع بوده است. اقبال بسیار زود به مقامات عالی رسید. مصباح زاده برای راه انداختن روزنامه کیهان پول و برای راه یافتن به مجلس سفارش می‌خواست. سنجابی سودای وکالت از کرمانشاه را در سر می‌پروراند، فریور در وزارت معادن مدیر کل شد و از حوزه تهران به مجلس چهاردهم راه یافت، کشاورز و یزدی و اسکندری نیز هم وکیل شدند و هم وزیر. باید به این سیاهه نام دکتر شاپور بختیار را نیز افزود:

وقتی در سال ۱۳۲۴ به ایران باز گشتم، اعلیحضرت محمدرضا شاه مرا در کاخ خصوصی‌اش به حضور پذیرفت... هنوز تصویر او در میان کتابخانه‌اش در حالی که به میزی بزرگ تکیه دارد، در ذهنم زنده است:

۲۲. همان مأخذ، ص ۴۹ - ۵۰.

۲۳. ارتشبد حسین فردوست در خاطراتش به نقش خود به عنوان واسطه این ارتباطات اشاره کرده، ولی متأسفانه فهرست کامل و دقیقی از افرادی که با محمد رضا پهلوی ارتباط پنهان داشتند به دست نداده است. او به فرد سومی اشاره می‌کند که به اتفاق کشاورز و یزدی با شاه ملاقات می‌کرد. فرد فوق قاعدتاً باید ایرج اسکندری باشد.

— شما سالهایی که در فرانسه بوده‌اید چه رشته‌ای را می‌خواندید؟

توضیح دادم که چه کرده‌ام و چه مدار کی با خود دارم.

— شنیده‌ام که دزارتش فرانسه هم جنگیده‌اید؟

— بله اعلیحضرت...

شاه... اضافه کرد: ایران مشکلات فراوان دارد. شما می‌توانید به مملکت

خدمت کنید، هم با تحصیلاتی که دارید و هم چون فرد مبارزی هستید.

بختیار با تأسف می‌افزاید:

بخت بد چنین می‌خواست که من علیه سیاست او به مبارزه برخیزم.^{۲۴}

این «مبارزه» از چه نوع بود، خواهیم دید.

شاپور بختیار مدت کوتاهی پس از ورود به ایران، در سال ۱۳۲۵ در وزارت جدیدالتاسیس کار استخدام شد و سه سال بعد (۱۳۲۸) به مقامی شامخ و حشّاس رسید: مدیر کلی اداره کار خوزستان. آیا توصیه شاه جوان واهدافی مرموز و سنجیده سبب این انتصاب نشد؟! در این زمان بود که زن بختیار همسر و سه فرزندش را از پاریس به ایران آورد و چهارمین فرزندش در آبادان متولد شد:

دختری بود که اسمش را فرانس گذاشتیم تا نام آن مُلک [فرانسه]... همیشه با ما باشد.^{۲۵}

بختیار در دوران دوری از وطن چنین بی‌تابی از خود نشان نداد و فرزندانش را به جای «گی» و «پاتریک» و «پویال»، حداقل به یاد پدر مرحومش، با نامی ایرانی خواند.^{۲۶} چنانکه زیستنامه رسمی بختیار نشان می‌دهد، او در دوران اقامت یک و نیم ساله‌اش در آبادان در قبال دو جناح چپ و راست نقش میانه ایفا می‌کرد و این «عقاب زاگرس» اینجا نیز چون پاریس، بر فراز حوادث «حالت پیر قوم» راداشت. البته بیشتر دغدغه خاطر وی از «نفوذ حزب توده» بود و می‌کوشید تا «سوسیال دموکراسی» را جایگزین آن کند! بهر روی، چون محبوبیت روبه رشد ایشان به مذاق شرکت نفت انگلیس و شاه و بویژه «والاحضرت اشرف» خوش نیامد، وزارتخانه با اوسر سنگین شد و بالاخره وی رامحترمانه به فرودگاه بردند و در میان «بدرقه شش هزار کارگر» به تهران فرستادند.

۲۴. همان مأخذ، ص ۳۴ - ۳۵.

۲۵. همان مأخذ، ص ۶۰.

۲۶. پسر بزرگ بختیار بنام گی افسر امنیتی پلیس فرانسه است.

معهداء، بختیار در رسیدن به تهران مغضوب و زندانی نشد، بلکه مدتی بعد در همان وزارتخانه به مدیر کلی رسید، «یعنی بالاترین منصبی که جوانان نسل من می توانستند به آن دست یابند.»^{۲۷}

بدین ترتیب، به سال ۱۳۳۰ و آستانه دولت مصدق وارد شدیم و در زیستنامه رسمی شاپور بختیار از نقش او در مهم ترین حوادث سیاسی سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۹ نشانی نیافتیم، و آن تحرکات شدیدی است که در این سالها در خطه بختیاری جریان داشت.

در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ جنوب ایران شاهد توطئه گسترده ای بود که توسط دوسرویس اطلاعاتی انگلیس (به رهبری الن چارلز ترات) و آمریکا (به رهبری کرمیت روزولت) و با همدستی دربار پهلوی و دولت احمد قوام سامان یافت و در نیمه اوّل سال ۱۳۲۵ با نام «نهضت جنوب» شعله ور شد. هدف این توطئه که در دو کانون عشایری قشقایی و بختیاری - یعنی نیمه جنوبی سرزمین ایران - تمرکز یافته بود، ایجاد یک «نهضت خودمختاری» در برابر «نهضت خودمختاری» آذربایجان بود؛ بنحوی که در صورت کامیابی غائله آذربایجان سلطه غرب نیز بر جنوب ایران تأمین می شد. روشن است که اگر این توطئه به مرحله پایانی نرسید و به تجزیه قطعی ایران نیانجامید، صرفاً به این دلیل بود که آمریکا و بریتانیا حفظ ایران واحد در مدار بلوک غرب را بر تصرف بخشی از ایران ترجیح می دادند.

در این سالها، اعضای دودمان ایلخانان بختیاری، بجز چند مورد معدود، از وابستگان محمدرضا پهلوی محسوب می شدند و این انگیزه ای برای ازدواج شاه با ثریا اسفندیاری بود. پس از این ازدواج، در سال ۱۳۲۹ محمدرضا پهلوی برای ایجاد یک پایگاه عشایری - نظامی در قبال نفوذ رو به رشد سپهد حاج علی رزم آرا به تشکیل سازمانی مرکب از خانزادگان بختیاری دست زد که در رأس آن یک کمیته ۱۱ نفره قرار داشت.

نخستین تصمیمی که بنا به پیشنهاد کمیته و تصویب شاه گرفته شد، تشکیل گروهی به نام «فدائیان شاه» بود که قرار شد عده ای از جوانان ورزیده و سوار کار و چابک بختیاری به تهران اعزام شوند و ... همیشه اسکورت و حافظ شاه و ثریا باشند ... بعداً کمیته تصمیم گرفت که ایل بختیاری را به نام حفاظت از اغنام و احشام و به نام حفاظت از دستبرد سایر ایلات همجوار ... مسلح کند ... چون آن روزها مهمات لشکرهای شمال و مرکز را به جنوب حمل می کردند

و در فارس و اصفهان و خوزستان متمرکز می نمودند، روی این اصل قرار شد مقداری از مهمات ارتش به ارتفاعات بختیاری حمل گردد.^{۲۸} شاپور بختیار از اعضای این کمیته بود و تنها در سال ۱۳۳۰ و تشکیل دولت مصدق از کمیته فوق خارج شد.^{۲۹}

«ناسیونالیسم ایرانی» و حزب ایران

سقوط دیکتاتوری رضاخان و اشغال کشور توسط متفقین سر آغاز فضای سیاسی نوینی در ایران شد. ویژگی این شرایط نوین فقدان یک دولت مرکزی مقتدر از یکسو، و رقابت شدید سه قدرت سلطه گر بیگانه (ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و اتحاد شوروی) در صحنه سیاسی ایران از سوی دیگر بود. در چنین فضایی، احزاب سیاسی و مطبوعات یکی از مهم ترین مجاری رقابت سه قدرت را تشکیل می دادند و هر یک می کوشیدند تا از طرق مستقیم (وابستگی سیاسی - اطلاعاتی) و غیر مستقیم (تمایل سیاسی به یکی از سه قدرت) متنفذترین پایگاه را برای خود کسب کنند.

تعمق در فضای سیاسی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ به روشنی نشان می دهد که توسعه عجیب و خارق العاده احزاب و مطبوعات یک پدیده طبیعی و برخاسته از متن یک تحول عمیق اجتماعی و منطبق با سطح رشد سیاسی جامعه نبود، و بیشتر توسط عامل خارجی دامن زده می شد. بررسی مواضع سیاسی انبوه مطبوعات پس از شهریور ۱۳۲۰ و کاوش در بیوگرافی گردانندگان این مطبوعات پیوند بسیاری از آنان را با سه قدرت بیگانه به روشنی نشان می دهد. معهذاً، همین فضا لاجرم زمینه های رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی را فراهم ساخت، هر چند تأثیرات مخرب خود را در شکل دهی تفکر سیاسی و اجتماعی روشنفکری برجای گذارد.

در بررسی تفکر سیاسی آن دوران باید توجه داشت که به دلیل گستره وسیع فعالیت نیروهای گوناگون، بسیار کسان بودند که تحت تأثیر هاله فکری این یا آن جریان سیاسی روز قرار گرفتند، برای توجیه تعلق سیاسی خود به فعالیت فرهنگی و سیاسی دست زدند، حجم قابل اعتنایی از نوشتار سیاسی و تاریخی و اجتماعی آفریدند، گاه در این تعلق به

۲۸. جعفر مهدی نیا. زندگی سیاسی رزم آرا. تهران: پانوس، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۳۱-۳۲.

۲۹. همان مأخذ، ص ۳۲.

جزمیت و تعصب رسیدند و بنوبه خود بر پیرامون و بر نسل پسین تاثیر نهادند و این تاثیر در طول چند دهه به پیدایش خرده فرهنگ‌های گونه‌گون انجامید. بنابراین، زمانی که از «وابستگی» این یا آن جریان سیاسی سخن گفته می‌شود، به معنای پیوند مستقیم این یا آن فرد به فلان و بهمان دستگاه بیگانه نیست - هر چند وجود چنین پیوندهایی در موارد مشخص و مستند قابل انکار نیست.

منشاء حزب ایران به تحركات سياسى انتخابات مجلس چهاردهم - نخستين انتخابات در شرايط اشغال ايران توسط متفقين - بازمى گردد. در ابتدا، تجمعی از تحصیل کردگان و اساتید دانشگاه آن زمان به نام «کانون مهندسين ايران» پا گرفت که مهندس غلامعلی فریور رئیس و مهندس احمد حامی نایب رئیس آن بود. کانون، مهندس فریور را به عنوان کاندید خود در حوزه انتخابیه تهران معرفی کرد و مدتی بعد او با گرد آوردن حدود ۳۰ نفر از دوستان خود، در اسفند ۱۳۲۲، تاسیس حزب ایران را اعلام داشت. از جمله بنیانگذاران حزب ایران می‌توان مهندس غلامعلی فریور، ابوالحسن صادقی، مهندس کاظم حسینی، دکتر عبدالله معظمی^{۳۰}، مهندس سیف‌الله معظمی، مهندس عباس گزیده‌پور، مهندس جهانگیر حق‌شناس، مهندس علیقلی بیانی، مهندس احمد زیرک‌زاده، دکتر صفی‌اصفیا، دکتر محسن نصر، محسن خواجه‌نوری و مرتضی مصور رحمانی را نام برد. این کانون به محور تجمع بخشی از سیاستمداران و تحصیل کردگان آن زمان بدل شد و افراد دیگری چون دکتر شمس‌الدین جزایری، ارسلان خلعت‌بری، دکتر ابراهیم خلیل‌عالمی، مهندس خسرو هدایت، مهندس احمد توکلی و دکتر عبدالحمید زنگنه بدان پیوستند.

در این زمان، علاوه بر جمعیت فوق، تجمع‌های دیگری نیز پدید شد که کم و بیش با حزب ایران دارای تجانس فکری و مسلکی بود. از مهم‌ترین این تجمع‌ها باید به حزب پیکار (به کارگردانی خسرو اقبال، حسن ارسنجان، جهانگیر تفضلی، محمود تفضلی و اسماعیل پوروالی)، حزب استقلال (به کارگردانی عبدالقدیر آزاد که نشریه‌ای بنام آزاد نیز منتشر می‌نمود)، جمعیت میهن پرستان (شجاع‌الدین شفا، محمدپور سرتیپ، علی جلالی، مجید یکتایی، مهندس همایونی، مهندس جواد تبریزی، مهدی نائینی، منوچهر ظلی، کاظم عمادی و حسین مکی) و محفلی که در پیرامون دکتر کریم سنجابی، دکتر مهدی آذر،

۳۰. دکتر معظمی در اوایل سال ۱۳۲۴ به علت اختلاف با کمیته مرکزی حزب ایران بر سر دولت حکیم الملک از این حزب کناره گرفت.

دکتر مسعود ملکی و دکتر محمد حسین علی آبادی وجود داشت و فاقد تشکل و نام معین بود^{۳۱}، اشاره کرد. چهار گروه فوق پس از مذاکراتی تاسیس حزب میهن را اعلام کردند. در این حزب، علاوه بر افراد نامبرده، کسانی چون مسعود زنگنه، احمد اقبال، ابوالقاسم انجوی شیرازی، علی غفاری و دکتر محمد حسین میمندی نژاد فعالیت داشتند.

این جریان نوپدید از ساخت فرهنگی ویژه‌ای برخوردار بود که آن را به سخنگوی بخشی از روشنفکران غرب‌گرای ایرانی بدل می‌کرد. رسول مهربان، از اعضای قدیمی حزب ایران که بعدها به حزب توده پیوست، می‌نویسد:

[آنان] عمدتاً متعلق به خانواده‌های مرفه و ملاک شهری بودند، با اندیشه‌های آزادی افکار و حقوق سیاسی بورژوا لیبرالی در غرب آشنا شدند و تحت نفوذ آرمانهای لیبرالی قرن ۱۹ فلاسفه سیاسی و مکتب اصحاب دائرة المعارف فرانسه بودند و خمیرمایه فکری موسسین حزب ایران که اکثراً تحصیل کردگان غرب بودند همان اندیشه‌های منتسکیو و دیده‌رو و جان استوارت میل بود و مقداری حرفهای شبیه سوسیالیستی متداول در محافل روشنفکران مرفه پاریس همه ایدئولوژی و منشور حزبی را در بر می‌گرفت. اصل آزادی فکر و اندیشه و آزادی نطق و بیان و نشر روزنامه و رهایی از قید سانسور و هدفهایی در زمینه «تعدیل» ثروت و عدالت اجتماعی انباشته مغزی این فارغ التحصیلان از فرنگ برگشته بود و با توجه به جو اختناق دوران رضاخانی و شرایط خاص پس از استعفای رضاخان چنین افکاری متاع روز بازار سیاسی ایران شد. موسسین حزب ایران با چنین خمیرمایه‌ای به میدان آشفته بازار سیاسی ایران بعد از جنگ آمدند و توانستند با شعار «برای ایرانی - با فکر ایرانی - به دست ایرانی» در شهرنشینان مرفه و کارمندان متخصص دولت و دانشگاهی نفوذ کنند.^{۳۲}

باید تاکید کرد که این آرمان شبیه لیبرالی روشنفکران فوق بسیار ناپیگیر بود و در حد مشروطه خواهی در جامی زد (حوادث آینده نشان داد که برخی از آنان در این دعوی صادق نبودند). آنان نه تنها فاقد هر گونه چشم‌انداز جمهوریخواهی بودند بلکه با شاه و توسعه نفوذ او نیز مخالفتی نداشتند. در خمیرمایه تفکر آنان، تحقق آمال سیاسی شان - که در بسیاری موارد با سوداهای جاه طلبانه و منفعت طلبی‌های شخصی عجین بود

۳۱. دکتر کریم سنجابی. امیدها و ناامیدی‌ها. لندن: جبهه ملیون، ۱۳۶۸، ص ۶۹.

۳۲. رسول مهربان. بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران. [جلد

اول] تهران: پیک ایران، چاپ دوم، ۱۳۶۰، ص ۲۱ - ۲۲.

و حوادث بعدی این را نیز ثابت کرد۔ نه تنها تعارضی با نظام سلطنتی نداشت بلکه حتی کسب محبوبیت برای شاه و «تقویت» وی را آماج گرفته بود.^{۳۳} به همین دلیل بود که جریان «ناسیونالیسم ایرانی» تنها با جریان سنتی انگلوفیل چون حزب اراده ملی سیدضیا طباطبایی و حزب عدالت علی دشتی و جمال امامی و حزب همراهان سوسیالیست مصطفی فاتح مخالفت داشت. آنان هیچ مخالفتی با امپریالیسم آمریکا نداشتند و به عکس، آمریکایی که از سال ۱۳۱۲ ش. / ۱۹۳۳ م. تحت حاکمیت حزب دمکرات به سر می برد در دید آنان نماد دمکراسی و تجدّد و مبشر آزادی در «جهان نو» بود که حضور موثر آن در صحنه سیاست ایران راه سوّمی را میان دو گرایش متمایل به استعمار بریتانیا و کمونیسم شوروی می گشود. بنابراین، اگر حزب ایران را از نخستین هموارکنندگان سلطه امپریالیسم آمریکا بر جامعه ایران بخوانیم نه سخنی مغایر با انصاف گفته ایم و نه ادعایی مغایر با واقع۔ آنچنانکه بود۔ مطرح ساخته ایم.

امروزه، قریب به ۴۷ سال پس از تأسیس حزب ایران، اسنادی در دسترس است که پیوند بنیانگذاران این جریان سیاسی را با «شاه جوان» نشان می دهد و ثابت می کند که محمدرضا پهلوی حداقل با دو چهره سرشناس حزب ایران ارتباط پنهان داشت. هم دکتر کریم سنجابی و هم ارتشبد حسین فردوست در خاطرات خود ملاقاتهایی را که با واسطه فردوست میان سنجابی و شاه صورت می گرفت شرح داده اند. فردوست تاکید می کند که در برخی از این دیدارها «دو یا سه نفر دیگر» از همراهان سنجابی نیز حضور داشتند.

روزی محمدرضا به من گفت که سنجابی را بیاور ولی به نحوی که ورود او را کسی نبیند. او را به نزد محمدرضا آوردم. سرش بود و تاریک و حدود دو ساعت با هم گفتگو کردند. من در صحبت ها حضور نداشتم، ولی محمدرضا گفت که همین جاها باش تا ایشان را برسانی. این ملاقات ادامه یافت و دفعه دیگر او را با دو نفر دیگر آوردم و باز بدون حضور من صحبت کردند. آن دو نفر رانمی شناختم. پنج یا شش بار دیگر، دو یا سه نفری را می آوردم و بعد از ملاقات می رساندم. برخورد محمدرضا با این افراد بسیار دوستانه بود.^{۳۴}

در همین ملاقاتها بود که سنجابی در سال ۱۳۲۲ به توصیه محمدرضا پهلوی کاندید نمایندگی مجلس چهاردهم از کرمانشاه شد، ولی به علت کارشکنی سرهنگ فلیچر انگلیسی موفق نشد. معهذاً، محمدرضا پهلوی توانست مهندس غلامعلی فریور و دکتر ۳۳. دکتر کریم سنجابی می گوید: «مادر آن زمان به شاه علاقمند بودیم و می خواستیم به هر کیفیتی است او را حفظ و تقویت کنیم و در پیرامون او محبوبیت به وجود بیاوریم.» (سنجابی، همان مأخذ، ص ۶۳).

۳۴. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول، ص ۱۵۵.

رضازاده شفق را از حوزه انتخابیه تهران وارد مجلس کند.^{۳۵}

در دوران تحولات سیاسی سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵، تاریخچه حزب ایران مبهم و مواضع آن پیچیده است. ژرفکاوی در این تحولات تصویری به کلی مغایر با آنچه که شارحین «ناسیونالیسم ایرانی» به دست داده‌اند، در برابر ما قرار می‌دهد.

در پایان جنگ دوم جهانی (اردیبهشت ۱۳۲۴) شاهد توسعه نفوذ حزب توده در ایران هستیم. در همین زمان است که فرقه دمکرات آذربایجان و سپس حزب دمکرات کردستان نیز تاسیس شد و بدینسان یک جبهه شوروی گرا شکل گرفت. در مقابل این جبهه، احزاب و رجال سیاسی و متنفذین انگلوفیل یک قطب سیاسی نیرومند محسوب می‌شدند که در دستگاه حاکمه و ارتش دارای نفوذ چشمگیر بودند. در چنین شرایطی شاهد رویکرد تعدادی از رجال با سابقه به حزب ایران و فرارویی آن از یک تجمع محدود به یک حزب سیاسی قابل اعتنا هستیم. برجسته‌ترین این چهره‌ها اللهیار صالح است که مدت کوتاهی پس از پیوستن به حزب ایران به عنوان دبیر کل در رأس آن قرار گرفت.

پسران میرزا حسن خان مبصرالملک کاشی در دوران پهلوی چهره‌های سرشناسی هستند. علی پاشا صالح، استاد دانشگاه و چهره فرهنگی نامدار و مولف تاریخچه مفصل روابط ایران و آمریکا^{۳۶}، اللهیار صالح که به عنوان یکی از رهبران طراز اول حزب ایران و جبهه ملی به شهرت رسید و جایگاه تاریخی او در جریان «ناسیونالیسم ایرانی» را باید در رده دوم - پس از مصدق - ارزیابی کرد، دکتر جهان‌شاه صالح که در دولت‌های رزم آرا، زاهدی، علاء و شریف امامی وزارت بهداری را به عهده داشت و یک چهره یانکوفیل محسوب می‌شد، و بالاخره سپهبد یارمحمد صالح، از افسران هوادار آمریکا - بدون وابستگی قبلی به انگلیس - در ارتش پهلوی^{۳۷}، که ۱۲ سال وابسته نظامی ایران در آمریکا و ۴ سال نماینده ایران در پیمان نظامی سنتو بود.^{۳۸}

۳۵. دکتر کریم سنجابی، همان مأخذ، ص ۶۶ - ۶۸.

۳۶. پیوندهای فرهنگی ایران و آمریکا - به مناسبت دویستمین سال استقلال ایالات متحده آمریکا، تهران: دبیرخانه کمیته ملی دویستمین سال انقلاب آمریکا [دبیر کل کمیته: فرهاد نیکوخواه]، ۱۳۵۵.

۳۷. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳۸. همان مأخذ، ص ۵۳۷. سرگرد یارمحمد صالح در جریان کودتای ۲۵ - ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آجودان مورد اعتماد سرتیپ تقی ریاحی - رئیس ستاد ارتش دولت مصدق - بود. اسناد موجود از روابط مرموز او در سالهای دولت مصدق حکایت می‌کند. طبق سند مورخ ۱۳۳۵/۵/۲۹ فرمانداری نظامی تهران، وی در زمانی که در دانشکده افسری فرمانده دسته توپخانه بود خود را هوادار مصدق معرفی می‌کرد و با سروان حسین کلالی و سروان حسین رزم‌پور (اعضای سازمان نظامی حزب توده) جلسات مشترک خصوصی داشت. صالح تا بدان حد

اللهیار صالح از نوجوانان با استعدادی بود که به هنگام تحصیل در مدرسه مظفریه کاشان مورد توجه میرسید محمد خان پرورش - موسسه این مدرسه - این مدرسه - که از اعضای حزب دمکرات تهران بود قرار گرفت^{۳۹} و پس از سقوط محمد علی شاه به اتفاق سایر برادرانش وارد مدرسه آمریکایی ها در تهران شد و تا اواخر جنگ اول جهانی در این مدرسه تحصیل می کرد.^{۴۰} زمانی که شاگردان مدرسه آمریکایی تهران علیه قرارداد ۱۹۱۹ به تظاهرات پرداختند، صالح نیز در این تظاهرات شرکت داشت.^{۴۱} صالح پس از پایان تحصیل به پیشنهاد دولامبرت - دبیر سفارت آمریکا - به استخدام این سفارتخانه درآمد و ۱۰ سال در آنجا اشتغال داشت.^{۴۲} او در سال ۱۳۰۶ توسط میرزا علی اکبر خان داور وارد خدمت عدلیه شد و تا سال ۱۳۱۲ از مقامات عالی رتبه این دستگاه بود. در سال ۱۳۱۲ به همراه داور به وزارت مالیه (دارایی) رفت و در سمت مدیر کل به کار پرداخت. صالح تا معاونت اول این وزارتخانه ارتقاء یافت و به گفته خود او تا آخرین روزهای سلطنت رضاشاه مورد لطف خاص او بود.^{۴۳} اللهیار صالح از زمستان ۱۳۱۹ تا مرداد ۱۳۲۰ به علت

مورد اعتماد سازمان نظامی حزب توده قرار گرفت که سرگرد محمد پولاد دژ (عضو دیگر سازمان نظامی حزب توده) در روزهای کودتا در حضور وی پیام حزب توده دال بر تقسیم پول میان کودتاچیان توسط سرهنگ مبصر و ستوان سیاحتگر را به اطلاع ریاحی رسانید. صالح به پولاد دژ قول داد که این ماجرا محرمانه بماند (سند ساواک، ۱۳۳۵/۴/۳۱). مع هذا، پس از کودتا صالح نه تنها بازداشت یا مغضوب نشد بلکه به درجه سرهنگ دومی ارتقا یافت و معاون وابسته نظامی آمریکا شد و در رژیم پهلوی به یکی از بلندپایگان نظامی بدل گردید. او در مرداد ۱۳۴۷ همکار ساواک شد و در این سازمان دوره آموزش کشف رمزهای پیشرفته را طی کرد و در ساختمان ساواک اطاق خصوصی و در بسته ای در اختیار داشت. صالح در آبان همین سال نماینده ایران در پیمان سنتو (مجرى دولت ایران) و معاون دبیر کل سنتو در امور ضد اخلا لگري (مجرى پیمان سنتو) شد که نشانگر پیوند عمیق او با سازمانهای اطلاعاتی آمریکایی باشد.

۳۹. خسرو سعیدی، اللهیار صالح - زندگینامه، تهران: طلایه، ۱۳۶۷، ص ۲۱ - ۲۲.

۴۰. همان مأخذ، ص ۲۹ - ۳۰.

۴۱. همان مأخذ، ص ۳۵. علت مخالفت دولت آمریکا با قرارداد ۱۹۱۹ صرفاً انحصاری بود که به تبع این قرارداد توسط شرکت نفت انگلیس بر نفت شمال ایران اعمال می شد و با منافع کمپانیهای استاندارد اویل و سینکلاویل تعارض داشت. نه تنها آمریکائیان بلکه جناح صهیونیستی انگلیس و مجتمع شل نیز با قرارداد ۱۹۱۹ مخالف بودند و به کارشکنی در آن پرداختند. در این زمان لوید جرج از حزب لیبرال در رأس دولت ائتلافی بریتانیا قرار داشت و با توطئه هایی از سوی محافظه کاران مواجه بود. آبراهام یسلسون می نویسد: «پیدایش [رژیم جدید] شوروی از يك طرف و جذابیت بالقوه منابع نفت شمال ایران از طرف دیگر ناگهان آمریکارا برانگیخت تا دست به ایفای نقشی جدی تر بزنند... سناتور مدیل مک کرمیک از ایلی نویز در هیجدهم اوت ۱۹۱۹ در اجلاس سنا اظهار داشت که توافق ایران و انگلیس اصولاً نمونه ای از پیشدستی اروپائیان در غارت سرزمین های دیگران طی کنفرانس صلح و رسای محسوب می شود.» (آبراهام یسلسون، روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه محمد باقر آرام، تهران: امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۲۱۱ - ۲۱۲).

۴۲. خسرو سعیدی، همان مأخذ، ص ۳۶.

۴۳. همان مأخذ، ص ۱۰۷.

بیماری یا تمارض درخوزستان و کاشان به سر برد.^{۴۴} در این زمان، وی از کاشان به تهران فرا خوانده شد و چون با «آمریکایی‌ها سابقه دوستی داشت» به دستور رضاشاه برای خرید دولتی به آمریکا اعزام شد.^{۴۵} صالح در اوایل شهریور ۱۳۲۱ به تهران بازگشت و بلافاصله به عنوان وزیر دارایی وارد کابینه قوام السلطنه شد. در کابینه سهیلی نیز در همین سمت بود، در دولت ساعد وزیر دادگستری شد و در فروردین ۱۳۲۴ به عنوان عضو هیئت نمایندگی ایران برای امضا منشور ملل متحد به آمریکا رفت. وی در دو کابینه حکیمی (اردیبهشت - خرداد، آبان - بهمن ۱۳۲۴) نیز در پست وزارت جای داشت. در همین زمان بود که اللهیار صالح به حزب ایران پیوست و در آغاز سال ۱۳۲۵ به عنوان دبیر کل این حزب هدایت یکی از جناح‌های موثر در فضای سیاسی ایران را به دست گرفت.

در آغاز سال ۱۳۲۵ حرکت در جهت تبدیل حزب ایران به یک آلترناتیو ملی در قبال جریانات انگلوفیل و روسوفیل اوج گرفت و منجر به وحدت دو حزب ایران و میهن شد. اعلامیه وحدت دو حزب در ۱۶ فروردین ۱۳۲۵ انتشار یافت و حزب جدید با همان نام حزب ایران به فعالیت خود ادامه داد.

با پیوستن حزب میهن در سال ۱۳۲۵ وجهه حزب ایران در بین دانشگاهیان بالا گرفت و از نفوذ دکتر کریم سنجابی استاد و رئیس دانشکده حقوق و ایل سنجابی در صفحات حزب کشور برخوردار شد.^{۴۶}

از اعضای حزب ایران در این زمان می‌توان به مهندس مهدی بازرگان، مهندس جعفر شریف امامی، مهندس منصور روحانی (وزیر بعدی در دولت هویدا)، محسن خواجه‌نوری (از بنیانگذاران «کانون مرقی» در اوائل دهه ۱۳۴۰)، ابوالفضل قاسمی، اصغر گیتی‌بین، محمد نخشب و دکتر محمد مکرری (رئیس اداره فرهنگ مهاباد در آن زمان) اشاره کرد.

حزب ایران دارای فعالیت مطبوعاتی قابل اعتنایی بود. از آبان ۱۳۲۳، نشریه شفق به صاحب امتیازی دکتر شمس‌الدین جزایری و سردبیری مرتضی مصور رحمانی به عنوان ارگان هفتگی آن منتشر می‌شد.^{۴۷} نشریه جبهه به صاحب امتیازی احمد زیرک زاده از مهر

۴۴. همان مأخذ، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.

۴۵. همان مأخذ، ص ۱۱۴.

۴۶. رسول مهربان. همان مأخذ، ص ۱۶.

۴۷. شفق پس از انشعاب دکتر جزایری از مهر ۱۳۲۵ به عنوان ارگان حزب وحدت ایران منتشر شد.

۱۳۲۴ در زمان عدم انتشار شفق به جای آن منتشر می‌شد.^{۴۸} از دیگر نشریاتی که با حزب ایران همکاری داشتند باید به اخبار ایران (محمد مشایخی، آذر ۱۳۲۵ - فروردین ۱۳۲۶)، باستان (دکتر نصرت‌الله باستان، اسفند ۱۳۲۳ - ؟)،^{۴۹} مردان کار (لطفعلی امیر ابراهیمی، شهریور ۱۳۲۱ - ۱۳۲۳) و نبرد امروز (جهانگیر تفضلی، فروردین ۱۳۲۲ - ؟) اشاره کرد. نشریه رستاخیز به صاحب امتیازی محمد یکتایی و سردبیری مجید یکتایی ارگان سازمان جوانان حزب ایران بود.^{۵۰}

«ناسیونالیسم ایرانی» و تجزیه آذربایجان

تاریخچه مناسبات دو قدرت توانمند برخاسته از توفان جنگ دوم جهانی - ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی - نشان می‌دهد که امپریالیسم آمریکا در برخی موارد از تاکتیک «کیش دادن» توسعه طلبی کمونیستی به سوی مواضعی حساب شده ابا نداشته است. ارتشبد حسین فردوست معتقد است:

دلایلی در دست است که نشان می‌دهد که آمریکا... پس از جنگ ترجیح داد که شوروی به عنوان يك ابر قدرت رقیب حضور بین‌المللی داشته باشد و بدین ترتیب دنیای پس از جنگ به دو قطب «غرب» به رهبری آمریکا (با مشارکت انگلیس) و «شرق» به رهبری شوروی تبدیل شود. چرا؟ به این دلیل ساده که وجود شوروی به عنوان يك ابر قدرت کمونیستی، تضمین کننده نفوذ و اقتدار و دست برتر آمریکا در اروپای غربی و سراسر جهان بود... در کنفرانس یالتا استالین در يك جناح بود و چرچیل در جناح مخالف و روزولت فقط نقش میانجی را ایفاء کرد و نه متحد واقعی انگلستان... استالین که در روزهای پایانی جنگ آرزویی بجز نجات خود از جنگ و حفظ کشور خود نداشت ناگهان در مقابل مرحمت‌های روزولت قرار گرفت و بلند پروازیش شروع شد و به غلط روی «رقابت آمریکا و انگلیس» حساب باز کرد...^{۵۱}

۴۸. انتشار جبهه در حوالی خرداد ۱۳۲۶ متوقف شد.

۴۹. دکتر باستان بعدها با خانواده صالح خویشی یافت و دختر او (صدیقه) به همسری یار محمد صالح (برادر اللهیار صالح) درآمد. دکتر باستان نزدیک‌ترین دوست سپهبد دکتر عبدالکریم ایادی بود (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۲۰۳).

۵۰. الول ساتون. «مطبوعات ایران از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ ش.» (یعقوب آرند. ادبیات نوین ایران. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۲۹ - ۳۲۷).

۵۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۵۲۵ - ۵۲۷.

بررسی مواضع حزب ایران در سالهای فوق مغالزه گرم این جریان را با حزب شوروی گرای توده و عملکرد مشترک آنان را علیه «جبهه ارتجاع» - یعنی انگلوفیل‌های سنتی چون سید ضیاء - نشان می‌دهد. با پایان یافتن جنگ جهانی، درگیری‌های شدید حزب اراده ملی و حزب توده در سراسر کشور آغاز شد و حزب ایران در این میانه مواضعی به سود حزب توده اتخاذ نمود. شفق، ارگان حزب ایران، در ۱۳ فروردین ۱۳۲۴ علیه هجوم «هیولای مهیب دیکتاتوری» به «آزادیخواهان» و «وطن‌پرستان» هشدار داد.^{۵۲} آغاز حرکت «خودمختاری» فرقه دمکرات آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری نیز «از طرف اکثریت قابل توجهی از اعضای حزب ایران حسن استقبال شد» و جبهه - ارگان حزب ایران - در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۲۵ نوشت: «نهضت آذربایجان اسلحه بزرگ آزادیخواهان ایران است.»^{۵۳} در چنین شرایطی احمد قوام (قوام‌السلطنه) در بهمن ۱۳۲۴ به قدرت رسید.

زندگینامه سیاسی احمد قوام (قوام‌السلطنه) - این رجل «استخواندار» و مقتدر عهد پهلوی - پیوندهای دیرین او را با محافلی از دستگاه حاکمه آمریکا نشان می‌دهد. این پیوندها به دوران سلطنت احمدشاه قاجار بازمی‌گردد. دعوت آرتور میلسپو و انتصاب وی به عنوان «رئیس کل مالیه ایران» در تیرماه ۱۳۰۱ و در اوج رقابت شرکت نفت انگلیس با مجتمع نفتی شل و کمپانی آمریکایی استاندارد اوایل، تنها ۵۰ روز پس از آغاز صدارت قوام و توسط او بود.

در نوامبر سال ۱۹۲۲ میلسپو در رأس هیئتی مرکب از ۱۴ کارشناس آمریکایی که اکثر آنها پیش از آن در کشورهای مستعمره و وابسته کار می‌کردند، وارد تهران شد و بلافاصله به تلاش برخاست تا امتیاز جدیدی در مناطق نفت خیز شمال به کمپانی‌های نفتی آمریکایی واگذار کند... امتیاز نفت شمال، همانگونه که پیش‌بینی می‌شد به کمپانی آمریکایی سینکлер واگذار شد. میلسپو و دستیارانش همزمان با آن به اقدام پرداختن تا امتیاز ساختمانهای راه آهن و راه‌های شوسه سراسر کشور را به کمپانی بزرگ اولن آمریکایی واگذار کنند... در طول سالهای ۱۹۲۳-۱۹۲۵ عده‌ای از آمریکایی‌ها به مقاماتی چون ریاست اداره

۵۲. رسول مهربان. همان مأخذ، ص ۲۵.

۵۳. همان مأخذ، ص ۲۸ - ۲۹.

درآمدهای داخلی وزارت دارایی، خزانه‌دار کل این وزارتخانه، سرپرست مالی استانهای مهمی از ایران چون فارس، آذربایجان، کرمان، خوزستان و گیلان منصوب شدند.^{۵۴}

در سالهای پس از جنگ دوم جهانی این حرکت قوام به سود کمپانی‌های آمریکایی تکرار شد.

در این دوران تمام نیروهای دیپلماتی آمریکا و محافل مالی و سازمان «خدمات استراتژیک» آن کشور که سلف سازمان «سیا» بود، در این راه به کار می‌رفت که قوام السلطنه - سرسپرده خود را - به کرسی نخست وزیری ایران بنشانند. در اوت سال ۱۹۴۲ محافل حاکمه آمریکا به مقصد خود رسیدند و قوام السلطنه نخست وزیر ایران شد. از آن پس درهای کشور برای ورود انواع مستشاران سیاسی و مالی و نظامی آمریکا چهار طاق شد.^{۵۵}

در دولت سال ۱۳۲۱ قوام میسیون میلسپو مجدداً به ایران دعوت شد، کلنل نورمن شوارتسکف آمریکایی (ژنرال بعدی)^{۵۶} هدایت ژاندارمری و شریکان آمریکایی برای تجدید سازمان ارتش وارد تهران شد، کلنل تیمرمان آمریکایی مستشار کل شهربانی گردید و هارولد گرشام آمریکایی ریاست اداره کل گمرک کشور را به دست گرفت. و بالاخره، به دعوت قوام بود که ارتش آمریکا به ایران وارد شد و به دوقشون اشغالگر انگلیس و شوروی پیوست و دولت قوام قانون چاپ و نشر ۸۰۰ میلیون ریال اسکناس برای تأمین نیازهای مالی ارتشهای سه گانه اشغالگر را به تصویب رسانید. در این دولت باقر کاظمی (مذهب الدوله) وزیر کشور، دکتر علی اکبر سیاسی وزیر فرهنگ و دکتر علی امینی معاون سیاسی و پارلمانی نخست وزیر بودند. در همین زمان حسین علاء وزیر دربار شد و ابوالحسن ابتهاج به ریاست بانک ملی رسید.

دولت بعدی قوام (بهمن ۱۳۲۴ - آذر ۱۳۲۶) رانیز باید مجری طرح‌های امپریالیسم آمریکا در آن مقطع ارزیابی کرد.^{۵۷}

۵۴. گریگوری بوندارفسکی. تاریخ توسعه طلبی آمریکا در ایران. تهران: انتشارات توده، چاپ اول، ۱۳۵۸، ص ۱۷ - ۱۸.

۵۵. همان مأخذ، ص ۲۱ - ۲۲.

۵۶. ژنرال نورمن شوارتسکف فوق پدر ژنرال نورمن شوارتسکف است که در جریان بحران سال ۱۹۹۱ خلیج فارس فرماندهی نیروهای آمریکایی را به عهده داشت.

۵۷. عامل اساسی در بغرنجی تحلیل حوادث دوران دولت قوام، تقارن آن با صعود دولت کلمنت اتلی از حزب کارگر در بریتانیا است. در اینجا نیز مجدداً میان سیاست خارجی دولت انگلیس و محافل صهیونیستی و محافظه کار این کشور، که شاهرگ هیئت حاکمه ایران را به دست داشتند، تعارض ایجاد شد و تاریخ ایران پیچیده گردید!

در سال ۱۳۲۵، احمد قوام سیاست پیچیده‌ای را پیش گرفت. او در آغاز رویه دوستانه در قبال شوروی و پایگاه ایرانی آن داشت و با دادن امتیازاتی به فرقه دمکرات آذربایجان و وعده اعطاء امتیاز نفت شمال به شوروی توانست حسن ظن رقیب را به خود جلب کند. اوج این مناسبات حسنه تشکیل کابینه ائتلافی با شرکت سه وزیر توده‌ای (دکتر فریدون کشاورز، دکتر مرتضی یزدی، ایرج اسکندری) بود. مغالطه سیاستمدار قوام با شوروی و حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان از سوی دربار پهلوی و نیروهای سنتی انگلیس‌گرا به عنوان «خیانت» ارزیابی شد و آنان توطئه‌های جدی را برای سقوط او آغاز کردند. قوام به شدت به مقابله برخاست و به دستور اوبرجسته‌ترین چهره‌های توطئه‌گر دستگیر و زندانی شدند. از جمله دستگیر شدگان باید به سرلشکر حسن ارفع - رهبر جناح انگلوفیل ارتش و رئیس پیشین ستاد ارتش (۲۰ فروردین ۱۳۲۵)، میرزا کریم خان رشتی (عبدالکریم خان اکبر) - چهره سرشناس سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ایران که اکنون «مشاور مخصوص شاه» محسوب می‌شد (۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۵)، علی دشتی و جمال امامی و سالار سعید سنندجی (۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۵)، احمد علی سپهر - مورخ الدوله (۱۵ تیر ۱۳۲۵)، دکتر هادی طاهری (۲۷ مرداد ۱۳۲۵)، مرتضی قلی و جهان‌شاه و امیر بهمن - سه تن از خوانین بختیاری (۱۵ شهریور ۱۳۲۵)، سرلشکر عبدالحسین حجازی (ارتشبد بعدی) - فرمانده لشکر خوزستان و ابوطالب شیروانی - مدیر روزنامه میهن (۱۸ شهریور ۱۳۲۵) اشاره کرد.

قوام هم چنین به انتصاب عناصری دست زد که برخی از آنان در دهه‌های بعد به شهرت رسیدند. در دولت قوام دکتر سید علی شایگان، شمس‌الدین امیرعلایی، اللهیار صالح (دبیر کل حزب ایران)، ابوالحسن صادقی (از بنیانگذاران حزب ایران که اکنون از این حزب گسسته بود) و احمد آرامش حضور داشتند. قوام سرلشکر حاج علی رزم‌آرا را، که توسط دربار و جناح انگلوفیل ارتش بازنشسته شده بود، به کار دعوت کرد و مدتی بعد، در ۱۱ تیر ۱۳۲۵، او را در رأس ستاد ارتش گمارد. در دوران این دولت بود که شورایی عالی اقتصاد با شرکت عناصری چون دکتر علی امینی، عبدالحسین نیک‌پور، ابوالحسن صادقی، ابوالحسن ابتهاج و احمد آرامش تشکیل شد و امینی دبیر کل آن گردید، و سازمان برنامه به دستور دولت آمریکا، با ریاست عالیّه عبدالرضا پهلوی (فارغ التحصیل هاروارد)، سرپرستی امینی و مشارکت برخی از اعضاء حزب ایران آغاز به کار کرد. احمد قوام تشکیلات وسیع حزب دمکرات ایران را به رهبری خود به راه انداخت که در سطوح عالی آن کسانی چون محمود محمود، ابوالحسن حائری‌زاده،

ابوالحسن عمیدی نوری، ابوالحسن صادقی، حسن ارسنجان، حسین مکی، اسفندیار بزرگمهر، احمد ملکی، جعفر شریف امامی، دکتر محمد شاهکار و احمد آرامش حضور داشتند.

جالب اینجاست که در زمان فعالیت همین دولت، دکتر محمد مصدق به همراه چهره‌هایی که ارکان توطئه دربار و جناح انگلوفیل دولتمردان ایرانی علیه قوام را تشکیل می‌دادند به بهانه فقدان آزادی در انتخابات مجلس پانزدهم به تحصن در دربار دست زد (۲۲ دی ۱۳۲۵). در میان شرکت کنندگان در این تحصن نام‌های زیر به چشم می‌خورد: سید حسن امامی (امام جمعه تهران)، آیت‌الله زاده شیرازی، دکتر احمد متین دفتری، سید مهدی فرخ (معتصم السلطنه)، سید محمد صادق طباطبایی، عزالملک اردلان، جمال امامی، رضا افشار، سالار سعید سنندجی و عباس خلیلی (مدیر روزنامه اقدام)^{۵۸}. و جالب‌تر اینجاست که این حرکت مصدق با مخالفت سید علی شایگان مواجه شد. مصطفی الموتی - از شهود حادثه - می‌نویسد:

هنگام ایراد نطق در تأیید متحصنین ناگهان اتومبیل شماره ۶ سه رنگ وزارت فرهنگ در آنجا توقف کرد. دکتر شایگان وزیر فرهنگ وقت که استاد ما بود و مرا هم می‌شناخت در حالی که عازم خانه‌اش در خیابان حشمت‌الدوله کوچه جم بود از اتومبیل پیاده شد و با ناراحتی و عصبانیت فراوان خطاب به ما (شاگردانش) گفت: «شماها اینجا چه می‌کنید؟ چرا به این منفی‌بافی‌ها توجه دارید، عوام‌فریبی تا کی باید ادامه داشته باشد؟ جناب اشرف [قوام] از هر جهت موجبات آزادی انتخابات را فراهم ساخته‌اند، بروید به هر کس که می‌خواهید رأی بدهید، با این جنجال‌ها نمی‌توان جلوی اقدامات مفید جناب اشرف را گرفت، يك پير مرد خرفت يك‌دنده و عوام‌فریب سعی دارد با این کارها جلوی ترقیات کشور را بگیرد... و چون روشن شد که دولت قوام گوشش به این قبیل اعتراضات بدهکار نیست بالنتیجه به تحصن پایان داده دیگر در انتخابات شرکت نکردیم.^{۵۹}

۵۸. ظاهر آدکتر مصدق نیز به این همگامی خود با انگلوفیل‌ها توجه داشت. دکتر کریم سنجابی می‌نویسد: «در این تحصن که قوام السلطنه نخست وزیر و دکتر شایگان هم وزیر فرهنگ او بود ما همراه دکتر مصدق نبودیم... نکته جالبی اینجا هست که من آن را از خود دکتر مصدق شنیدم که روزی برای ما راجع به همان تحصن اول زمان قوام السلطنه صحبت می‌کرد می‌گفت، آقا ما رفتیم تحصن و عده‌ای با ما بودند، وقتی ما رفتیم در دربار و متحصن شدیم من نگاهی به اطراف کردم و دیدم غالب اشخاصی که با من آمده‌اند عوامل انگلیس هستند. در آنجا من متوجه شدم و به خود گفتم مصدق انگلیس‌ها را اینجا فرستاده‌اند؟» (سنجابی، همان مأخذ، ص ۷۷ - ۷۸).

۵۹. مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۶، لندن: ۱۳۶۹، ص ۱۱ - ۱۳.

تصویر اجمالی که از فضای سیاسی سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ارائه شد، می‌تواند مفتاح «راز» ائتلاف حزب ایران («ناسیونالیست») با حزب توده روسوفیل در این زمان باشد. اعلامیه تشکیل «جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه» در ۹ تیرماه ۱۳۲۵ همزمان در روزنامه‌های جبهه - ارگان حزب ایران - و رهبر - ارگان حزب توده - منتشر شد. امضا کنندگان اعلامیه فوق‌الهیاری صالح و مهندس غلامعلی فریور از حزب ایران، دکتر فریدون کشاورز و ایرج اسکندری و ضیاء الدین الموتی از حزب توده بودند.^{۶۰} عبدالصمد کامبخش، از رهبران حزب توده، هدف این اتحاد را «مبارزه مشترک برای شکست کامل عناصر ارتجاعی - یعنی دست‌نشانده‌گان استعمار [انگلیس]» می‌خواند و می‌افزاید: «حکومت قوام این جنبش را به عنوان جنبش دمکراتیک به رسمیت شناخت. علاوه بر آن چهار نفر از جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه را در دولت شرکت داد، ولی این شرکت سه ماه بیشتر طول نکشید.»^{۶۱}

ائتلاف با حزب توده - احتمالاً به تحریک انگلوفیل‌ها - تنش‌های جدی در صفوف حزب ایران پدید ساخت و منجر به گسست بخشی از اعضا، آن شد. از چهره‌های سرشناسی که از حزب خارج شدند باید به دکتر شمس‌الدین جزایری، ارسلان خلعتبری، ابوالحسن صادقی، مهندس منصور روحانی، مهندس جعفر شریف‌امامی، محسن خواجه نوری و دکتر محمد حسین میمندی نژاد اشاره کرد. برخی از آنان - چون ابوالحسن صادقی، جعفر شریف‌امامی و حسین مکی - به حزب دمکرات قوام پیوستند و برخی چون جزایری و خلعتبری حزب وحدت ایران را به پا داشتند. پس از این بحران درونی، رهبری حزب ایران - که از میان هیئت موسس حزب انتخاب شد - به شرح زیر بود:

کمیته مرکزی: اللهیار صالح، مهندس احمد زنگنه، مهندس علیقلی بیانی، مهندس جهانگیر حق‌شناس، مهندس عباس گزیده‌پور، مهندس احمد زیرک‌زاده، دکتر ابراهیم خلیل‌عالمی، مهندس محسن عطایی.

شورای عالی حزب: دکتر جهان‌شاه صالح، دکتر کریم سنجابی، مهندس سیف‌الله معظمی، دکتر محمد علی غربی، مهندس پایور، مهندس نظام‌الدین موحد، دکتر ریاحی، محمد مشایخی، ضیاء الدین نهاوندی، مسعود زنگنه، غلامحسین زیرک‌زاده، دکتر جناب، ۶۰. باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران - از مشروطه تا انقلاب اسلامی. ج ۱. تهران: نشر گفتار، چاپ اول،

۱۳۶۹، ص ۲۷۹.

۶۱. اسناد و دیدگاه‌ها - حزب توده ایران از پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷. تهران: حزب توده، چاپ اول، ۱۳۶۰، ص ۲۹۳.

مهندس ناصر معتمد، دکتر نعمت‌اللهی، محمدپور سرتیپ، مهندس خطیر، مهندس ابوالقاسم زیرک‌زاده، هوشنگ هوشیدر، ناصر موسوی.^{۶۲}

رسول مهربان مواضع حزب ایران را در قبال حزب توده و غائله آذربایجان چنین شرح می‌دهد:

حزب ایران پس از ائتلاف با حزب توده ایران... نسبت به نهضت آذربایجان روش کاملاً دوستانه‌ای در پیش گرفت و نهضت خود مختاری آذربایجان و شخص پیشه‌وری را مورد حمایت کامل قرار داد.

همان افراد و عناصری که پیشه‌وری و غلام یحیی را پس از شکست نهضت خود مختاری آذربایجان و وطن فروش، تجزیه طلب، ژنرال پرتقال فروش نامیدند، در جشن و سرورهای حزبی و مجالس شام و ضیافت‌های هتل پارک و کلوپهای حزبی با بهترین شعارها و کلمات تحسین آمیز رجال نهضت آذربایجان راست بودند... تا قبل از سرکوب نهضت... حزب ایران با تمام قوا از نهضت خود مختاری آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری حمایت می‌کرد [و] صفحات روزنامه جبهه ارگان رسمی حزب ایران سرشار و مملو از تجلیل و تمجید پیشه‌وری و غلام یحیی و دکتر جاوید شبستری شد.^{۶۳}

اللهیار صالح - دبیر کل حزب ایران - در ضیافت به افتخار ورود هیئت نمایندگی فرقه دمکرات به تهران گفت:

وقتی رفقای آزادیخواه ما در آذربایجان شروع به نهضت کردند و گفتند قصد ما اصلاح است ما اطمینان داشتیم زیرا این سخن از دهان کسانی مثل آقای جعفر پیشه‌وری که تمام عمر خود را در راه آزادی صرف کرده است و در تمام عمر يك کلمه مبالغه نگفته، بیرون می‌آید همینطور رفقای دیگر ایشان...^{۶۴}

و غلامحسین زیرک‌زاده در گزارش سفر خود به آذربایجان نوشت:

امروز در رأس نهضت بزرگ آذربایجان شخصیت‌هایی جلب نظر می‌کنند که بعضی از آنها تا چند ماه پیش ناشناس و گمنام بودند. غلام یحیی که امروز ژنرال

۶۲. رسول مهربان. همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۴۸ (باستان، شماره ۱۴، ۲۸ اسفند ۱۳۲۵).

۶۳. رسول مهربان. همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۵.

۶۴. همان مأخذ، ص ۳۶ (جبهه - ارگان حزب ایران، ۷ شهریور ۱۳۲۵).

دانشیان نامیده می شود یکی از اینگونه شخصیت های برجسته است. او می گوید: من يك فدایی ساده هستم...^{۶۵}

ائتلاف حزب ایران با حزب توده و حمایت شدید آن از توطئه تجزیه آذربایجان پرده تاریکی در تاریخ «ناسیونالیسم ایرانی» است که تا به امروز یا در جهت مسکوت گذاردن آن، و آنجا که مجبور شده اند توجیه آن، کوشیده اند. تنها انتشار برخی خاطرات در سالهای اخیر توانسته گوشه هایی از اسرار این ماجرا را نشان دهد.

مدتها پیش دکتر شمس الدین امیرعلایی به «مصلحت» هایی که در پس این حادثه بود اشاراتی مبهم داشت.^{۶۶} در سال ۱۳۶۸ دکتر کریم سنجابی در خاطراتش فاش ساخت که این ائتلاف و این نزدیکی به فرقه به دستور پنهان قوام السلطنه بوده است:

یکروزی قوام السلطنه مهندس فریور و مرااحضار کرد و آن زمانی بود که جعفر پیشه‌وری آمده بود تهران و او را در باغ جوادیه که يك عمارت و پارک خیلی مجلل و مفصل در بیرون شهر تهران است جا داده بودند... قوام السلطنه به ما گفت، چرا شما با اینها نزدیکی نمی کنید؟ شما با توده ای ها و با پیشه‌وری ها گرم بگیرید و آنها را نصیحت کنید [!] در همین زمان بود که ائتلاف بین حزب ایران و حزب توده صورت گرفته بود. این ائتلاف در واقع زمینه ای برای پیشرفت همان نظر یعنی سیاست دولت وقت قوام السلطنه و برای کاری بود که نتیجه نهایی اش تخلیه قوای روس از ایران باشد.^{۶۷}

زمان این رهنمود (هنگام سفر پیشه‌وری به تهران) واقعی به نظر نمی رسد زیرا همکاری حزب ایران با حزب توده بسیار پیش از آن آغاز شده بود. ادعای «ناصح» بودن سران حزب ایران نیز کودکانه و غیر واقعی جلوه می کند، زیرا مندرجات نشریات وابسته به این جریان نه «نصیحت رفیقانه» بلکه نوعی بزرگنمایی اغراق آمیز قدرت فرقه و تشجیع آن را نشان می دهد.

اگر به اطلاعاتی که فردوست درباره ملاقاتهای پنهان سنجابی و سران حزب توده (کشاورز، یزدی و احتمالاً اسکندری) با شاه ارائه داده توجه کنیم، اگر گفته سنجابی درباره پیوندهای میان مهندس فریور و شاه در آن سالها را بپذیریم، اگر باور کنیم که لاجرم دیدارهایی میان اللهیار صالح و شاه بوده است، باید بپذیریم که علیرغم کثرت

۶۵. همان مأخذ (جبهه، ۱۹ شهریور ۱۳۲۵).

۶۶. دکتر شمس الدین امیرعلایی. خاطرات من در یادداشت های پراکنده. تهران: دهخدا، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۶۷. سنجابی. همان مأخذ، ص ۷۵.

نوشته‌ها و گفته‌ها، علیرغم انتشار حجم وسیعی از اسناد دیپلماتیک قدرتهای بزرگ درگیر (که نمی‌تواند اسناد حوادث پس پرده باشد) هنوز ناگفته‌های بسیاری درباره این ماجرا وجود دارد. معه‌ذا یک چیز کاملاً مسجل است: تنها قدرت خارجی که از این حوادث سود برد امپریالیسم آمریکا بود که از آن پس با قدرتی کاملاً بیسابقه در صحنه سیاسی ایران حضور یافت و به عنوان «ناجی آذربایجان» برای همیشه ملی‌گرایان ایرانی رار هین منت خود نمود.^{۶۸}

امپریالیسم آمریکا و نفت ایران

پیوند عمیق سیاسی و فرهنگی جبهه ملی و گروه‌ها و روشنفکران پیرامون آن با ایالات متحده آمریکا مسئله پنهانی نیست. ریچارد کاتم، که در سالهای ۱۹۵۱-۱۹۵۲ به عنوان پژوهش در دانشگاه تهران اشتغال داشت ولی در واقع برای «آژانس مرکزی اطلاعات» آمریکا (سیا) کار می‌کرد،^{۶۹} می‌نویسد:

تردیدی نیست که بسیاری از اعضاء جبهه ملی ایالات متحده را به عنوان يك قدرت غربی می‌نگریستند که تا حدودی نسبت به ناسیونالیسم لیبرال ایرانی همدلی دارد. این نظریه چندان هم بی‌اساس نبود. اسناد دیپلماتیک آمریکا در طول جنگ جهانی دوم و سالهای پس از آن، نشانه‌هایی از همدلی نسبت به تمایلات و خواسته‌های ناسیونالیستی ایرانیان و اشاراتی به مداخلات ناروای انگلیسیها و شوروی‌ها در ایران دارد.^{۷۰}

مطبوعات «ناسیونالیسم ایرانی» در آن سالها پیوند فرهنگی و سیاسی بسی عمیق‌تر از «همدلی محدود» را نشان می‌دهد. در سال ۱۳۲۸ و آغاز حرکت جبهه ملی علیه شرکت نفت انگلیس، دیدگاه دکتر حسین فاطمی چنین بود:

اتازونی آمریکا که با کمک‌های مادی و معنوی گران قیمت خودش بسیاری

۶۸. سنجابی می‌گوید: قوام السلطنه «در این مورد خدمتی کرد که در تاریخ ایران باید مورد تقدیر قرار بگیرد... استقامت و فشار و کمک آمریکایی‌ها هم در این مورد خیلی موثر بود... این فشار و اخطار آمریکا توأم با فعالیت مدیران قوام السلطنه سبب شد که روسها ایران را تخلیه کنند. و این اثر نیک از قوام السلطنه باقی بماند.» (همان مأخذ، ص ۷۹).

۶۹. بریان لپینگ، سقوط امپراتوری انگلیس و دولت دکتر مصدق، ترجمه محمود عنایت، تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۵، ص ۶۱.

۷۰. مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، گردآورده جیمز بیل و ویلیام راجر لویس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، کاوه بیات، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸، ص ۵۶-۵۷.

از ملت‌های جهان را از مرگ و فنا نجات داده و اروپای گرسنه و ویران را از آغوش کمونیسم بیرون کشیده، امروز می‌رود که مسئولیت به مراتب سنگین‌تری را قبول کند. آمریکا باید ما را در دهانه آتش فشان یاری کند. ما این کمک آمریکا را جز به احساسات بشردوستی و عواطف عالی‌انسانی به چیز دیگری تعبیر نمی‌کنیم.^{۷۱}

برخی تحلیل‌گران با خوش بینی به سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در سالهای ۱۳۲۰ می‌نگرند و پیوند گروه‌های ناسیونالیست آن زمان را با آمریکا موجه و طبیعی می‌دانند. آنان معتقدند که سیاست آمریکا در ایران سالهای پس از جنگ تنها بر «مقابله و رقابت نظامی - سیاسی با گسترش حوزه قدرت و نفوذ شوروی» استوار بود و «وجه اقتصادی که در نظام امپریالیسم سرمایه‌داری محور و اساس است هنوز اهمیت درجه دوم را داشت»:

هنوز کشورهای اروپایی و ژاپن پس از جنگ، برای صدور کالا و سرمایه‌های مازاد و انباشته شده آمریکایی در دوران جنگ، گسترده بود و نوبت به کشورهای جهان سوم نمی‌رسید. لذا می‌توان باور داشت که آمریکا هنوز برای صدور کالا و سرمایه به ایران و نظایر آن حسابی باز نکرده و هر کجا که از نظر مقابله با کمونیسم و قدرت شوروی خطری نمی‌دید، با نهضت‌های ملی «خصوصی» نداشت و این دیدگاه تا پس از روی کار آمدن جمهوریخواهان و غلبه «توهم سرخ» (Red Fobia) بر طبقه حاکمه و سپس بر جامعه آمریکایی ادامه یافت.^{۷۲}

طبق این تحلیل، «امپریالیسم» آمریکا در سالهای پس از جنگ دوم جهانی به توسعه طلبی‌های جنون‌آمیز و خونینی که در آمریکای لاتین و چین و کره و اندونزی و فیلیپین و... جریان داشت محدود بود و همین آمریکا در مسایل ایران یک قدرت خارجی «دمکرات» و بیطرف بود که تنها دلمشغولی آن را رفع خطر شوروی و تأمین استقلال این سرزمین تشکیل می‌داد!^{۷۳}

۷۱. باختر (به جای باختر امروز)، ۱۰ مرداد ۱۳۲۸.

۷۲. غلامرضا نجاتی. سه گزارش. تهران: انتشار، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۲۳ (پیشگفتار ناشر).

۷۳. نخستین تراست آمریکایی، استاندارد اوئل بود که در سال ۱۸۷۰ توسط راکفلر برپاشد و به سرعت به یک غول بین‌المللی نفت بدل گردید. در آغاز قرن بیستم تراست فولاد توسط مورگان تأسیس شد که ۱۷۰۰ کارگر در موسسات تحت پوشش آن اشتغال داشتند. آغاز ورود انحصارهای آمریکایی به جنگ نفت خاورمیانه سال ۱۹۰۸ و در پی انتشار خبر قرارداد داری و کشف نفت ایران است. در سال ۱۹۱۱ هیئت شوستر وارد ایران شد و در سال ۱۹۱۹ رقابت کمپانی‌های آمریکایی و انگلیسی به ستیزی بیسابقه کشید.

نخستین دست‌اندازی نظامی ایالات متحده از سال ۱۸۹۸ با تصرف جزایر هاوایی و جنگ اسپانیا آغاز شد.

دیدگاه فوق «امپریالیسم» آمریکا را صرفاً در بُعد تعریف لنینی از امپریالیسم (صدور کالا و صدور سرمایه) خلاصه می‌کند و بر طرح‌های بلند پروازانه و جهانگسترانه این ابرقدرت غنی و طماع و بلند پرواز برای سلطه بر مهم‌ترین گرهگاه‌های استراتژیک و بر عظیم‌ترین ذخایر انرژی جهان چشم می‌پوشد. در واقع، اساس جهانگستری امپریالیستی آمریکا در سالهای پس از جنگ دوم جهانی راهمین دو عامل تشکیل می‌داد و همین دو عامل بود که سبب می‌شد تا آمریکا در پوشش نجات جهان از ورطه کمونیسم نقش رهبری خود را بر «جهان آزاد» - به رغم استعمار فروپاشیده بریتانیا و اروپای ویران - تحمیل کند. تردیدی نیست که ایران هم یکی از مهم‌ترین نقاط استراتژیک جهان بود و هم علاوه بر ذخایر کلان نفتی خود، جایگاه کلیدی در تأمین امنیت منابع نفت خلیج فارس به عهده داشت.

اعلام «دکترین ترومن» (۱۲ مارس ۱۹۴۷)، که ضمن آن موقعیت استراتژیک یونان و ترکیه و نفت خاورمیانه به عنوان اساس امنیت ایالات متحده آمریکا تلقی گردید، چیزی جز تشدید سیاست توسعه طلبانه و امپریالیستی آمریکا در حوزه پیشگفته نبود. امپریالیسم آمریکا با اعلام «دکترین ترومن» و در پوشش مقابله با «تحمیل رژیم‌های توتالیتار بر ملت‌ها به وسیله تجاوزات مستقیم و غیر مستقیم»، یعنی همان حربه «خطر کمونیسم»، رسماً خود را قیم جهان و «موظف به حمایت از ملل آزاد» اعلام داشت، و روشن بود که ایران یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های سیطره این «قیمومیت» بود. جهانگستری امپریالیستی آمریکا پس از جنگ دوم جهانی تنها به مقابله با «خطر کمونیسم» محدود نمی‌شد، و علاوه بر آن دست اندازی بر امپراتوری فروپاشیده بریتانیا

→ آمریکا در نتیجه این جنگ جزایر فیلیپین، پورتوریکو و گوام را به دست آورد و بر کوبا تسلط یافت. ایالات متحده با تبدیل فیلیپین به پایگاه خود دست اندازی به چین را آغاز کرد و در دهه نخستین قرن بیستم بر آمریکای لاتین چنگ انداخت. با پشتیبانی گسترده مالی و تسلیحاتی آمریکا بود که از سال ۱۹۴۵ ارتش ۲۵۰'۰۰۰ نفری بریتانیا در مالایا و ارتش هلند در اندونزی به جنگ علیه مردم این کشورها پرداختند. در همین زمان، آمریکا با حدت و شدت از ارتش متجاوز فرانسه در ویتنام حمایت می‌کرد (جنگی که سپس خود به عهده گرفت) و در فیلیپین افسران آمریکایی رهبری ارتش این کشور در سرکوب قیام وسیع هوکبالاهاپ را به عهده داشتند. امپریالیسم آمریکا از جنگ جهانی دوم به عنوان نیرومندترین قدرت زمینی، دریایی و هوایی جهان سر بر آورد و بالاخره با انحصار بمب اتمی تردیدی در قدرت فائقه خویش باقی نگذارد. ایالات متحده از ژوئن ۱۹۵۰ / تیر ۱۳۲۹ ارتش ۴۵۰'۰۰۰ نفری خود را، به همراه پشتیبانی هوایی و دریایی، وارد جنگ کره کرد و لطمات شدید همین جنگ سبب سقوط دولت «دمکرات» ترومن در ۱۹۵۲ شد. بنابراین، ایالات متحده آمریکا از بدو ورود به صحنه سیاست ایران در دهه نخستین قرن بیستم یک قدرت امپریالیستی تمام و کمال بود.

رانیز به طور جدی هدف گرفته بود. ایران در سالهای پس از جنگ دوم جهانی شاهد تضاد دو قدرت کاپیتالیستی آمریکا و انگلیس بود - که دربرخی موارد شدت و عمق می یافت؛ هر چند به دلیل وجوه اشتراک این دو «پسرعمو»ی انگلوساکسون این تضاد نمی توانست از نوع تضاد بلوک غرب با کمونیسم - دشمن مشترک هر دو - باشد. اغراق در سنجش تضاد دو قدرت امپریالیستی فوق و اعتقاد به «اجتناب ناپذیری جنگ میان امپریالیست ها» (تئوری لنین) یکی از خطاهای استراتژیک استالین ارزیابی می شود. تنها سه سال پس از مرگ استالین و در کنگره بیستم (۱۹۵۶) بود که حزب کمونیست شوروی به این داوری رسید که به دلیل عمده بودن تضاد اردوگاه سرمایه داری با اردوگاه سوسیالیسم تضادهای «درون اردوگاهی» جهان سرمایه داری تحت الشعاع این تضاد اصلی قرار گرفته است.

معهدا، در سالهای پس از جنگ دوم جهانی، در عین اشتراک منافع و پیوند بنیادین امپریالیسم آمریکا و استعمار بریتانیا، چنین تضادی واقعاً و عملاً وجود داشت، ولی نه درهمه جا و نه درهمه عرصه ها. جان رانلاگ، محقق آمریکایی، می نویسد که نگرش دولتمردان آمریکایی به امپراتوری بریتانیا بسته به موارد مختلف و مناطق مختلف تفاوت می کرد. دربرخی موارد این امپراتوری به شدت مورد حمایت آمریکا بود، مثلاً آمریکایی ها امپریالیسم بریتانیا را در آفریقا مفید می دانستند و معتقد بودند که بدون حضور انگلیسیها بخش اعظم این قاره در «تاریکی» فرو خواهد رفت. زمانیکه بریتانیا استقلال هندوستان را پذیرفت، بسیاری از واشنگتن نشینان معتقد بودند که این عملی خطاست که هند را به مدار شوروی وارد خواهد ساخت. ولی در خاورمیانه داستان به گونه ای دیگر بود. ثروت نفتی خاورمیانه سبب می شد تا آمریکایی ها از حرکت ناسیونالیستی در این منطقه حمایت کنند. به گفته رانلاگ، آمریکایی ها فی نفسه مخالف امپراتوری بریتانیا نبودند، بلکه مخالفت آنان به دلیل «سازماندهی بد» این امپراتوری بود.^{۷۴}

ایران یکی از آخرین سنگرهایی بود که دولت بریتانیا حاضر به تسلیم آن به پسرعموی جوان و زورمند خود شد. حادثه آذربایجان فرادستی سیاسی رابه سود آمریکا تأمین کرد و گام بعد درهم شکستن انحصار نفت ایران توسط «کمپانی نفت انگلیس و ایران» بود.

دگرگونی توازن قدرت جهان [به سود آمریکا و به زیان انگلیس] بلافاصله توسط بریتانیا مورد پذیرش قرار نگرفت. در سال ۱۹۴۷ بریتانیا در پی آن بود که از قدرت آمریکا برای تامین منافع خود در امپراتوریش بهره جوید... [معهد] جرج مارشال، هاری ترومن و دیگر نخبگان حکومتگر آمریکا بر این باور بودند که امپراتوری‌های کهنی که به رغم جنبش‌های ناسیونالیستی رو به رشد، به مستعمرات خود چسبیده‌اند، [با این عمل خود] شرایطی می‌آفرینند که به کمونیسم خواهد انجامید. این امپراتوری‌ها در تلاش خود برای اعاده حکومت‌های سلطنتی و شرایط سیاسی پیش از جنگ به مانعی بر سر راه فرآیندهای دموکراتیک بدل شده‌اند. ترومن چند هفته پس از آغاز ریاست جمهوری به سناتور ویلر گفت: آقا! آنچه من از آن می‌ترسم کمونیسم شوروی نیست، بلکه بیشتر امپریالیسم انگلیسی است.^{۷۵}

فرآیند بغرنج سلطه استکبار غرب بر جامعه ایران منافی با هر گونه الگوی کلیشه‌ای و مجرد است، که حتی استقلال شخصیت افراد، تنازع کانونهای قدرت داخلی، مانور آنها میان مراکز قدرت متروپول و تغییر مواضع گاه‌به‌گاه آنان را نادیده می‌گیرد. برخلاف شمای سطحی که رقابت قدرتهای بزرگ در ایران را در مواضع رسمی دولتهای مداخله‌گر خلاصه می‌کند، باید توجه داشت که در مکانیسم وابستگی تنها سازوکار دیپلماسی قدرتهای سلطه‌جو موثر نیست. زمانی که به نقش قدرتهای امپریالیستی اشاره می‌کنیم، باید مراکز صدور این سلطه‌جویی را به طور مشخص مورد توجه قرار دهیم. بدون شناخت ستیزهای درونی هر قدرت، تبیین عملکرد آن در ایران میسر نیست. در این میان نقش مرموز الیگارشی یهودی اروپا و آمریکا باید مورد توجه خاص قرار گیرد.^{۷۶}

۷۵. همان مأخذ، ص ۱۲۲.

۷۶. محافل معینی از دیرباز بازیرکی کوشیده‌اند تا در این زمینه خلط و آشفتگی ایجاد کنند. «کانالیزه کردن» مأخذ مهم استفاده روشنفکران و محققین ایران حتی به ترجمه کتب خارجی نیز راه یافته است. عجیب است که پرمایه‌ترین کتبی که تاکنون در غرب منتشر شده و بنحوی می‌توانسته در شناخت حوادث تاریخی ایران موثر باشد نه تنها ترجمه نشده بلکه حتی معرفی نیز نگردیده، و در مقابل سرمایه‌گذاری وسیع بر روی ترجمه و نشر کتب معین صورت گرفته است. هدف این محافل کور کردن هر گونه روزنه رهیافت به شناخت مکانیسم نفوذ نواستعمار غرب در ایران است و لابد این تلاش اهمیت بالفعل دارد که چنین بدان توجه می‌شود. آموزنده است که یک روایت ظاهرأ جعلی از لرد گلاستون - نخست‌وزیر انگلیس از حزب لیبرال - درباره نابود کردن قرآن در کشورهای اسلامی، این همه در ایران پخش شده، ولی دی‌زائیلی - نخست‌وزیر یهودی‌الاصل و پدر حزب محافظه کار و رقیب سرسخت گلاستون - به عنوان یک چهره ادیب و روشنفکر معرفی گردیده است!

نخستین مامورین اطلاعاتی و سیاسی انگلیس که در نیمه نخست قرن نوزدهم در ایران به فعالیت پرداختند، بطور عمده وابستگان این الیگارشی بودند.^{۷۷} متنفذترین سرمایه‌داران انگلیسی که از زمان امیر کبیر وارد ایران شدند، سرمایه‌داران یهودی به رهبری روچیلدها- ساسونها بودند، اردشیر ریپورتر- عامل تاسیس سلطنت پهلوی- از عوامل روچیلدها بود، الغاء قرارداد داریسی توسط رضاشاه و بحران نفتی سال ۱۹۳۲ را باید به توطئه‌های صهیونیست‌ها و محافظه‌کاران علیه دولت نوپای «حزب کارگر» به رهبری جیمز رمزی مک‌دونالد نسبت داد (مک‌دونالد چند ماه بعد مجبور شد با محافظه‌کاران وارد اتحاد شود و دولت ائتلافی تشکیل دهد)، و بالاخره حتی قرائنی در دست است که نزدیکی رضاخان به آلمان هیتلری را - که سرانجام به سقوط او راه برد- به ترفندهای مرموز همین کانون منتسب می‌کند!

علاوه بر رقابت دو قدرت دولتی آمریکا و انگلیس و ستیزهای درون محافل متنفذ این دو قدرت، سومین عامل موثر در فضای سیاسی ایران را باید مجتمع‌های مالی و نفتی و تضاد منافع آنان دانست. هم مورخین وابسته به دربار پهلوی و هم نویسندگان «ملی‌گرا» در دهه‌های گذشته چنان حجم وسیعی از تبلیغات علیه «شرکت نفت انگلیس و ایران» (بریتیش پترولیوم بعدی که خانم تاجر آخرین بقایای سهام دولتی آن را به بخش خصوصی واگذار کرد) به راه انداختند که در گرد و غبار آن نام مجتمع‌های غول پیکر دیگر گم شد. تردیدی نیست که شرکت نفت انگلیس از بدو کشف نفت در ایران از مهم‌ترین عوامل غارت ثروت ملی ایرانیان بود. معهذاً، نباید از یاد برد که از همان آغاز کشف نفت در ایران رقابت سهمگینی میان کمپانی‌های ماوراء بحار آمریکا، مجتمع نفتی شل و شرکت نفت انگلیس بر سر تملک این منبع عظیم ثروت جریان داشت. هنوز جنگ جهانی به پایان نرسیده بود که، به گفته ساعد- نخست وزیر وقت- در جلسه ۱۹ مرداد ۱۳۲۳ مجلس، مدیران مجتمع شل از لندن و نمایندگان کمپانی‌های استاندارد و اکیوم و سینکлер از آمریکا راهی تهران شدند تا بر این حوزه نفوذ شرکت نفت انگلیس چنگ اندازند. اگر توجه داشته باشیم که مجتمع شل از مقتدرترین کانونهای اقتصادی و سیاسی بریتانیاست، پس این گفته برخی سالمندان درگیر در حوادث که حرکت جبهه ملی در سالهای ۱۳۲۸-۱۳۲۹ را به «انگلیسی‌ها» نسبت می‌دهند، چندان «عوامانه» و «دایی جان ناپلئونی» جلوه نمی‌کند. دکتر محمد حسین میمندی نژاد (دامپزشک) - از اعضای اولیه حزب ایران که بعدها بیوگرافی نویسنده «رضاشاه کبیر» از آب درآمد-

۷۷. برای نمونه، سراستن لایارد - مأمور انجمن سلطنتی جغرافیایی انگلیس (سلف اینتلیجنس سرویس) در ایران، از دشمنان گلاستون و از وابستگان دیزرائیلی بود.

در سال ۱۳۲۹ یکی از مبلغین فعال «ملی کردن نفت» بود، و همو نوشت:

در علنی کردن اجحافاتى که شرکت نفت جنوب به ما نموده است، با اینکه پرونده‌های نفت محرمانه و ایرانیان از آن خبر نداشته‌اند، حریفان انگلیسی صد در صد دخالت داشته‌اند. آیا هیچ ایرانی با غیرتی رامی شناسید [که] این عمل حریفان انگلیسی را تقبیح کند و اعتراض کند [که] چرا اجحافات شرکت نفت و یا به عبارت دیگر دولت انگلستان را روی دایره ریخته‌اند؟^{۷۸}

روشن است که این «حریفان انگلیسی» نمی‌تواند کس دیگری بجز مجتمع شل باشد. خواست ملی کردن صنعت نفت به عنوان یک خواست مشروع و حق طلبانه مردم ایران دارای پیشینه‌ای کهن‌تر از جبهه ملی است. در جلسه ۱۲ آذر ۱۳۲۳ مجلس چهاردهم، غلامحسین رحیمیان - نماینده قوچان - طرح الغاء امتیاز نفت جنوب و قرارداد ۱۹۳۳ را تقدیم کرد، ولی «دکتر مصدق از امضای طرح فوق استنکاف کرده و گفت نمی‌توانیم قرارداد را یکطرفه لغو کنیم».^{۷۹} مصدق برای اثبات نظر خود در جلسه ۲۸ آذر ۱۳۲۳ مجلس، به استدلال پرداخت و این قرارداد را از جمله «عقود» خواند که «تا طرفین رضایت به الغاء ندهند قرارداد ملغی نمی‌شود». او افزود: «مجلس نمی‌تواند قانونی را که برای ارزش و اعتبار عهود بین‌المللی و قراردادها تصویب می‌کند بدون مطالعه و فکر و به دست آوردن راه قانونی الغاء نماید».^{۸۰}

در سال ۱۳۲۷، به دنبال اعلام موجودیت دولت اسرائیل، حرکت مردمی وسیعی به رهبری آیت‌الله کاشانی آغاز شد. در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۷ تظاهرات عظیم مسجد شاه رخ داد، در ۲۳ خرداد تظاهرات بزرگ دانشجویان دانشکده‌های حقوق و فنی دانشگاه تهران - که توسط پلیس به خون کشیده شد - به دعوت کاشانی و علیه دولت هژیر انجام شد و در ۲۷ خرداد «هزاران بازاری و روحانی» به رهبری سید مجتبی نواب صفوی - رهبر فدائیان اسلام - در میدان بهارستان به تظاهرات علیه دولت هژیر پرداختند.^{۸۱} در پی این حرکت، آیت‌الله کاشانی طی پیام شدیدالحنی علیه شرکت نفت انگلیس خواستار

۷۸. دکتر محمد حسین میمندی نژاد. نفت دشمن شماره یک ایران. تهران: چاپخانه چهر، مرداد ۱۳۲۹، ص ۱۳۳.

۷۹. مصطفی فاتح. همان مأخذ، ۳۵۶ - ۳۵۷.

۸۰. حسین کی‌استوان. سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم. تهران: روزنامه مظفر، ۱۳۲۹، ج ۱، ص ۲۳۲.

۸۱. باقر عاقلی. همان مأخذ، ص ۲۹۶.

الغاء امتیاز نفت جنوب شد.^{۸۲} در جلسه ۷ بهمن ۱۳۲۷ مجلس پانزدهم، عباس اسکندری با اشاره به ملی شدن موسسات انگلیسی در بیرمانی خواست لغو امتیاز نفت جنوب را مطرح کرد و سید حسن تقی زاده در پاسخ به او خود را «آلت فعل» انعقاد این قرارداد خواند. در همین زمان، ۱۱ تن از نمایندگان طرحی با قید دو فوریت برای الغاء امتیاز نفت جنوب به مجلس تقدیم کردند.^{۸۳} در ۱۴ بهمن دانشجویان دانشگاه تهران برای لغو قرارداد و تعطیل بانک شاهی به تظاهرات دست زدند.^{۸۴}

همانطور که ملاحظه شد، عملاً در سال ۱۳۲۷ فشار حرکت‌های مردمی برای لغو امتیاز نفت جنوب اوج بیسابقه گرفته بود. از اینروست که سوء قصد ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به شاه که منجر به اعلام حکومت نظامی و دستگیری و تبعید آیت‌الله کاشانی و ایجاد یک جو خفقان و ارباب شد، حرکتی مشکوک و سنجیده تلقی می‌گردد. در حرکت سال ۱۳۲۷، دکتر مصدق شرکت نداشت و حتی تا تیرماه ۱۳۲۸ نیز حاضر نشد علیه قرارداد الحاقی گس-گلشائیان اقدام کند و خود را «بازنشسته سیاسی» اعلام نمود.^{۸۵}

تجدید فعالیت سیاسی دکتر مصدق با تحصن ۲۲ مهرماه ۱۳۲۸ در اعتراض به انتخابات مجلس شانزدهم آغاز شد و همین تجمع در آبان ۱۳۲۸ به تاسیس جبهه ملی انجامید. تعمق درپیشینه سیاسی بسیاری از شرکت کنندگان در این تحصن و بنیانگذاران جبهه ملی تردید جدی در خود انگیزته و مردمی بودن این حرکت و عدم پیوند آن با رقابت‌های خارجی پدید می‌سازد.

احمد ملکی، از بنیانگذاران جبهه ملی، شرح مبسوطی از نقش سید مهدی میراشرافی در فعالیت‌های اولیه این جبهه بیان داشته است. میراشرافی چهره‌ای شناخته شده است و نام او به عنوان یکی از وابستگان برخی دستگاه‌های توطئه گر بیگانه در ایران به ثبت رسیده است. روزنامه آتش میراشرافی از شاخص‌ترین مطبوعات دوران محمد رضا پهلوی است که مواضع آن می‌تواند بازتابنده زیر و بم‌های مشی سیاسی این کانونها تلقی شود. این روزنامه نخستین بار در ۲۹ فروردین ۱۳۲۵ به سردبیری نصرت‌الله معینیان آغاز به کار کرد و در چارچوب پروژه مشترک «سیا» و MI-6 به نام «پروژه بدامن» عمده‌ترین محور فعالیت خود را بهره‌برداری از حوادث آذربایجان به سود تحکیم پایه‌های سلطه غرب قرارداد. مع هذا، همین میراشرافی در سال ۱۳۲۸ با تمامی توان در جهت تبلیغ جبهه ملی به

۸۲. حسین مکی. خاطرات سیاسی. تهران: علمی، چاپ اول، مرداد ۱۳۶۸، ص ۱۶۴.

۸۳. همان مأخذ، ص ۱۶۲.

۸۴. باقر عاقلی. همان مأخذ، ص ۲۹۹.

۸۵. حسین مکی. همان مأخذ، ص ۱۶۲.

میدان آمد. احمد ملکی می نویسد :

اشخاص و عناصری هم بودند که از اوان تشکیل جبهه ملی صادقانه و صمیمانه قلماً یا قدماً با جبهه ملی همکاری کرده [بودند]... از جمله روزنامه آتش را باید اسم برد و انصاف داد که آقای میراشرافی مالاً و جاناً همکاری صادقانه و سودمندی با جبهه ملی نموده و... جلسات منشعب از جبهه ملی در باغ صبا را اداره کرده و متحمل تمام هزینه ها می شدند...^{۸۶}

احمد ملکی شرح می دهد که میراشرافی «ساختمان مجلل در باغ شخصی خود در باغ صبا» را «مجاناً و بدون دریافت اجاره بها» عملاً در اختیار جبهه ملی قرارداد و در این باغ جلسات «کمیسیون سیاسی جبهه ملی» تشکیل می شد و روزنامه آتش نیز «مبارزه بسیار موثر و آبرومندی در پیشرفت منویات جبهه ملی می نمود و چون از جراید پرتیراژ و سرمایه دار پایتخت بود اقداماتش مورد کمال استفاده قرار می گرفت.»^{۸۷} در همین باغ صبا بود که جلساتی با شرکت اعضاء کمیسیون سیاسی جبهه ملی و ویلز، «مستشار سفارت کبرای آمریکا»، و دیشر، «آتاشه مطبوعاتی آن سفارت»، و دکتر گرنی، «آتاشه فرهنگی سفارت آمریکا»، برگزار شد. عین همین جلسات با «مستر پایمن مستشار وقت سفارت انگلیس» و «فیلیپ پرایس نماینده حزب زحمتکشان [کارگر]» نیز برگزار شد.^{۸۸} سران جبهه ملی با کلنل پای بوس، وابسته نظامی سفارت انگلیس، نیز مراوده داشتند.^{۸۹} احمد ملکی می افزاید که در نتیجه همین جلسات، تبلیغات رزم آرا دال بر کمونیست بودن جبهه ملی «بکلی از دماغ خارجان خارج گردید» و «نقش بر آب» شد.^{۹۰}

بهر روی، دکتر مصدق وعده های از رهبران این سازمان نوبنیاد توانستند به مجلس شانزدهم راه یابند. دکتر شاپور بختیار می نویسد :

نفوذ آمریکایی ها جایگزین نفوذ انگلیسی ها شده بود، و چون اینها مایل بودند

۸۶. احمد ملکی. تاریخچه واقعی جبهه ملی. تهران: شهریور ۱۳۳۲، چاپ دوم، ص ۲۸.

۸۷. همان مأخذ، ص ۱۰۳.

۸۸. همان مأخذ، ص ۱۰۵ - ۱۰۶.

۸۹. همان مأخذ، ص ۱۰۷.

۹۰. همان مأخذ، ص ۱۰۷.

خود را از انگلیسی‌ها آزاده‌تر معرفی کنند به پادشاه تحمیل کردند که لااقل انتخابات پایتخت را آزاد بگذارد. به این ترتیب مصدق و همفکرانش توانستند از ۱۳۶ کرسی مجلس، ۷ کرسی آن را اشغال نمایند.^{۹۱}

اسناد موجود این ادعای بختیار را تأیید می‌کند. در یک گزارش اطلاعاتی، مورخ ۲۸ شهریور ۱۳۲۸، چنین می‌خوانیم:

عبدالقدیر آزاد اظهار داشته است[:] انتخابات تهران و شهرستانها به تعویق خواهد افتاد و علتش این است که از طرف مقامات آمریکا به عرض پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسانیده‌اند که با این دستگاه هیئت حاکمه نمی‌شود انتخابات را آزاد اعلام کرد و اگر چنانچه لازم است کشور آمریکا با ایران مساعدت نماید و کمونیزم در اینجا راه پیدا نکند بایستی در هیأت حاکمه فعلی و تعویض بعضی از آنها تجدید نظر نموده و الا آمریکایی‌ها خود را کنار خواهند کشید و کمونیست‌ها هم بدون ترس از ما در ایران فعالیت شدیدی را آغاز خواهند نمود و در نتیجه کشور ما مواجه با خطر خواهد شد. نامبرده اضافه کرد[:] کشتی‌هایی که حامل کالاهای متفرقه و اسلحه برای ایران بوده‌اند بارهای خود را تخلیه نکرده و منتظر نتیجه می‌باشند و روی همین موضوع است که انتخابات به تعویق خواهد افتاد.

این سند که طرز تفکر آن زمان ملی‌گرایان را روشن می‌کند، متعلق به ۲۵ روز پیش از تحصن در اعتراض به انتخابات مجلس شانزدهم است. معه‌ذا، باید در همین جا تأکید کنیم که گزارشات منابع اطلاعاتی که در برخی اسناد موجود بازتاب یافته نشان می‌دهد که در شیوه نگرش به امپریالیسم آمریکا میان ملی‌گرایان آن زمان همگونی وجود نداشت. گزارشات اطلاعاتی اواخر سال ۱۳۲۸ حاکی است که عناصری چون دکتر مظفر بقایی کرمانی و دوتن دیگر از گردانندگان روزنامه شاهد (زهري و دکتر عیسی سپهبدی) و «اکثریت اعضاء کمیته مرکزی حزب ایران» تمایل شدید به پیروی از سیاست آمریکا نشان می‌دادند و عناصری چون دکتر مصدق، ابوالحسن حائری زاده، حسین مکی و عبدالقدیر آزاد در عین خوش‌بینی به آمریکا دیدگاه ملایم و معتدل‌تری ابراز می‌داشتند. در یک سند (۱۳۲۸/۹/۲۹) نگرش حائری زاده چنین بازتاب یافته است:

حائری زاده به دوستان خود اظهار داشته است[:] اگر زمامداران ما مانند هیأت حاکمه ترکیه [!] لیاقت آن را داشتند که از موقعیت استفاده کنند توجه ما به

سیاست آمریکا مفید بود ولی نه زمامداران ما آن لیاقت را دارند و نه دو رقیب روس و انگلیس اجازه می‌دهند به این آسانی خود را در دامن آمریکا بیاندازیم. در مجلس شانزدهم طرح ملی شدن صنعت نفت توسط دکتر مصدق و ۱۰ نماینده دیگر تقدیم شد و با توجه به فضای مساعد داخلی و خارجی به تصویب رسید و این در حالی بود که سپهد حاج علی رزم آرا در جلسه خصوصی مجلس (۳ دی ۱۳۲۹) ملی کردن صنعت نفت را «بزرگترین خیانت» می‌خواند.^{۹۲} رونالد فرییر - مورخ رسمی شرکت نفت انگلیس - اخیراً پرداخت رشوه به رزم آرا توسط این شرکت را فاش ساخته است.^{۹۳} رزم آرا به زودی توسط «فدائیان اسلام» به قتل رسید (۱۶ اسفند ۱۳۲۹) و بدینسان راه برای صعود مصدق به نخست وزیری هموار شد. و این در حالی بود که مصدق هم به دلیل حمایت آیت‌الله کاشانی از پایگاه مردمی برخوردار بود و هم در استراتژی منطقه‌ای حزب دمکرات آمریکا یک شخصیت مطلوب محسوب می‌شد. آنتونی ایدن - وزیر خارجه انگلیس - می‌گفت:

آمریکائیان بر این باورند که تنها جانشین مصدق کمونیسم است و برای نجات ایران از کمونیسم آماده‌اند منافع «شرکت نفت انگلیس و ایران» و منافع دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را فدا سازند.^{۹۴}

ملی شدن منابع نفتی ایران و درهم شکستن انحصار شرکت نفت انگلیس، در عین آنکه یک پیروزی برای مردم ایران محسوب می‌شد، پیروزی بزرگی برای شرکت‌های نفتی آمریکایی و مجتمع شل نیز به حساب می‌آمد، و بیهوده نبود که تصویب آن «شور و شعف شرکت‌های نفتی آمریکا را برانگیخت».^{۹۵} این دوگانگی میان آمال ملی و مردمی و امیال غارتگرانه کانونهای سیاسی و کمپانی‌های نفتی ذینفع در ماجرا، با تعمیق نهضت و فرارویی آن به یک موج کنترل ناپذیر از یکسو و صعود جمهوریخواهان و محافظه کاران در آمریکا و انگلیس از سوی دیگر، از تیرماه ۱۳۳۱ به تضادی ژرف کشیده شد و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و انعقاد قرارداد کنسرسیوم به پایمال شدن دستاوردهای نهضت ملی شدن صنعت نفت انجامید.

۹۲. باقر عاقلی. همان مأخذ، ص ۳۱۷.

۹۳. مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی. ص ۲۸۸.

۹۴. همان مأخذ، ص ۳۰۸.

۹۵. گذشته چراغ راه آینده است. تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۵۵۰.

بختیار نیز ناسیونالیست می شود

شاپور بختیار در سال ۱۳۲۹ به عضویت حزب ایران درآمد، یعنی در همان سالی که نهضت ملی شدن صنعت نفت آغاز شد، و دیدیم که قریب به ۵ سال از زندگی سیاسی بختیار پیش از این حادثه هم چنان مبهم است و خود او نیز در زیستنامه رسمی اش ترجیح داده که از کنار این سالها به آرامی بگذرد. شاپور بختیار پس از ملی شدن صنعت نفت به عنوان نماینده دکتر مصدق برای رسیدگی به وضع کارگران خوزستان راهی این خطه شد، و با تشکیل دولت مصدق (اردیبهشت ۱۳۳۰) به عنوان معاون دکتر ابراهیم خلیل عالمی - از اعضای نخستین حزب ایران و وزیر کار دولت مصدق - وارد کابینه شد و در دولت دوم مصدق کفالت این وزارتخانه را به عهده گرفت. عضویت بختیار در دولت با مخالفت تعدادی از سران جبهه ملی مواجه شد که او را «عامل شرکت نفت انگلیس» می خواندند. در رأس این مخالفین دکتر مظفر بقایی قرار داشت که از همان زمان دارای نزدیکترین پیوندها با برخی محافل آمریکایی بود. دستمایه این مخالفت سندی بود که در ماجرای خانه سدان کشف شد و ظاهراً ارتباط بختیار را با شرکت نفت جنوب به اثبات می رسانید. اگر ترکیب اطرافیان مصدق و اعضای دولت او را شناسیم، شاید اعتماد مصدق به بختیار عجیب جلوه کند. ولی نگاهی به این معجون غریب این حیرت را بکلی از بین می برد:

در این سالها، جواد (امیر همایون) بوشهری از نزدیکترین محارم مصدق محسوب می شد و در کابینه او تصدّی وزارت راه را به عهده داشت. او در مسافرت مهرماه ۱۳۳۰ مصدق به نیویورک - که «با هواپیمای هلندی K.I.M صورت گرفت»^{۹۶} و در نیویورک مورد «استقبال بی سابقه» رجال و مقامات آمریکایی قرار گرفت^{۹۷} - به همراه چهره‌هایی چون احمد متین دفتری، عیسی سپهبدی، دکتر مظفر بقایی، حسین نواب، مصطفی مصباح زاده و شجاع الدین شفا از همراهان او بود. در بازگشت از این سفر بوشهری سخنگوی دولت شد و در جریان سفر او را هریمن - فرستاده ویژه رئیس جمهور آمریکا - میهماندار او بود. جواد بوشهری یک شخصیت سیاسی مشکوک است و حتی سنجابی نیز

۹۶. دکتر غلامحسین مصدق، در کنار پدرم مصدق، تهیه و تنظیم از غلامرضا نجاتی، تهران: رسا، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۷۷.

۹۷. باقر عاقلی، همان مأخذ، ص ۳۲۸ - ۳۲۹.

معترف است که وی «درمیان مردم متهم به ارتباطاتی بود»^{۹۸}

جواد بوشهری فرزند حاج محمد معین‌التجار بوشهری است که از دیرباز عامل کمپانی یهودی-انگلیسی ساسون بود و به عنوان یکی از متمول‌ترین تجار ایران هم در حوادث مشروطه و هم در مخالفت کانونهای انگلیسی-آمریکایی با قرارداد ۱۹۱۹ مشارکت داشت و بعدها از ارکان صعود رضاخان شد ولی در حوادث مرموز واپسین سالهای سلطنت رضاشاه مغضوب و خانه نشین گردید و مقداری ازملاک اودر جنوب (خشت و نورآباد ممسنی) به عنوان غرامت جنگ با عشایر فارس ضبط شد. جواد بوشهری در دهه آخر سلطنت رضاشاه در انگلستان بود و پس از شهریور ۱۳۲۰ به ایران بازگشت و ظاهراً در ارتباط با دولت آلمان و در باطن به سود سرویسهای غرب به تشکیل شبکه‌های سری دست زد. در این زمان او توانست املاک پهنور پدر را بازپس گیرد. در جریان بازداشت ساختگی عناصر آلمانوفیل توسط ارتش بریتانیا مدتی بازداشت شد و سپس در سال ۱۳۲۵ که با توطئه سرویسهای اطلاعاتی غرب و حمایت پنهان قوام مقرر بود «نهضت خودمختاری جنوب» سامان یابد، استاندار فارس شد. در بازگشت به تهران در سال ۱۳۲۶ در دولت قوام به وزارت رسید. او در دولت هژیر نیز وزیر کشاورزی بود. با همین پیشینه بوشهری به عضویت کمیسیون نفت مجلس شانزدهم و سپس وزارت و سخنگویی دولت مصدق راه یافت و از ارکان اساسی این دولت شد. جواد بوشهری پس از قیام ۳۰ تیر در کابینه مصدق عضویت نداشت. او پس از سقوط مصدق هم‌چنان مورد احترام بود. بوشهری که از نخستین دوره مجلس سنا در آن عضویت داشت، از نزدیک‌ترین دوستان ابراهیم قوام (قوام‌الملک شیرازی)، سردار فاخر حکمت و امیر اسدالله علم به شمار می‌رفت. سند بیوگرافیک ساواک وی را عضو «جمعیت برادران» وابسته به سید حسن امامی-امام جمعه تهران- معرفی می‌کند. بوشهری از سال ۱۳۳۸ واقعاً یا به سیاست با اسدالله علم به هم زد و عضو مؤسس حزب ملیون دکتر اقبال و عضو فراکسیون این حزب در مجلس سنا شد. او در سال ۱۳۵۰ ریاست کمیته برگزارکننده جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران را به عهده داشت. مهدی بوشهری، همسر سوم اشرف پهلوی، برادرزاده اوست.

یوسف مشار یکی دیگر از اعضای دولت مصدق نیز از رجال سیاسی دوران رضاخان بود که پس از شهریور ۱۳۲۰ از فعالین حزب اراده ملی سیدضیاء طباطبایی شد و در کابینه ساعد به وزارت رسید. او از سال ۱۳۲۹ در زمره اطرافیان مصدق قرار گرفت و در دولت او

وزیر پست و تلگراف و تلفن شد.

بررسی زیستنامه رجال ملی گرای آن دوران روشن می کند که از این دست افراد که پیشینه آنان یا به حزب اراده ملی سید ضیاء و یا به حزب دمکرات قوام السلطنه می رسد، در پیرامون مصدق کم نبودند. بیهوده نبود که عبدالقدیر آزاد می گفت: «دکتر مصدق با قشون انگلیس می خواهد به جنگ انگلیس برود.»

نقش واقعی بختیار در دولت مصدق هنوز نیز پوشیده است. وی در تاریخ ۱۳۳۶/۸/۲۱ به ساواک اظهار داشت: «در روزهای مشکل وظیفه ام را انجام دادم بدون آن که تقاضایی داشته باشم.» اشاره بختیار به ماههای پیش از کودتای ۲۸ مرداد است. این «انجام وظیفه» چگونه بود و ابعاد آن تا به کجا امتداد داشت؟ تنها می دانیم که بختیار در روزهای ۲۵-۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در موضع مخالفت با دربار قرار نداشت و حتی مانع پائین آوردن تصاویر شاه و ثریا توسط کارمندان وزارت کار شد. بختیار در بازجویی ها و مصاحبه های خود با ساواک بارها به این سابقه افتخار آمیز خود اشاره کرده و به علت شهرت این مسئله ناگزیر در کتاب یکرنگی نیز به آن اعتراف نموده است:

در ادارات همه دست به کار کردن تصاویر شاه از دیوارها شدند. من یکی از کارمندان نادری بودم که چنین نکردم. نه به دلیل دلبستگی خاص بلکه برای حرمت به قانون اساسی.^{۹۹} [!]

بختیار و «نهضت مقاومت ملی»

دکتر شاپور بختیار در کتاب یکرنگی با دورنگی تمام آمریکایی خواندن خود توسط مردم در روزهای صدارتش رارد می کند و می نویسد:

[این] شعاری [بود] که به درد منحرف کردن ذهن توده ها می خورد و ملی دروغ محض بود. از دو سال پیش از رسیدن به نخست وزیری، من حتی با یک نفر از افراد سفارت آمریکا، از سفیر گرفته تا پائین، دیداری نداشتم. نه در صیافت ها با آنها برخوردی داشتم و نه در خانه خودم آنها را پذیرفته بودم.^{۱۰۰}

اومی افزاید:

جای تهنیت دارد که وقتی این سفارتخانه را غارت کردند و آرشیوهای آن

۹۹. شاپور بختیار، همان مأخذ، ص ۸۶-۸۷.

۱۰۰. همان مأخذ، ص ۱۹۴.

رابیرون آوردند، برای همه اسنادی که موجب بدنامی و رسوایی بود در آن پیدا کردند جز برای من.^{۱۰۱}

شاپور بختیار بدون دیدن همه مجلدات اسناد لانه جاسوسی قضاوتی سخت عجولانه کرده است!

در میان اسناد متعدد لانه جاسوسی آمریکا درباره شاپور بختیار، دو سند موجود است که ارتباط او را حدود ۳ ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با سفارت آمریکا نشان می‌دهد. سند اول، مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۵۳/۶ آذر ۱۳۳۲ شرح مذاکرات شاپور بختیار با روی‌ام، ملبورن و جان‌ام. هویزون - دو کارمند سفارت آمریکا - است: «لانه جاسوسی» دکتر بختیار با ترتیب قبلی در ۴ آذر به سفارت سرزد. قرار ملاقات به دنبال پیش‌درآمدهای تلفنی به آقای هویزون در طول هفته گذشته و ملاقاتی کوتاه در دفتر آقای هویزون در ۴ آذر صورت گرفت.

دکتر بختیار اشاره نمود که او به وسیله سازمانی مشخص انتخاب شده که با سفارت آمریکا تماس برقرار نماید... سازمان مشخص احتمالاً یک جناح یا شاخه از حزب ایران است... او اشاره نمود که یکی از اشخاصی که فعلاً با او همکاری دارد عبدالحسین دانشپور، رئیس سابق شرکت ملی بیمه و رئیس هیئت مدیره شرکت بیمه در طول ماههای آخر رژیم مصدق می‌باشد...

دکتر بختیار با توصیف گروهش به عنوان ملی‌گرایان واقعی موضع آنها را به ترتیب زیر بیان کرده است:

۱- وفاداری به دکتر مصدق، که ممکن است اشتباهاتی کرده باشد، ولی هنوز بر احساسات ۸۰ درصد مردم ایران فرمان می‌راند. اشتباهات مصدق به مقدار زیادی قابل نسبت دادن به مشاورانش خصوصاً فاطمی می‌باشد. حسینی نیز نظریات اشتباهی را ارائه کرده بود.

۲- مخالفت با حزب توده، ولی از طریق اقدامات سازنده، نه سرکوب کننده.

۳- عدم مخالفت با دولت زاهدی...^{۱۰۲}

این ملاقاتها ادامه یافت و در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۳۲ شاپور بختیار به دو آمریکایی فوق گفت:

۱۰۱. همان مأخذ، ص ۱۹۵.

۱۰۲. مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ج ۲، تهران: آبان ۱۳۶۶، ص ۷۸.

... او و دیگر شخصیت‌های حزب ایران اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که حتی ملی‌گراترین دولتها در ایران بدون دوستی فعال یکی از سه قدرت بزرگ نمی‌تواند دوام داشته باشد. ثابت شد همکاری با انگلیسیها فاجعه‌آمیز است، و همکاری با اتحاد شوروی به معنای نابود کردن کشور خواهد بود. حمایت از ایالات متحده نمایانگر تنها امید ایران برای استقلال نسبی است. دکتر بختیار فقط انتقادات ضمنی از سیاست جاری آمریکا در ایران نمود. او مثل خیلی از ایرانیان جوان نسبت به روزولت، رئیس‌جمهور فقید، به عنوان مرد قرن فکر می‌کند.^{۱۰۳}

شاپور بختیار در یکرنگی مشخص کرده که این «سازمان مشخص»، که وی از سوی آن مأمور ارتباط با سفارت آمریکا شد، کدام است: دو یا سه هفته پس از کودتا، پیروان مصدق به دیدار من آمدند و نظر مرا درباره مقاومت خواستار شدند. من البته فکر می‌کردم که تشکیل هسته مقاومت واجب است. همراه چند نفر از دوستان از جمله بازرگان، کمیته‌ای سرّی تشکیل دادیم.^{۱۰۴}

این «کمیته سرّی» چیست؟ سرهنگ غلامرضا نجاتی در خاطراتی که از زبان دکتر غلامحسین مصدق نگاشته، داستان این کمیته را - که به نام «نهضت مقاومت ملی» خوانده می‌شد - شرح داده است:

سازمان خودجوشی بود که دو روز پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تشکیل شد. سازمان دهندگان آن آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی، رحیم عطایی و عباس رادنی بودند. اعضای اولین کمیته مرکزی، سه نفر بنیانگذاران فوق، به علاوه مهدی بازرگان، دکتر یدالله سجایی، شاپور بختیار بودند؛ پس از چندی دانش‌پور (مدیر کل شرکت بیمه) و سرتیپ‌پور (عضو وزارت امور خارجه) نیز به آنان پیوستند.

سازمان نهضت مقاومت، که به طور مخفی فعالیت می‌کرد، تا اوایل سال ۱۳۳۲ کمیته‌هایی در بازار، دانشگاه، ادارات دولتی، محلات تهران تشکیل داد... اولین اعلامیه نهضت مقاومت ملی، تحت عنوان «نهضت ادامه دارد»، سه روز

۱۰۳. همان مأخذ، ص ۹۰ - ۹۲.

۱۰۴. شاپور بختیار. همان مأخذ، ص ۹۴.

پس از کودتا - ۳۱ شهریور ۱۳۳۲ - در تهران منتشر شد... پدرم از طریق من [دکتر غلامحسین مصدق]، برادرم احمد و هدایت‌الله متین‌دفتری، با کمیته مرکزی مقاومت به طور منظم ارتباط داشت... نهضت تا سال ۱۳۳۴ فعالیت چشمگیری داشت، با وجود روش سرکوبگرانه فرمانداری نظامی سر تیپ تیمور بختیار، در موارد مختلف و به مناسبت‌هایی... تظاهرات وسیعی ترتیب داد و انتظار مردم جهان را متوجه بیدادگری‌های رژیم کرد.^{۱۰۵}

آیا چنین «نهضتی» با هدایت این عناصر - که توصیف حماسی فوق‌آدمی را به یاد نهضت مقاومت فرانسه یا شین‌فن‌های ایرلند می‌اندازد - وجود خارجی داشت، آیا به راستی به رغم «سرکوبگری» فرمانداری نظامی تهران چنان ابعاد گسترده داشت، و اصولاً آیا این «نهضت» یک جمع پنهان بود؟

در اسناد «لانه جاسوسی» دیدیم که رهبران این «نهضت» از معرفی خود به «سیا»، یعنی عامل کودتای ۲۸ مرداد - آنهم با اسم و رسم و مشخصات اعضا، ابا نداشتند و طبیعی است که چنین جمعی نمی‌توانست داعیه «مبارزه با رژیم کودتا» داشته باشد. به علاوه، اسنادی در اختیار ماست که ثابت می‌کند فرمانداری نظامی «سرکوبگر» تیمور بختیار نه تنها از وجود این محفل اطلاع داشت، بلکه در درون آن نیز دارای عوامل نفوذی بود که جزء به جزء اقدامات آن را گزارش می‌کردند؛ و به رغم این، «نهضت» بی‌هیچ گزند از سوی آن به «مقاومت» ادامه می‌داد.

یکی از این عوامل نفوذی فردی با نام مستعار «بهمن» بود، که نخستین گزارش خود را در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۳۲ به فرمانداری نظامی تهران تسلیم کرد.

۳۲/۱۱/۲۵

تیمسار معظم فرمانداری نظامی تهران

دردو هفته قبل آقای دکتر غلامحسین مصدق ضمن احوال‌پرسی از اینجانب برای مداوای تورم دندان اینجانب رابه مطب خود دعوت نمود [و] پس از چند بار رفت و آمد از من دعوت نمود که با نهضت مقاومت ملی تشریک مساعی نمایم و حتی [یک کلمه ناخوانا] به آقای دکتر شاپور بختیار پا کتی به عنوان معرفی نامه داده شد [و] از آنجایی که علاقه کامل به کشور خود داشته و دارم و هر نوع کمیته و دسته‌بندی را مخالف مصالح کشور می‌دانم از این جهت پا کت مزبور را تصدیع و ضمناً آماده می‌باشم جریانات ملاقات‌های بعدی رابه اطلاع برسانم.

با تقدیم احترامات فائقه

پی نوشت تیمسار فرمانداری نظامی [:] از پاکت و مراسله جوف آن رونوشت و عکس برداری شود و سپس آقای بهمن به دکتر بختیار برسانند و جریانات بعدی را مرتب گزارش کند.^{۱۰۶}

متن معرفی نامه دکتر غلامحسین مصدق به زبان فرانسه است و ترجمه آن که توسط فرمانداری نظامی انجام شده چنین است :

امیدوارم که سلامت باشی. شخص جوانی را که می تواند در راه نهضت ملی با ما همکاری کند نزد تو می فرستم. نامبرده بیچاره چندین دفعه به وسیله نظامی ها دستگیر و آزار دیده است و غیره. خواهشمندم چیزی برای او پیدا کنی. با تشکرات قبلی - امضاء مصدق، ۲۵/۱۱/۱۳۰۷

رسول مهربان می نویسد:

جلسات افراد حزب ایران در خانه آقای اصغر گیتی بین که بعدها معلوم شد از همان ایام با سپهبد بختیار در تماس است، تشکیل می شد و همین شخص که اکنون تحت تعقیب دادسرای انقلاب اسلامی است، نماینده حزب ایران در نهضت مقاومت ملی بود... کار عمده این نهضت مقاومت که خیلی دهن پر کن به نظر می رسید سخت بی محتوا بود...

عمده ترین فعالیت مستمر نهضت مقاومت ملی ترتیب جلسات هفتگی بود که در آن بیشترین وقت به بحث درباره خیانت های حزب توده و اشاعه استبداد در روسیه! و سازش انگلیس و روس بود و قدری هم آقایان رجال ملی از خاطرات با مصدق آسمان و ریسمان می بافتند.^{۱۰۸}

اکنون که اشراف کامل «سیا» و فرمانداری نظامی «سرکوبگر» تیمور بختیار بر «نهضت مقاومت ملی» روشن شد، این پرسش مطرح است که به راستی اگر این محفل چنان ابعادی داشت و اگر خطر جدی از سوی آن متوجه رژیم پهلوی و اربابان آمریکایی - انگلیسی آن بود، چرا این شبکه متلاشی نشد و چرا هم چون «فدائیان اسلام» کار آن با بازداشت و شکنجه و اعدام خاتمه نیافت؟ چرا در شرایطی که شخصیت معمر و محترمی چون آیت الله کاشانی بازشت ترین برخورد ها و توهین ها از سوی فرمانداری نظامی مواجه

۱۰۶. سند پیوست (شماره یک).

۱۰۷. سند پیوست (شماره دو).

۱۰۸. رسول مهربان. همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۳۰ (علامت ادر متن از مهربان است).

بود و روحانی آزاده‌ای چون نواب صفوی در زیر شکنجه‌های غیر قابل وصف قرار می‌گرفت، رژیم پهلوی اجازه می‌داد که این «نهضت» به حیات خود ادامه دهد؟ این پرسش را دکتر شاپور بختیار پاسخ گفته است:

پادشاه می‌توانست همه ما را تیرباران کند، تمام امکاناتش را داشت. چرا چنین نکرد؟ گرچه پادشاه مرد بیرحمی نبود [!] ولی من تصور نمی‌کنم فقط به دلیل بزرگواری چنین نکرد. به گمان من امریکایی‌ها که از واکنش اذهان عمومی دنیای غرب واهمه داشتند [!]، او را از چنین اقدامی منصرف کردند. در آن سالهای جنگ سرد، اعدام کمونیست‌ها و تروریست‌ها [یعنی فدائیان اسلام] قابل توجیه بود، ولی کشتن وطن پرستانی که تنها گناهشان داشتن عقایدی سوای عقاید پادشاهان بود مفهوم نمی‌افتاد.^{۱۰۹}

معهداء، شاپور بختیار پس از کودتای ۲۸ مرداد یکماه (از ۲۸ بهمن تا ۲۸ اسفند ۱۳۳۲) توسط فرمانداری نظامی محترمانه بازداشت شد، ولی نه به جرم عضویت در «نهضت مقاومت»، بلکه در چارچوب روش عمومی دربار برای زهر چشم گرفتن از رجال «ملی». او در سال بعد نیز مجدداً به زندان افتاد.

... يك بار دیگر من به اتهام توطئه علیه امنیت داخلی کشور با همکاری حزب توده! [علامت تعجب از بختیار است] محکوم شدم، یعنی اتهامی که هر کس مرا بشناسد می‌داند چقدر از واقعیت به دور است.^{۱۱۰}

در این گفته بختیار بار دیگر «تراکم صداقت و حقیقت گویی» به مرز انفجار رسیده است. ارتباط شاپور بختیار با سازمان نظامی حزب توده کاملاً صحت داشت. گزارش رکن دوم فرمانداری نظامی شهرستان تهران (۱۳۳۳/۸/۹) چنین حکایت می‌کند:

... پس از کشف سازمان افسری حزب توده مدرکی به دست آمده که [شاپور بختیار] برای فعالیت بر علیه دولت با سازمان افسری حزب توده به وسیله سروان شهربانی صادقی^{۱۱۱} عضو سازمان مذکور تماس گرفته و آنها را دعوت به همکاری نموده است [،] لذا مجدداً در تاریخ ۳۳/۶/۱۱ دستگیر و برابر ماده ۵ بازداشت و تحت بازجویی قرار گرفته و اعتراف کرد که با سروان صادقی آشنا

۱۰۹. شاپور بختیار. همان مأخذ، ص ۱۱۴.

۱۱۰. همان مأخذ، ص ۹۶.

۱۱۱. سروان صادقی در دادگاه نظامی به ۱۵ سال زندان محکوم گردید و پس از ابرار ندامت در اواخر سال ۱۳۳۶

است و منظورم این بوده که اسامی تعدادی افسران دست اندر کار شهربانی را از ایشان بخواهم که هر موقع به وزرات کشور منصوب شدم از وجود این افسران استفاده نمایم...

چرا شاپور بختیار این مسئله واضح را کتمان می کند؟ آیا درپس کاسه نیم کاسه‌ای نهفته نیست؟ در آن زمان چنین عملکردی می توانست سر آدمی را به باد دهد، ولی شاپور بختیار در دادگاه تجدیدنظر جنجه یک فقط به ۳ سال حبس تأدیبی محکوم گردید و تازه این مدت راهم در زندان نماند و در تاریخ ۲۶/۱۰/۱۳۳۴ با عفو ملو کانه آزاد شد. پوشیده گویی را کنار می نهیم و رک و پوست کنده این سؤال را مطرح می کنیم که آیا ارتباط بختیار با سازمان نظامی حزب توده جزئی از عملیات نفوذی سرویسهای غرب علیه شبکه ایرانی شوروی نبود؟ عملیات پنهانی که بختیار مجاز نبود اسرار آن را در مقابل بازجویان فرمانداری نظامی و دادیاران قضایی فاش کند و لذا مجبور شد عواقب ناچیز آن را متحمل شود؟! اگر سوء ظن برخی سران وقت جبهه ملی به بختیار را مد نظر قرار دهیم، اگر کردار بختیار در سالهای پسین را با حوصله مرور کنیم، در خواهیم یافت که این فرضیه نه تهمت است و نه تحمیل عناد سیاسی بر تحلیل تاریخی.

«پایمردی» دکتر شاپور بختیار

شاپور بختیار در زیستنامه رسمی اش درباره «مبارزات» و «پایمردی» خود سخن ها گفته است:

در مجموع من ۵ سال و ۸ ماه را در ربع قرنیه که به دنباله آن حوادث آمد در زندان به سر بردم. يك دوره ۷ ساله هم ممنوع الخروج بودم.

و:

من چند بار به همکاری دعوت شدم. شخص پادشاه برای من پیغام فرستاد که به هیئت دولت وارد شوم یا اگر قصد خارج شدن از ایران را دارم سفارتی را انتخاب کنم. به جای گذرنامه معمولی به من پیشنهاد گذرنامه دیپلماتیک می کردند! ولی من میان رفاه و پایمردی یکی را می بایست انتخاب می کردم. آدم نمی تواند وزیر یا سفیر باشد و بعد بگوید: من با آنچه اعلیحضرت می کند مخالفم. برای من ممکن نبود که وقتی والا حضرت اشرف به محلی وارد می شود با لباس تمام رسمی به پیشوازش بروم و دم هواپیما به تعظیم و تکریمش مشغول شوم. این از امکانات من

خارج بود. آدمی یا با همه دل و جان سیاستی رامی پذیرد و یا می گوید: خیر! نخست به ۵ سال و ۸ ماهی که «مرغ توفان» مدعی است در زندان پهلوی گذرانیده پردازیم؛ هرچند این «سند افتخار» در مقابل جان هزاران جوانی که به جوخه آتش سپرده شدند و یا سالیان دراز عمر خود را در شکنجه گاههای رژیم پهلوی سپری کردند، سخت حقیر است.

شاپور بختیار در طول زندگی خود ۵ بار بازداشت شد که ماجرای دونوبت آن را گفتیم. دو نوبت دیگر به زمان دولت دکتر علی امینی و توطئه‌های وی برای سقوط این دولت بازمی‌گردد؛ اقدامی که به سود شاه بود و در آینده به آن خواهیم پرداخت. آخرین بازداشت بختیار به همراه سایر سران جبهه ملی مقارن با رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ و توسط دولت علم و به منظور مهار کردن تنش‌های ایجاد شده در زمان دولت امینی بود. مجموع این بازداشت‌ها ۲ سال و ۸ ماه و ۳ روز بود، که با ۵ سال و ۸ ماه ادعایی بختیار فقط ۳ سال ناچیز تفاوت دارد.

زمان و مدت این بازداشت‌ها چنین است:

۱ ماه	۳۲/۱۲/۲۸ - ۳۲/۱۱/۲۸ - ۱
۱ سال و ۴ ماه و ۱۵	۳۴/۱۰/۲۶ - ۳۳/۶/۱۱ - ۲
۲۳ روز	۴۰/۵/۲۴ - ۴۰/۴/۳۱ - ۳
۶ ماه و ۱۶ روز	۴۱/۵/۲۴ - ۴۰/۱۱/۸ - ۴
۷ ماه و ۹ روز	۴۲/۶/۱۳ - ۴۱/۱۱/۴ - ۵

۲ سال و ۸ ماه و ۳ روز

جمع

در تمامی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، رژیم پهلوی منع قانونی در راه فعالیت حزب ایران ایجاد نکرد و این «حزب» به سان یک محفل فاقد تحرک سیاسی موجودیت داشت. آزادی عمل حزب ایران تا بدان حد بود که در تابستان ۱۳۳۵ کنگره خود را با حضور قریب به ۳۰ عضو برگزار نمود و اللهیار صالح را مجدداً به عنوان دبیر کل برگزید. هر چند افرادی چون علی اصغر پارسا، مهندس علیقلی بیانی، عبدالحسین دانشپور، عبدالله کاظمی، توکل امیر ابراهیمی، علی اردلان، مهندس جهانگیر حق شناس و دکتر شاپور بختیار در این کنگره به عنوان اعضاء کمیته مرکزی انتخاب شدند، ولی

بسیاری از آنان - بویژه بختیار - به فعالیت حزبی تمایلی نشان نمی دادند.^{۱۱۳} در این دوران، اعضای حزب ایران با شتاب به سوی فرصت‌های اقتصادی پدید شده و فعالیت‌های سوداگرانه روی می آوردند. ریچارد کاتم می‌نویسد:

شاه در دهه ۱۹۵۰ حاضر شد به توصیه ابوالحسن ابتهاج افراد لایق و کاردان را به رغم تمایلات آشکاری که بعضی از آنان نسبت به جبهه ملی داشتند در دستگاه اداری کشور بویژه در سازمان برنامه استخدام کند. این تصمیم باعث شد که فرایند جذب و ادغام متخصصان جوان و حرفه‌ای برای تشکیل مبانی تکنوکراتیک رژیم شاه آغاز گردد. این عده که تا حدود زیادی به علت پر بها دادن به قدرت نیروهای بیگانه، رژیم را در موقعیتی مستحکم می‌پنداشتند و امکان احراز پست و مقام‌های پر نفوذ نیز آنان را به وسوسه انداخته بود، بر رویهم جذب رژیم شدند. این اقدام باعث گردید که بخش غیر مذهبی نهضت ملی در میان نسل جدید ایرانیان از یک پایگاه حمایت اولیه محروم شود.^{۱۱۴}

از شاخص‌ترین این افراد باید به مهندس صفی‌اصفیا اشاره کرد. او، که از اعضای مؤسس حزب ایران بود، در مهر ماه ۱۳۳۴ به سمت مشاور عالی سازمان برنامه منصوب شد و در سال ۱۳۳۹ به جای خسرو هدایت در رأس سازمان برنامه قرار گرفت. در این زمان حزب ایران یکی از باندهای نیرومند مقاطعه کاری و واسطه‌گری کشور بود.^{۱۱۵}

در ۱۵ دی ۱۳۳۵، ژنرال دوایت آیزنهاور - رئیس جمهور آمریکا از حزب جمهوریخواه و تصویب کننده کودتای ۲۸ مرداد - دکترین خود را در راستای توسعه جهانگستری امپریالیستی ایالات متحده در خاورمیانه اعلام داشت.

۱۱۳. اسناد موجود کناره‌گیری کامل شاپور بختیار را از حزب ایران نشان می‌دهد، تا حدی که در کمیته مرکزی حزب، فرد دیگری جایگزین او شد. مهندس جهانگیر حق‌شناس در بازجویی مورخ ۳۶/۸/۲۲ می‌نویسد: «آقای دکتر شاپور بختیار به واسطه گرفتاری شخصی نمی‌توانست همیشه حاضر باشد [و لذا] يك نفر از اعضای علی‌البدل جانشین ایشان شدند.»

۱۱۴. مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی. ص ۶۲.

۱۱۵. اعضا، حزب ایران از نخستین تکنوکرات‌هایی بودند که از سال ۱۳۲۵ با هدایت دکتر علی‌امینی سازمان برنامه را بنیاد نهادند و سپس در پیرامون اداره اصل چهار ترومن - به ریاست ویلیام وارن - به کار پرداختند. پیشینه پیوند برخی از آنان با کمپانی‌های آمریکایی کهن‌تر از این تاریخ است. برای نمونه، دکتر محمد علی ملکی - وزیر بهداری دولت مصدق - در سال ۱۳۱۲ تحصیلات خود را با خرج بنیاد را کفلر در پاریس به پایان برد و در ایران در اداره اصل چهار ریاست کمیسیون راه عهده داشت.

پرزیدنت آیزنهاور در آستانه دومین دوره ریاست جمهوری خود لایحه‌ای به کنگره آمریکا پیشنهاد کرد که به «دکترین آیزنهاور» مشهور شد. او ضمن انتقاد شدید از مقاصد جاه طلبانه شوروی در خاورمیانه اعلام داشت که پس از خروج نیروهای انگلیس و فرانسه از مصر خلائی در خاورمیانه ایجاد شده که نباید گذاشت شوروی آن را پر کند و از کنگره اجازه خواست به همه کشورها یا بعضی از کشورهای این منطقه که مایل باشند کمک اقتصادی و نظامی اعطا کند به شرط اینکه کشورهای مزبور در ازاء آن اجازه استفاده از خاکشان را به نیروهای مسلح آمریکا بدهند.^{۱۱۶}

دکترین آیزنهاور مورد استقبال بخشی از ملی‌گرایان ایرانی قرار گرفت و کمیته مرکزی حزب ایران - که به تعبیر دکتر هوشنگ مهدوی «ستون فقرات» ملی‌گرایان محسوب می‌شد -^{۱۱۷} در اول بهمن ۱۳۳۵ طی اعلامیه‌ای به امضا اللهیار صالح به تائید آن پرداخت. در این اعلامیه «روح» پیام آیزنهاور «بر ضد امپریالیسم و کلنیالیسم و موافق با احترام [به] حقوق بشر و آزادی فرد و استقلال ملل در اداره امور خود و تقویت وطن‌پرستی و تقوا» تشخیص داده شد.^{۱۱۸} معهدا، این مواضع با مخالفت بخشی از ملی‌گرایان که «خیانت» آمریکا به دولت مصدق برای آنان غیر قابل بخشایش جلوه می‌کرد - مواجه گردید.

سند مورخ ۲۳ بهمن ۱۳۳۵ ساواک، گردانندگان واقعی حزب ایران در آن زمان و مخالفین اعلامیه اول بهمن ۱۳۳۵ را چنین معرفی می‌کند:

برابر گزارش رسیده اشخاصی که با حزب ایران فعلاً همکاری می‌نمایند و در واقع هیات مدیره حزب را تشکیل داده‌اند عبارتند از آقایان: مهندس احمد رضوی، دکتر مهدی آذر، مهندس احمد زیرک‌زاده، دکتر ناظرزاده، دکتر غلامحسین صدیقی، مهندس سیف‌اله معظمی، مهندس بازرگان.

اشخاصی که در کمیته نهضت مقاومت ملی بودند و تا به حال با اعلامیه اللهیار صالح مخالف هستند عبارتند از آقایان حاج سید رضا زنجانی، مهندس حسینی، دکتر سید علی شایگان، مهندس حق‌شناس، دکتر محمد علی ملکی، دکتر ملک اسماعیلی، دکتر کمال جناب، تیمسار بازنشسته صارم، سرتیپ

۱۱۶. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

۱۱۷. همان مأخذ، ص ۱۴۱.

۱۱۸. خسرو سعیدی. همان مأخذ، ص ۱۶۵.

بازنشسته قلعه بیگی، سر تیپ بازنشسته هوشمند افشار، سر تیپ بازنشسته احتسابیان. اعلامیه الهیار صالح نقطه عطفی در تقابل دو دیدگاه میان ملی گرایان بود. در نتیجه، رژیم پهلوی فشارهایی را بر «جناح تندرو» آغاز کرد و به دستگیری تنی چند از فعالین «نهضت مقاومت ملی» و مخالفین اعلامیه حزب ایران دست زد. مرکز جوشش این مخالفت‌ها جوانان پیرامون «نهضت مقاومت ملی»، و به تعبیر نویسنده بیوگرافی صالح «جوانهای احساساتی و خشمناک از سیاست آمریکا»^{۱۱۹}، بودند که بخش مذهبی جریان ناسیونالیسم ایرانی را تشکیل می‌دادند. از جمله جوانان بازداشت شده مهندس عزت‌الله سبحانی بود.

موضع شاپور بختیار در این میانه چه بود؟ برای پاسخ به این پرسش به اظهاراتی استناد می‌کنیم که وی در مصاحبه مورخ ۱۳۳۶/۸/۲۰ با تیمسار دکتر سیف‌الله فروزین - مقام عالی رتبه ساواک - بیان داشت:

... حزب ایران نظر به عدم توافق با تندروی‌های جمعیت موسوم به نهضت مقاومت ملی و اختلاف روشن و سنخ فکر دستور عدم همکاری با سازمان را صادر نمود و جناب آقای صالح در يك سال و نیم قبل دلیل آن را برای خود اینجانب توضیح دادند... روش حزب ایران هم همان است که در اعلامیه اول بهمن ۱۳۳۵ ما تعیین شده... افراد مملکت ما همه بجز عده بسیار معدودی آرزوی اعتلاء و ترقی کشور را دارند ولی هر يك به طور خاصی برنامه وصول به مقصود را تنظیم می‌نمایند. ولی مکتب ما (حزب ایران) با نهضت مقاومت... قابل مقایسه نیست. ممکن است افراد وطن پرستی در آنجا باشند [،] ولی بطور قطع... افراد مشکوک و شاید ماجراجویی هم بین آنها باشد...

حزب ایران همواره طرفدار قانون اساسی و سلطنت مشروطه بوده و می‌باشد. اگر ظرف ۱۴ سال حیات سیاسی مرتکب اشتباهی هم شده باشد تعمداً نبوده. و تا آنجایی که بنده اطلاع دارم بسیاری از رفقای حزبی ما هم اکنون در پست‌های حساس می‌باشند و این خیال پوچ و موهوم است که حتی يك نفر در حزب ایران مخالف رژیم سلطنت یا بدخواه اعلیحضرت همایونی باشد. نظریات حزب ایران که يك حزب سوسیالیستی اعتدالی می‌باشد مدون است، همه می‌توانند از آن مطلع باشند. شخص خود اینجانب همانطوری که دستگاه مطلع است در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد در مقابل افرادی که می‌خواستند در وزارت

که اینجانب تصدی آن را داشتم عکس اعلیحضرت را پائین بیاورند ایستادگی کردم - ولی تقاضایی هم بعداً نداشتم. وظیفه انجام شد در روزهای مشکل...^{۱۲۰}

زندگی سیاسی بختیار در این سالها به این کناره گیری ((معصومانه)) ختم نمی شود. مدتی بعد رد پای او را در اروپا می یابیم و در عملیاتی شگفت!

در میان اسنادی که اکنون در دسترس ماست، گزارشی است از مدیر کل امنیت داخلی به ریاست ساواک به تاریخ ۱۳۴۶/۵/۲۹؛ یعنی زمانی که ناصر مقدم هدایت اداره کل سوم و نعمت الله نصیری ریاست ساواک را به عهده داشتند. در این گزارش ضمن شرح سوابق بختیار از جمله چنین آمده است:

به موجب اظهارات آقای دکتر [منوچهر] آزمون، در اواخر سال ۱۹۵۷ یا اوایل ۱۹۵۸ هنگامی که نامبرده نماینده ساواک در آلمان بود دکتر شاپور بختیار با معرفی نامه سپهد بختیار به وی معرفی می شود تا از او به عنوان نماینده جبهه ملی جهت ملاقات با رهبران حزب منحل توده استفاده نماید. در اجرای این تصمیم، دکتر بختیار به عنوان نماینده جبهه ملی ایران در ژنو با سران حزب توده ملاقات کرده و آنان برنامه حزب خود را در این ملاقات تشریح کرده اند و نامبرده مذاکرات را که به وسیله ضبط صوت ضبط شده بود در اختیار نماینده ساواک قرار داده است.^{۱۲۱}

فعالیت اطلاعاتی بختیار در ارتباط با حزب توده مقارن با زمانی است که رهبری متواری این حزب به دستور کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی و در اوایل سال ۱۹۵۸ از مسکو به لایپزیک (آلمان شرقی) منتقل شد و حزب سوسیالیست متحده آلمان امکانات وسیعی در اختیار آن نهاد و بدینسان مرحله جدید فعالیت آن آغاز شد.^{۱۲۲}

خاطرات دکتر شمس الدین امیرعلایی نشان می دهد که این فعالیت اطلاعاتی شاپور بختیار تا سال ۱۳۳۹ ادامه داشته است. امیرعلایی، که در آن زمان در بندر آنورس بلژیک سکونت داشته، می نویسد:

در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۶۰ [۶ اسفند ۱۳۳۹] ... پای تلفن مرا خواستند. شخصی با زبان فارسی گفت: آقا، من از طرف دکتر شاهپور بختیار که به اروپا

۱۲۰. سند پیوست (شماره ۳).

۱۲۱. سند پیوست (شماره ۴).

۱۲۲. احسان طبری. کژراهه - خاطراتی از تاریخ حزب توده. تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۱۸۲ -

آمده است به شما تلفن می کنم، شما منزل تشریف نداشتید، آیا ایشان به شما تلفن کرده اند؟ گفتم: نه، شما کی هستید؟ گفت: من منوچهر آزمون. گفتم: ایشان به من تلفن نکردند. گفت: خواهند کرد (او می خواست اطمینان مرا به خودش جلب کند). پس از يك ربع ساعت مجدداً تلفن صدا کرد و خود دکتر شاهپور بختیار که صدای ایشان را می شناختم پای تلفن بود. از آنجا که مطمئن شده بودم که تلفن اولی از طرف ایشان بوده دیگر نگفتم کسی از طرف شما تلفن کرده بود... مشغول صحبت شدیم. ایشان گفتند: «از طرف ماوراء بحار (مقصودشان آمریکایی ها بود) می خواهند با توده ای ها مذاکره کنیم که ببینیم چه می خواهند...» ... من مطمئن شدم که شخصی که به نام آزمون تلفن کرده بود از طرف آقای شاهپور بختیار بوده و در جریان بوده است. این بار آزمون مجدداً تلفن کرد و گفت: آقای دکتر بختیار به شما تلفن کردند؟ گفتم: بلی... گفت: این آقایان (یعنی توده ای ها) می خواهند در خارج از بلژیک مثلاً در آلمان شرقی ملاقات بشود. من گفتم: آقا بنده هرگز از آنورس خارج نمی شوم و چون در خواست اقامت چند ماهه کرده ام اشکال ویزا هم دارم (واقعاً هم راست بود). گفت: پس باز هم با آنها مذاکره می کنم. سپس آقای دکتر بختیار تلفن کرد و گفت: این آقایان می گویند در سوئیس ممکن است ملاقات کنیم... من به آقای دکتر بختیار گفتم: شما تصور نمی کنید که این شخصی که به نام آزمون به من تلفن کرد از طرف دستگاه باشد؟ گفت: چرا، معلوم شد او دوبلرو بازی می کند، یعنی دو دوزه بازی می کند (این بیان را به این دلیل کرد که دیدم من به او سوء ظن پیدا کردم)،... از حرف من فهمید که من بیدارم و ملاقات نمی کنم و گفت: آدرس مادر زخم را در پاریس به شما می دهم... باری مجدداً آقای آزمون به من تلفن کردند که این آقایان می گویند [در] سوئیس ملاقات کنیم. من چون باطناً حاضر نبودم ملاقاتی بکنم گفتم: آقا بنده حاضر نیستم ملاقات کنم. هر کس با من کاری دارد به آنورس بیاید. گفت: ولی مسایل مادی مطرح است که نمی توانند بیایند. گفتم: اصلاً ملاقات با توده ای ها چه فایده ای دارد. من آنورس آمده ام که با هیچ ایرانی ملاقات نکنم و مشغول کار خود هستم. گفت: ببینم چه می گویند و تلفن را قطع کرد...^{۱۲۳}

۱۲۳. شمس الدین امیر علایی، مجاهدین و شهیدان راه آزادی، تهران: دهخدا، چاپ اول، ۱۳۵۸، ص ۵۶۸ -

۵۷۱. دکتر کریم سنجابی نیز ارتباطات شاپور بختیار با ساواک در این دوران را تأیید می کند، ولی آن را به

دکتر امیر علایی شرح می‌دهد که وی بر اساس قرائنی متوجه شد سرهنگ زیبایی - شکنجه‌گر معروف فرمانداری نظامی و ساواک که در آن زمان به عنوان وابسته نظامی سفارت ایران در بلژیک حضور داشت - نیز در جریان این ماجراست.

آیا این فعالیت جاسوسی بختیار ادامه همان ارتباطی نیست که وی در سال ۱۳۳۲ با سازمان نظامی حزب توده برقرار نمود؟ این پرسشی است که تنها با اتکاء به اسناد و مدارک بیشتر می‌توان بدان پاسخ داد.

جبهه ملی دوم و دولت امینی

مبارزات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۳۳۹ بازتاب مستقیم در ایران داشت و سرآغاز فضای سیاسی نوینی شد. نتیجه این انتخابات کاملاً مغایر با خواست محمدرضاپهلوی بود که تمام امید خود را به پیروزی ریچارد نیکسون - کاندید حزب جمهوریخواه - بسته بود. پیروزی دموکراتها و ریاست جمهوری جان کندی (آبان ۱۳۳۹) یک دوران کشاکش میان دربار پهلوی و دموکراتهای آمریکایی پدید ساخت که مهم‌ترین نمود آن تحمیل دولت دکتر علی امینی به شاه بود.

آغاز مرحله جدید فعالیت ملی‌گرایان ایرانی - که در دوران حکومت جمهوریخواهان به افول گرائیده بود - در این زمان و تحت تاثیر این فضا است. بدینسان، در ۳۰ تیر ۱۳۳۹ جبهه ملی موجودیت خود را اعلام نمود:

بیاری خداوند متعال و باتکاء همه افراد آزاده و آزادیخواه و میهن پرست ملت

ایران



ارتباطات شخصی شاپور بختیار با تیمور بختیار - رئیس ساواک - نسبت می‌دهد. سنجابی می‌نویسد که «دکتر شاپور بختیار با تیمور خیلی نزدیک بود» و سابقه این نزدیکی را دوران مصدق ذکر می‌کند: «شاپور... نسبت به پسر عمویش خیلی دوستی داشت. در زمان حکومت دکتر مصدق که سپهبد بختیار سرهنگ بود و او را فرمانده تیپ کرمانشاه کردند شاپور بختیار به من تلفن کرد و او را به منزل من آورد که در آنجا اظهار سرسپردگی و خدمت به دستگاه دکتر مصدق بکند و من هم در خدمتش از او پشتیبانی بکنم...» بگفته سنجابی، شاپور بختیار در زمان دولت اقبال کمیته‌ای به طرفداری از کشورهای آفریقایی و آسیایی تشکیل داد که سنجابی نیز مدتی در آن عضویت داشت. سنجابی این کمیته را به تیمور بختیار منتسب می‌کند (سنجابی، همان مأخذ، ص ۱۶۱ - ۱۶۴). انتساب این حوادث به روابط شخصی دو پسر عمو بسیار ساده‌اندیشانه است. بدین ترتیب پیشینه فعالیت‌های شاپور بختیار در سالهای ۱۳۳۰ - ۱۳۳۲ و واقعیت ماجرای بازداشت وی در شهریور ۱۳۳۳ بسیار تاریک جلوه می‌کند.

جبهه ملی فعالیت خود را تجدید می کند و هدف فعالیت خویش را کوشش و مجاهدت برای تحقق و تامین جمیع حقوق و آزادی هایی که به موجب قانون اساسی ایران و اعلامیه حقوق بشر برای ملت ایران شناخته شده اعلام می دارد.

جبهه ملی خواهد کوشید که همه فرزندان صالح علاقمند به استقلال و آزادیخواه ملت ایران را در جبهه خود گرد آورد و از ورود منافقین و خائنین و نادرستان در حریم افراد و جمعیت ها و فعالیت های خود جلوگیری کند.

بتاریخ ۳۰ تیر ۱۳۳۹^{۱۲۴}

جبهه ملی دوم مرکب بود از تعدادی از وزرای دولت مصدق و فعالین آن زمان، حزب ایران (که «ستون فقرات» جبهه را تشکیل می داد)، حزب ملت ایران (پان ایرانیست های شاخه داریوش فروهر) و حزب مردم ایران (به رهبری محمد نخشب و معین الدین مرجایی)^{۱۲۵}

شروع کار جبهه ملی دوم با اختلافات شدید مهندس مهدی بازرگان و دکتر سحابی با اللهیار صالح توأم بود، با این همه پادر میانی باقر کاظمی و دکتر صدیقی از شدت اختلاف کاست و آقای مهندس بازرگان و دکتر سحابی و همراهان در جبهه ملی شرکت کردند، اما اختلاف خلیل ملکی با هیئت اجرایی موقت جبهه ملی به شدت ادامه یافت و آنان برای نفوذ در هیئت اجرایی جبهه ملی به دکتر مصدق متوسل شدند و از آن تاریخ تا انحلال رسمی جبهه ملی... اختلاف خلیل ملکی با مجموعه جبهه ملی به قوت خود باقی ماند.^{۱۲۶}

نخستین حرکت جبهه ملی دوم تنظیم یک نامه مودبانه درباره انتخابات مجلس و درخواست رعایت آزادی انتخابات از دکتر منوچهر اقبال - نخست وزیر - بود. این نامه توسط هیئتی به رحمت اتابکی - وزیر کشور - تسلیم شد. مهندس بازرگان ماجرا را چنین شرح می دهد:

۱۲۴. سند پیوست (شماره ۵).

۱۲۵. گروه فوق بخشی از سازمان جوانان حزب ایران بود که در نشریه جوانان سوسیالیست به مواضع ضد آمریکایی گروید و چون این اقدام با مخالفت رهبری مواجه شد در سال ۱۳۳۱ انشعاب بزرگی را در حزب ایران پدید ساخت. انشعابیون به تاسیس «جمعیت آزادی مردم ایران» (جاما) دست زدند. هیئت اجراییه جمعیت فوق عبارت بود از: محمد نخشب، حسین راضی، مهندس علی اکبر نوشین، معین الدین مرجایی، مهندس محمد پاک نژاد، علی شریعتمداری، دکتر حائری روحانی، دکتر حبیب الله پیمان (از دبیران و فعالین اولیه حزب ایران در شیراز).

۱۲۶. رسول مهربان. همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۴۹.

... این نامه نه سرگشاده بود که ایجاد ناراحتی و نارضایتی کند و نه با وسایل زیرزمینی فرستاده شده بود. حاملین نامه که با کسب وقت قبلی از آقای وزیر کشور رفتیم عبارت بودند از آقایان کشاورز صدر، دکتر شاهپور بختیار، دکتر صدیقی و بنده... بطور خلاصه خواسته شده بود اجازه دهند جبهه ملی نامزدهای خود را در جراید و اجتماعات عمومی و نشریات معرفی و تبلیغ نماید. آقای وزیر کشور محترمانه و دوستانه ما را پذیرفت و در همان مجلس به آقای نخست وزیر جریان را تلفن کردند و به ما گفتند پس از مطالعه و مذاکره با ایشان جواب خواهند داد.^{۱۲۷}

می دانیم که دربار پهلوی به سادگی حاضر نشد در برابر خواست دمکراتهای آمریکا برای تجدید سازمان رژیم خود تمکین کند و تنها پس از فشار شدید کندی بود که به نخست وزیری علی امینی رضا داد و سپس با انواع توطئه ها کوشید تا چنان شرایطی پدید سازد که هر گونه محدودیت قدرت دربار را مساوی با سلطه کمونیسم بر ایران جلوه دهد.

اسناد موجود بر نقش مستقیم و غیر مستقیم شبکه های مرئی و نامرئی دربار پهلوی در سازماندهی و هدایت تنش های دوران امینی دلالت دارد. از جمله، سند مورخ ۱۳۴۰/۲/۲۶ ساواک حاکی است که عناصری چون اسدالله رشیدیان، فتح الله فرود، محمد علی مسعودی، سید مهدی میراشرافی، سپهبد مهدیقلی علوی مقدم و سپهبد حاج علی کیا که «بین کارمندان و کارگران کارخانجات هم نفوذی دارند، به وسیله عمال خود تحریکات عمیقی را بین کارمندان دولت... و کارگران کارخانجات و اتحادیه های صنفی مخصوصاً صنف نانوا و اتحادیه کامیون داران و بارفروشان و صاحبان میادین» آغاز کرده اند. طبق این سند، محمد علی مسعودی و اسدالله رشیدیان «ایجاد تشنج و اعتصاب [در] صنف نانوا» را عهده دار شده و جلیل احمدخانلو، «هوچی معروف» و از عوامل اسدالله علم، و هدایت الله اسلامی نیا مأمور این کار شده اند. برای اعتصاب در صنف کامیون داران از ماشاء الله آذرفر، «از دوستان بسیار صمیمی محمد علی مسعودی»، استفاده شده است.

مهدی میراشرافی عهده دار شد که از طریق ایجاد محدودیت های فوری جهت کارگران دو کارخانه خود در اصفهان (تاج و شهناز) زمینه اعتصاب بزرگی را که لااقل نصف بیشتر کارگران کارخانجات اصفهان در آن شرکت داشته

باشند، فراهم نماید... ضمناً تحریکات دیگری نیز توسط ایادی باند مخالف دولت بین رانندگان و کلیه کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی آغاز شده که محرکین اصلی... همگی از محارم سپهبد علوی مقدم به شمار می‌روند.^{۱۲۸}

سند فوق و اسناد متعدد دیگر، که شمه‌ای از آن در کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی درج شده، هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که در کوران این توطئه‌ها، جبهه ملی دوم به آلت فعل دربار پهلوی بدل شده بود. علاوه بر عقب‌ماندگی مفرط فرهنگی و سیاسی و بی‌کفایتی رهبران این جریان، حقد و حسد و سوداهای جاه‌طلبانه نیز سهم قابل‌اعتنایی در این فراگرد داشت. سران جبهه ملی دوم، که پذیرش دکتر علی‌امینی به عنوان آلترناتیو حزب دمکرات آمریکا برایشان سخت گران بود و خویشان را صالح‌ترین عامل اجرای این سیاست می‌پنداشتند، به سادگی وارد اتحاد پنهان با دربار پهلوی شدند و به یکی از عناصر اصلی سلب اعتماد دولت کندی از علی‌امینی و تثبیت موقعیت شاه بدل گردیدند. به علاوه، اسناد کافی در دست است که ثابت می‌کند رژیم پهلوی از طریق تعدادی عناصر توده‌ای پیشین - که اکنون در خدمت دستگاه اطلاعاتی آن بودند - به تاسیس شبکه‌های حزب توده دست زد، آنان را در پیرامون جبهه ملی فعال کرد و بدین ترتیب مترسک «خطر کمونیسم» را برپا نمود. هدایت پنهان این شبکه با اسدالله علم بود. مارکسیسم در طول تاریخ خود فاقد نفوذ چشمگیر در جامعه ایران بوده و در هر زمان که راه برای توسعه آن هموار شده و یا این نفوذ بنحو اغراق آمیزی زیر ذره‌بین برده شد، به تحریک و تشجیع پنهان راست‌گراترین کانونهای توطئه‌گر خارجی و داخلی و با اهداف کاملاً معین بوده است. واژگان «توده‌ای انگلیسی» در فرهنگ سیاسی دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ و «چپ آمریکایی» - که در گفتار حضرت امام (ره) کاربرد مکرر داشت - تبلور این تجربه تاریخی است.

نقش جبهه ملی دوم به عنوان آلت فعل دربار پهلوی علیه دولت امینی، که سرانجام به صعود اسدالله علم و تثبیت شاه در استراتژی منطقه‌ای آمریکا انجامید، مورد تأیید برخی از دست‌اندرکاران آن حوادث - به رغم تعلق به گرایشات متنوع فکری - است. دکتر مهدی آذر - وزیر فرهنگ دولت مصدق و از رهبران حزب ایران و جبهه ملی در دهه بعد - به صراحت اعتصاب اول بهمن ۱۳۴۰ در دانشگاه تهران را توطئه‌ای از سوی شاه برای سقوط دولت امینی می‌داند که سید جعفر بهبهانی، اسدالله رشیدیان، فتح‌الله فرود و چندتن دیگر عامل اجرای آن بودند.^{۱۲۹} معهذاً، وی جبهه ملی را از مشارکت در این

۱۲۸. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۴۶ - ۳۴۷.

۱۲۹. آینده، سال چهاردهم، شماره ۹ - ۱۲. آذر - اسفند ۱۳۶۷، ص ۵۷۸.

اعتصاب تبرئه می کند.

بیژن جزنی، ضمن شرح مایه، نقش مشکوک دکتر محمدعلی خنجی و دکتر مسعود حجازی را مورد تاکید قرار داده است:

يك جناح مرتجع با همکاری و کارگردانی دارودسته خنجی مدارس را به تظاهرات کشاندند و پای دانشگاه را به میان آورده و شدت عمل نیروهای مسلح که از قبل آماده این برخورد شده بودند، تظاهرات را به خون کشید. ضایعات و شدت برخورد این واقعه برای سقوط يك نخست وزیر مستمسك خوبی بود...

در جریان اول بهمن، دارودسته خنجی توسط مسعود حجازی با مخالفان امینی تماس برقرار کرده و در يك جهت قرار گرفته بودند. اخراج چندتن از دانش آموزان مدارس تهران مستمسکی برای تظاهرات و اعتصابات عمومی شد. سازمان جوانان [جبهه ملی] که درست در اختیار این دارودسته درار گرفته بود مرکز اداری و سیاسی این تظاهرات بود. دانشجویانی که وابسته به این دارودسته بودند با آنها همکاری می کردند. جناح چپ جبهه از جمله سازمان دانشجویان غافلگیر شد و از توطئه سر در نیاورد. صبح بدون برنامه قبلی دانشگاه تهران به تظاهرات کشیده شد. اخبار صحیح و جعلی از قبیل کشتار دسته جمعی محصلین احساسات دانشجویان را برانگیخت. افراد وابسته به باند خنجی آتش هیجان را دامن می زدند...

... دو روز قبل مسعود حجازی از جانب شهربانی احضار شده و عملاً آزاد شده [بود] تا برگزاری تظاهرات به مانعی برنخورد. هم چنان حجازی کمیته ویژه ای برای تحمیل برنامه خود و کشاندن دانش آموزان و دانشجویان به تظاهرات تشکیل داده بود که بعداً اسرار آن برملا شد و مسلم شد که برنامه از قبل تنظیم شده بود.^{۱۳}

محمدعلی (همایون) کاتوزیان، که در آن زمان از دانشجویان وابسته به محفل خلیل ملکی بود، چنین داوری دارد:

ظرف دو ماه جبهه ملی، دولت امینی را آماج حملات همه جانبه خود قرار داد. شعار اصلی هواداران جبهه در تظاهرات پی در پی که در دانشگاه تهران برپا می کردند، «امینی، استعفا!» بود. شعار، تاکتیک، استراتژی، هدف و مقصود جبهه ملی در «انتخابات فوری» خلاصه می شد. نزدیک شدن جبهه - به طور مستقیم و

۱۳۰. بیژن جزنی. طرح جامعه شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران [تاریخ سی ساله]. تهران: مازیار، چاپ اول، اسفند ۱۳۵۷، ص ۱۲۷ - ۱۳۰.

غیر مستقیم - به عناصر ضد امینی (بجز شاه)^{۱۳۱} گاه شگفت‌انگیز و تا بدان اندازه بود که در ازای ۲۰۰'۰۰۰ ریال کمک به صندوق آن، امیر تیمور کلالی، یکی از بزرگ مالکان محافظه کار، را به عضویت شورای عالی آن پذیرفتند.^{۱۳۲} موضع علنی رهبران جبهه در مورد اصلاحات ارضی پیشنهادی امینی (تا پس از کناره‌گیری او) سکوت مطلق بود، اما در پشت پرده آن را تنها یک فریب می‌دانستند. در عوض، تبلیغات علنی جبهه بیش از هر چیز به حملات شخصی بر علیه امینی در ارتباط با نقش وی در انعقاد قرار داد کنسرسیوم و ارسنجانی، به خاطر پیوندهای پیشینش با قوام‌السلطنه، اختصاص داشت. اگر خود شاه هم سرپرستی فعالیت‌های جبهه را به عهده داشت، نمی‌توانست به این خوبی از آن بر علیه تمامی اپوزیسیون (و از جمله خود جبهه) و به نفع خودش بهره جوید.^{۱۳۳}

کاتوزیان شرح مبسوطی از تحریکات جبهه ملی علیه دولت امینی ارائه داده و از جمله اعتصاب اول بهمن ۱۳۴۰ دانشگاه تهران را «دام بزرگی» از سوی شاه «در مقابل جبهه ملی» می‌خواند که «جبهه ملی هم به روال متعارف خود در آن افتاد.»^{۱۳۴} کاتوزیان این تحرکات جبهه ملی را به عواملی چون «ضعف تحلیل، قضاوت‌های نادرست سیاسی، فقدان رهبری قاطع، عدم دموکراسی درونی و آشفتگی تشکیلاتی» نسبت می‌دهد.

نهاد سیاسی که میراث‌عظیم مصدق و نهضت ملی را به ارث برده بود، طبلی تو خالی بود که نهضت ملی دیگری را به سوی شکستی کاملاً اجتناب‌ناپذیر کشاند و راه را برای فاجعه قابل پیش‌بینی استبداد فردی شاه هموار ساخت.^{۱۳۵}

کاتوزیان به درستی رهبری عملی جبهه ملی دوم را به شاپور بختیار منتسب می‌کند: سرانجام جبهه تحت سیطره دکتر محمد علی خنجی... و دکتر شاپور بختیار (شخصیتی مصمم و نسبتاً کم‌آوازه از دوران مصدق) قرار گرفت. در واقع، خنجی نظریه پرداز و بختیار عامل اجرای «خطی» بود که سرانجام جبهه و مردم ایران را که از آن پیگیرانه حمایت می‌کردند [!] به فاجعه‌ای سیاسی کشاند.^{۱۳۶}

۱۳۱. در صفحات بعد خواهیم دید که این تصور کاتوزیان خطاست و جبهه ملی حتی با شاه نیز ارتباط منظم داشت.

۱۳۲. کاتوزیان ظاهراً شناختی از کلالی ندارد. او از اعضای اولیه جبهه ملی است که به همراه اللهیار صالح به آن پیوست و در دولت مصدق وزیر کشور و وزیر کار شد. وی بعدها - در دوران صدارت هویدا - نیز به مقامات عالی رسید.

۱۳۳. محمد علی کاتوزیان. اقتصاد سیاسی ایران. ج ۲. تهران: پاپیروس، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۱۳ (تاکید در متن از ماست).

۱۳۴. همان مأخذ، ص ۱۱۷.

۱۳۵. همان مأخذ، ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

۱۳۶. همان مأخذ، ص ۱۰۸. نقش مشکوک شاپور بختیار در جبهه ملی دوم برای فعالین سیاسی آن دوران کم و بیش

این اعتراف ضمنی به نقش پروو کاتور دکتر بختیار در گفتار دکتر امیرعلایی صراحت بیشتر یافته است:

روزی ایشان [دکتر کریم سنجابی] از من خواستند که وارد شورای جبهه شوم و من جواب منفی دادم و استدلال کردم که چون بین اعضاء شورا نامحرم وجود دارد و آن شاهپور بختیار است عذر می‌خواهم، زیرا به خوبی او را می‌شناسم.^{۱۳۷}

دکتر امیرعلایی به تماس بختیار و آزمون با وی در اروپا (عملیات نفوذ در حزب توده) اشاره می‌کند و بختیار را «ملی‌نمای اجنبی پرست» می‌خواند.^{۱۳۸} گفتنی است که دکتر مصدق نیز در مکاتبات خویش به وجود «ازمابه‌تران» در رهبری جبهه ملی دوم اشاره مبهم دارد.^{۱۳۹}

در میان اسنادی که اکنون در دسترس ماست، سندی است که ملاقات شاپور بختیار را با یکی از مقامات ساواک در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۴۰ نشان می‌دهد. بختیار در این ملاقات اظهار داشت:

من در زندان به تیمور (منظور تیمسار سپهبد بختیار) گفته‌ام که نسبت به رژیم سلطنت علاقمند و وفادارم و فقط سلطنت است که موجودیتی برای این کشور ایجاد نموده و معلوم نیست اگر این رژیم از بین برود آینده مملکت چه خواهد شود و به کجا خواهد انجامید.

شاپور بختیار در این ملاقات به ارتباط خود با شاه با واسطه پروفیسور عدل تحویحاً اشاره می‌کند. مقام ساواک نظریه خود را چنین بیان می‌دارد:

توضیح درباره رابطه به وسیله پروفیسور عدل قابل توجه به نظر می‌رسد و شاید با طرح و طرق صحیح و ملاقات‌های دیگر بتوان از وجود ایشان استفاده مطلوب را به دست آورد. منوط به رأی عالی [ریاست ساواک] است.^{۱۴۰}

دکتر شاپور بختیار در حساس‌ترین دوران دولت امینی یکی از هفت عضو هیئت

شناخته است. شهید حاج مهدی عراقی حادثه دانشگاه را حاصل تبانی ساواک و جبهه ملی و عامل آن را شاپور بختیار می‌داند (ناگفته‌ها - خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، تهران: رسا، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۱۹۲).

۱۳۷. شمس‌الدین امیرعلایی، در راه انقلاب و دشواریهای ماموریت من در فرانسه، تهران: دهخدا، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۶۷.

۱۳۸. همان مأخذ، ص ۶۸.

۱۳۹. غلامحسین مصدق، همان مأخذ، ص ۱۶۶ (مکاتبات مصدق، ص ۳۷ - ۴۲).

۱۴۰. سند پیوست (شماره ۶)، باید توجه کرد که در این زمان امینی نخست وزیر بود و قانوناً در رأس ساواک قرار

اجرایی شورای عالی جبهه ملی - مرکب از ۳۵ عضو^{۱۴۱} بود و در این نهاد ریاست کمیته دانشجویان را به عهده داشت. اگر به مسئولیت‌های سایر اعضای هیئت اجرایی بنگریم، اهمیت و نقش کلیدی بختیار در هدایت جبهه ملی دوم را در خواهیم یافت.^{۱۴۲}

بررسی حوادث دوران دولت امینی - از میتینگ جلالیه تا اعتصاب اول بهمن ۱۳۴۰ و پس از آن - بدون کمترین تردید ثابت می‌کند که شاپور بختیار عامل مستقیم اجرای طرح‌های دربار پهلوی و کانونهای خارجی پشتیبان آن در جبهه ملی دوم بود. اگر چنین باشد، شناخت آن خط سیاسی که وی مجری آن بود مفید و آموزنده خواهد بود. بطور خلاصه، این خط سیاسی را می‌توان در دو واژه افراطیگری و چپ‌نمایی خلاصه کرد.



داشت، هر چند عملاً این سازمان تابع شاه بود. روشن است که روابط ویژه در ورای ساواک انجام می‌گرفت و دلیلی نداشت که کارمندان ساواک در جریان این مسایل قرار گیرند. این رویه در سالهای بعد و حتی در اوج قدرت محمد رضا پهلوی نیز معمول بود و لذا بسیاری از ارتباطات مرموز را تنها با تعمق در نظریات و موضع‌گیری‌های ساواک و مقایسه اسناد متعدد می‌توان دریافت.

۱۴۱. اسامی اعضاء شورای عالی جبهه ملی دوم به شرح زیر است: ۱. آذر - دکتر مهدی، ۲. ادیب برومند - عبدالعلی، ۳. اردلان - دکتر عبدالحسین، ۴. اردلان - علی، ۵. ارفع‌زاده رودسری - مهرداد، ۶. امیرعلایی - دکتر شمس‌الدین، ۷. امینی اراکی - نصرت‌الله، ۸. بختیار - دکتر شاپور، ۹. برومند - دکتر عبدالرحمن، ۱۰. پارسا - علی اصغر، ۱۱. جلالی موسوی - دکتر یوسف، ۱۲. حسینی - مهندس کاظم، ۱۳. حق‌شناس - مهندس جهانگیر، ۱۴. خلیلی - مهندس عبدالحسین، ۱۵. خنجی - دکتر محمدعلی، ۱۶. زیرک‌زاده - مهندس احمد، ۱۷. سنجابی - دکتر کریم، ۱۸. شاه‌حسینی - حسین، ۱۹. صالح - اللهیار، ۲۰. صبوری - دکتر، ۲۱. صدیقی - دکتر غلامحسین، ۲۲. فاطمی - دکتر سعید، ۲۳. فروهر - داریوش، ۲۴. قاسمیه - حاج حسن، ۲۵. کاظمی - باقر، ۲۶. کریم‌آبادی - ابراهیم، ۲۷. کشاورز صدر - محمدعلی، ۲۸. کلالی - دکتر امیر تیمور، ۲۹. گیتی‌بین - اصغر، ۳۰. مانیان - حاج محمود، ۳۱. متین‌دفتری - هدایت‌الله، ۳۲. موسوی حجازی - دکتر مسعود، ۳۳. مهدوی - دکتر فریدون، ۳۴. میر محمد صادقی - حسن، ۳۵. نوشین - مهندس علی اکبر. علاوه بر افراد فوق باید از ۱۵ نفر فعالین درجه اول - و عموماً جوان - جبهه ملی نام برد که مقارن با فراندوم بهمن ۱۳۴۱ بازداشت شد: ۱. آل‌آقا - سعید، ۲. ابراهیمی قاجار - نادر، ۳. ارفع‌زاده رودسری - بامداد، ۴. اسکندری - پروانه، ۵. امیر ابراهیمی - مهندس فریدون، ۶. ایزدی - مهندس حسن، ۷. برومند - بهروز، ۸. بنی‌صدر - ابوالحسن، ۹. تجلی - ایرج، ۱۰. ضیاء ظریفی - حسن، ۱۱. عظیمی - دکتر جهانگیر، ۱۲. فاضل‌پور - اسماعیل، ۱۳. کنی - عبدالکریم، ۱۴. واحدی‌پور - ایرج، ۱۵. همایونپور - هرمز. از این میان، ابوالحسن بنی‌صدر فعالیت خود را در اروپا ادامه داد و از مبدعین نوعی التقاط ناسیونالیسم و اسلام شد؛ ایرج واحدی‌پور از فعالین محافل مشکوک توده‌ای بود که بعدها از همکاران عباسعلی شهرباری در «تشکیلات تهران» حزب توده شد؛ و حسن ضیاءظریفی - عضو سازمان جوانان حزب توده پیش از ۲۸ مرداد ۳۲ - سرخورده از حزب توده و جبهه ملی از پایه‌گذاران جریان «فدائیان خلق» شد که ایدئولوژی آن تلفیقی از مارکسیسم، نیهیلیسم و ناسیونالیسم ایرانی بود.

۱۴۲. مسئولیت سایر اعضای هیئت اجرایی جبهه ملی دوم چنین بود: تشکیلات (دکتر کریم سنجابی)، تعلیمات (دکتر شمس‌الدین امیرعلایی)، مالی (دکتر عبدالحسین اردلان و سپس مهندس عبدالحسین

عجیب است که شاپور بختیار که در سالهای ۱۳۳۷ - ۱۳۳۹ به همراه منوچهر آزمون و سرهنگ علی زیبایی در اروپا به «شکار توده‌ای‌ها» مشغول بود، پس از انقلاب اسلامی ایران خود را دشمن سینه چاک توده‌ای‌ها معرفی می‌کرد و انقلاب اسلامی را «اتحاد آخوندیسم و توده‌ایسم» می‌خواند، در زمان دولت امینی در سیمای چپ‌ترین چهره جبهه ملی ظاهر شد و منادی اتحاد با حزب توده گردید! و جالب اینجاست که حزب توده نیز این شوخی بختیار را جدی گرفت و در پلنوم نهم خویش (۱۹ - ۲۵ شهریور ۱۳۴۰) شعار «جبهه واحد ملی» را پیش کشید و به ناگاه مطبوعات آن در اروپا به درج مقالات متعدد در اثبات ضرورت اتحاد جبهه ملی با حزب توده پرداخت.^{۴۳} آیا این یک بازی ظریف به منظور بیرون کشیدن مترسک «هیولای کمونیسم» و در نتیجه سلب اعتماد کندی از امینی و در نهایت تثبیت موضع شاه نبود؟ درباره نقش افراطی بختیار در ایجاد آشوب‌های متعدد پیشتر سخن گفته‌ایم.

معهدا اشتباه است اگر علت تحرکات موثر جبهه ملی علیه دولت امینی را تنها بر نقش متنفذ بختیار و عملیات اجرا شده توسط او خلاصه کنیم. عقب ماندگی سیاسی و حسادت و جاه‌طلبی مفرط برخی از رهبران جبهه ملی، که انگیزش ستیز آنان با امینی بود، در این میانه سهمی قابل اعتنا داشت و همین سبب شد که آنان بهترین روابط را با دربار پهلوی برقرار کنند و حتی با بدنام‌ترین و سرشناس‌ترین عوامل شناخته شده بریتانیا متحد شوند. امروزه مستندات انتشار یافته‌ای در دسترس است که جلسات منظم برخی سران جبهه ملی را با اسدالله علم نشان می‌دهد.

دکتر شمس‌الدین امیرعلایی به نقل از دکتر مهدی آذر می‌نویسد:

در جلسه اول که برای خوردن آبگوشت ولایتی رفته بودیم، آقای [الهیاری] صالح و من [دکتر مهدی آذر] و مهندس [عبدالحسین خلیلی] شرکت داشتیم. یعنی ابتدا آقای صالح دعوت شده بودند ولی ایشان لازم دانستند که من و مهندس خلیلی هم در معیت ایشان برویم و به علم این مطلب را اظهار کرده بودند.



خلیلی)، انتشارات (محمد علی کشاورز صدر و سپس اصغر پارسا)، تبلیغات (دکتر غلامحسین صدیقی)، فرهنگیان (دکتر مهدی آذر). دکتر شاپور بختیار به همراه دکتر صوری، عضو شورای مرکزی جبهه ملی، به تشکیل «سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران» دست زد و مهاداد ارفع زاده، دانشجوی سال آخر دانشکده حقوق و تنها عضو دانشجوی شورای مرکزی جبهه ملی، مسئولیت کمیته اجرایی دانشگاه تهران را به دست داشت. ۱۴۳. از جمله می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد: داوود نوروزی، «سخنی چند با دوستان جبهه ملی» (دنیا، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۴۰)؛ غلامحسین فروتن، «حزب توده ایران و جبهه واحد ملی» (دنیا، سال دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۴۰).

در ملاقات اولی (که در شمیران، باغ علم، اتفاق افتاد) علم در اظهارات خود نظر خوب شاه را نسبت به آقای صالح اظهار داشتند و اضافه نمودند که صحبت شده سرپرستی برای ولیعهد انتخاب شود، بعد از ذکر همه اسامی معظم له بالاخره آقای صالح را قبول کرده‌اند.^{۱۴۴} بعد گفت شاه نسبت به جبهه ملی هم نظر مساعد دارد و من هم معتقدم آقایان «است» Asset (یعنی یک سرمایه‌ای برای مملکت) هستید، بنابراین با یک چنین فکری وارد مذاکره می‌شویم. سپس نظریات ما را جویا شدند... پس از چندی جلسه دوم با شور شورای جبهه ملی قرار شد منزل آقای صالح باشد.^{۱۴۵}

رسول مهربان می‌نویسد:

رفت و آمدهای اسدالله علم وزیر دربار و قائم مقام الملك رفیع به منزل اللهیار صالح شروع شد. بحث عمده بر سر چگونگی تشکیل کابینه بود. من در آن روزها در منزل آقای صالح شاهد رفت و آمدهای دلال‌ها و واسطه‌های رنگارنگ دربار بودم و چه مذاکرات طولانی که رهبران جبهه ملی با آنها داشتند.^{۱۴۶}

این جلسات تا سقوط دولت امینی و تشکیل دولت علم ادامه یافت و رهبری جبهه ملی به طمع خام «سرپرستی ولیعهد» و وزارت در دولت علم متحد واقعی دربار پهلوی بود. پس از صعود علم، که دیگر بهره‌گیری از جبهه ملی سودی دربرنداشت، این جلسات از سوی علم قطع شد.^{۱۴۷}

فرصت از دست رفته

۱۴۴. سند مورخ ۱۳۳۹/۱۰/۲۹ ساواک حاکی است که اللهیار صالح به مناسبت تولد ولیعهد تلگرام تبریکی برای شاه ارسال داشت و به این سبب مورد ملامت و سرزنش دکتر غلامحسین صدیقی قرار گرفت.

۱۴۵. شمس‌الدین امیرعلایی، مجاهدان و شهیدان راه آزادی، ص ۲۹۸ - ۳۰۱ (تأکید از ماست).

۱۴۶. رسول مهربان، همان مأخذ، ص ۱۶۳ - ۱۶۴.

۱۴۷. امیرعلایی، همان مأخذ، ص ۳۰۱. در ارزیابی دولت امینی، میان جبهه ملی و «نهضت آزادی» همخوانی وجود نداشت. به گفته سنجابی: «با اینکه نهضت آزادی در ابتدای تشکیلات جبهه ملی دوم اسماً با ما بود و با ما همکاری داشت، ولی در دوران امینی، مهندس بازرگان و رفقاییش با امینی همراهی و همکاری می‌کردند. شاید پیش خودشان چنین توجیه می‌کردند که تقویت از امینی مخالفت با شاه است.» (سنجابی، همان مأخذ، ص ۲۱۷).

۱۴۸. سنجابی در این کتاب از توطئه‌های جبهه ملی دوم علیه دولت امینی به شدت دفاع می‌کند و انتساب حادثه دانشگاه تهران به شاه را «دروغ محض» می‌خواند.

تشدید بحران سیاسی در ایران و بویژه حادثه خونین اول بهمن ۱۳۴۰ دانشگاه تهران سرانجام دولت کندی را به این نتیجه رسانید که ابقاء امینی به سقوط ایران در دامن کمونیسم خواهد انجامید و تنها شاه قادر به سرپرستی این کانون آشوب زده است. بدینسان، دولت امینی سقوط کرد و اسدالله علم به عنوان مجری اصلی این طرح پیچیده به قدرت رسید. وظیفه او مقابله با تنش های سیاسی ایجاد شده پیشین و تثبیت دیکتاتوری محمد رضا پهلوی بود؛ وظیفه ای که با دو حربه سرکوب قهرآمیز و تحبیب و تطمیع به فرجام رسید. و دقیقاً در همین زمان بود که اصیل ترین حرکت های مردمی از اعماق جامعه جوشید و موجودیت رژیم پهلوی را در معرض مخاطره جدی قرار داد.

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با سکوت رسمی و مخالفت باطنی سران جبهه ملی مواجه شد. محافظه کاری، ناآگاهی، خودخواهی و کوتاه سخن عدم لیاقت رهبری جبهه ملی موجب شد که نه تنها نقطه ضعف رژیم را در مورد اتحاد نیروهای ملی و روحانی درك نکند و در راه اتحاد گامی برندارد که با پیش گرفتن سیاست سکوت و بی تفاوتی و حتی منفی در برابر نهضت ضد استعماری امام خمینی، در حقیقت به توطئه تفرقه افکنانه رژیم شاه کمک نماید.^{۱۴۸}

بعدها، یکی از رهبران جبهه ملی در گفتگوی خصوصی با اللهیار صالح موضع منفی جبهه ملی را در قبال قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ - به رغم اصرار بخش مهمی از جوانان و دانشجویان هوادار جبهه ملی در حمایت از قیام - چنین توجیه کرد:

... این واقعه غیر اصولی و ثانیاً شعارهای روحانیون دنیا پسند و منطقی نبود و اگر ما کوچکترین دخالتی در این جریانات می کردیم مسلماً جز کشته شدن تعدادی دانشجو و بالمال ریختن آبروی جبهه ملی در انظار بین المللی نتیجه دیگری عاید نمی شد... اللهیار صالح ضمن تأیید نظریه وی اظهار داشت: بطور حتم اگر مطابق خواسته این قبیل دانشجویان عمل شده بود علاوه بر اینکه يك عده کشته [می شدند و] در هیچ کجا نیز منعکس نمی شد با توجه به اصلاحات عمیق و اجتماعی و رفرم هایی که در این کشور در جریان بوده و هست مسلماً مارك ارتجاعی بر پیشانی جبهه ملی نقش می بست...^{۱۴۹}

شاپور بختیار در کتاب یکرنگی تأیید می کند که وی در این موضع جبهه ملی ((نقش))

۱۴۸. سید حمید زیارتی (روحانی). بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی. دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۱، ص ۳۲۷.

۱۴۹. سند ساواک، ۴/۱۲/۱۳۴۵.

داشته است:

در سال ۱۳۴۱ جبهه ملی از جنبش خمینی پشتیبانی نکرد. در این تصمیم گیری من نقش داشتم. به هیچ قیمت نمی خواستم با سیستمی خود را مرتبط سازم که با پیشرفت و تحولی که ما تحسینش می کردیم عناد داشت... با چهار رأی در مقابل سه رأی تصمیم گرفتیم که اعمال خمینی را به هیچ عنوان تا کید و تقویت نکنیم.^{۱۵} واقعیت این است که در این زمان دیگر جبهه ملی نیرویی نبود که حمایت یا عدم حمایت آن در یک قیام مردمی اهمیت داشته باشد. جوانان و دانشجویان هوادار جبهه ملی، که تنها پایگاه اجتماعی آن محسوب می شد، سرخورده از اعاده دیکتاتوری شاه از پیرامون آن پراکنده شدند، و سران جبهه ملی نیز با آشکار شدن فریبی که از شاه و علم خورده بودند، عمده فعالیت شان به ستیزهای درونی و تحلیل علل ناکامی در شکار «مرغ طلایی» پرزیدنت کندی خلاصه می شد. در این میان شاپور بختیار به ایفای نقش برای به بن بست کشاندن و تعطیل کامل این محفل و یا حرکت تدریجی به سوی تبدیل خود به رهبر آن ادامه می داد. اسناد زیر گویای این تحرکات است:

سند ساواک، ۳۰ آبان ۱۳۴۲:

غیر نظامی اللهیار صالح از طرف شورای مرکزی جبهه ملی ایران به سمت رئیس هیات اجراییه جدید و بطور کلی لیدر اول جبهه ملی انتخاب گردید [،] ولی خود شخصاً از قبول این مسئولیت سرباز زده و عملاً قبول نکرد و دلیلش هم این بود که می گفتند می خواهد اصولاً از سیاست کناره گیری نماید و فعالیتی نداشته باشد [.] استنکاف اللهیار صالح از قبول مسئولیت اداره جبهه ملی و سمت ریاست و گرداندگی هیات اجراییه پایه های اساسی و اصولاً وضع جبهه ملی را متزلزل و دگرگون ساخته و اختلافات بسیار شدیدی در جبهه ملی به وقوع پیوسته و هر حزب و جمعیت و دسته ای بر علیه دیگری تحریک و علم مخالفت برافراشته اند. و در این میان چون اللهیار صالح عضو حزب ایران بوده به حزب ایران حملات شدیدی از طرف رهبران و اعضای سایر احزاب وابسته به جبهه ملی اعمال گردیده [است.] تا چند روز قبل با وجود تماس هایی که به کرات بین اعضاء موثر شورا [ی مرکزی جبهه ملی] امثال دکتر بختیار و داریوش فروهر و صدیقی و سایرین [با وی بوده و آنها] یک روز در منزلش به وی می گویند که اگر این مسئولیت را قبول ننماید شکست و عواقب سویی که نصیب جبهه ملی و

نهضت ملی در آینده خواهد شد مستقیماً مسئولیت آنها را به گردن وی خواهند گذاشت و در این شرایط باریک سیاسی نایستی میدان را خالی گذاشت [آنها] با هر گونه فعالیت و استدلال بالاخره اللهیار صالح را حاضر و آماده قبول این سمت جدید می نمایند و ایشان دو سه روز قبل گویا اظهار تمایل می کند که مسئولیت امور جبهه ملی را قبول کنند و این موضوع را به داریوش فرهر اطلاع می دهند که حاضر است به خاطر حفظ موقعیت جبهه ملی ایران این شغل را قبول نماید [،] و البته داریوش فروهر و سایرین نیز می گویند که اگر به شما وضع مزاجی و موقعیت بدنی اجازه نمی دهد زیاد فعالیت نمائید [،] اشکالی ندارد [،] شما می توانید حتی به کاشان بروید و در آنجا استراحت نمائید و در مواقع لزوم سری به تهران بزنید و کارها را روبه راه کنید و یا ممکن است هفته ای یکی دو بار اعضا هیات اجراییه به کاشان بیایند و گزارش امور جبهه ملی را بدهند و دستورات لازم را دریافت نموده و به تهران باز گردند [،] بالاخره آقای اللهیار صالح به هر ترتیبی که بوده است مسئولیت اداره کارها در مورد جبهه ملی [را] پذیرفته و قبول نموده است.^{۱۵۱}

سند ساواک، ۵ آذر ۱۳۴۲:

نسبت به کناره گیری دکتر غلامحسین صدیقی و ابراهیم کریم آبادی از شورای مرکزی جبهه ملی تحقیق و نتیجه گرفته شد که افراد مذکور از اعضای شورای مرکزی رنجیده اند ولی به ظاهر می گویند که دکتر صدیقی در اثر عقب ماندن کارهای دانشگاهی و درس هایش کناره گیری کرده و کریم آبادی نیز به واسطه کسالت روحی که بعد از از بین رفتن دخترش عارضش گردیده در جلسات شرکت نمی کند. کریم آبادی در يك جلسه خانوادگی در تاریخ ۱/۹/۴۲ ضمن صحبت اظهار داشته که من هیچ اختلافی با شاه ندارم تاریخ ایران با شاه درست شده ولی به نام شاه کارهایی می کنند که شاه را خراب کنند [،] و ضمن مثال اظهار داشته [:] این دولت ها خود را نماینده شاه معرفی می نمایند و هر کار بدی که می کنند به گردن شاه می اندازند [،] و بعد اظهار داشته که من فعلاً خسته هستم و استراحت برایم ضروری است.^{۱۵۲}

۱۵۱. سند پیوست (شماره ۷).

۱۵۲. سند پیوست (شماره ۸).

سند ساواک، ۱۲ آذر ۱۳۴۲:

طبق اطلاع واصله، وضع رهبری دستگاه جبهه ملی هنوز متزلزل است. در جلسات اخیر شورای عالی جبهه ملی بین آقایان اللهیار صالح و دکتر آذر از يك طرف و آقایان دکتر متین دفتری (پسر سناتور متین دفتری) و داریوش فروهر از طرف دیگر مشاجره لفظی شدیدی روی داده است. هنگام بحث پیرامون تاكتيك جبهه ملی دکتر آذر گفته است: واقعه کشته شدن چند نفر دانشجویان دانشگاه يك مسئله صرفاً صنفی است و مربوط به کمیته دانشجویان دانشگاه است و نباید جبهه ملی به این ماجرا کشیده شود. آقای اللهیار صالح هم در این بحث نظر آقای دکتر آذر را تأیید کرده است. در این موقع آقایان دکتر متین دفتری و داریوش فروهر با نظر آقایان دکتر آذر و اللهیار صالح مخالفت کرده و گفته‌اند: چون دانشگاه و دانشجویان پیشقراول و پیشقدم مبارزات ملت ایران هستند لازم است به پاس احترام دانشجویان و بزرگداشت فعالیت‌های سیاسی آنان جبهه ملی به خاطر سالروز کشته شدن دانشجویان در محوطه دانشگاه و کلاس درس اعلامیه صادر کند. به دنبال این جریان مشاجره لفظی شدیدی بین نامبردگان روی داده است.^{۱۵۳}

سند ساواک، اول بهمن ۱۳۴۲:

در جلسه شورای مرکزی جبهه ملی که بعد از ظهر روز شنبه ۲۸/۱۰/۴۲ جهت انتخاب هیات رئیسه جدید جبهه ملی در منزل اللهیار صالح تشکیل گردیده است، عده‌ای از افراد حاضر از جمله داریوش فروهر، شاپور بختیار و حسن کشاورز صدر با انتخاب هیات رئیسه مخالفت نموده و گفته‌اند که ابتدا بایستی وضع شورای مرکزی را روشن نمود و سپس به انتخابات پرداخت. بالاخره پس از مذاکرات در این زمینه انتخابات انجام و افراد مشروحه زیر به سمت هیات رئیسه انتخاب شده‌اند ولی سه نفر یاد شده بالا رأی سفید داده‌اند.

[اسامی هیئت رئیسه جدید:]

۱- دکتر مهدی آذر: رئیس

۲- مهندس جهانگیر حق شناس: نایب رئیس

۳- مهندس عبدالحسین خلیلی: منشی

۴- دکتر یوسف جلالی: منشی

۵- دکتر اردلان: منشی. ۱۵۴

سند ساواک، ۱۹ بهمن ۱۳۴۲:

در اواخر دیماه ۴۲ جلسه شورای مرکزی جبهه ملی تشکیل می گردد. اللهیار صالح شروع به سخنرانی نموده و اظهار می نماید: چون در شرایط فعلی سیاست خارجی طرفداری از شاه را می نماید علیهذا شرایط ایجاب می کند که جبهه ملی سکوت نماید تا بتوانیم سیاست خارجی را با خود همراه نموده و سپس مبارزه را شروع نمائیم. در این موقع شاهپور بختیار بر علیه اللهیار صالح مطالبی اظهار می نماید و شروع به حملات به اللهیار صالح نموده و می گوید شما لیاقت رهبری را ندارید زیرا مسایل جبهه ملی را در جلسات خانوادگی خود مطرح می کنید و نظریات و طرح های برادرت جهان شاه صالح را می خواهی به جبهه ملی تحمیل کنی، بهتر است شما کنار بروید و راه را برای مبارزین جبهه ملی باز نمایید. سپس دکتر آذر به پشتیبانی از تراللهیار صالح برخاسته و شروع به حمله به بختیار من غیر مستقیم می نماید [و] می گوید: افراد نفهم و بی درکی که حتی در انتخاب رئیس شورا اوراق سفید می دهند و این عمل بی درکی و نفهمی آنها را می رساند از کجا می توانند در مسایل سیاسی صاحب نظر باشند. در همین موقع بختیار بدون گرفتن اجازه شروع به صحبت نموده و با کلمات رکیکی به دکتر آذر حمله می کند و می گوید در این جلسه یا من، یا دکتر آذر، و چون دکتر آذر بیرون نمی رود بختیار جلسه را ترك می کند. بعد از آن حجازی به طرفداری از تراللهیار صالح شروع به سخنرانی می کند و اظهار می کند چون بختیار اخلاک گر بود و از بین ما بیرون رفت بهتر است حالیه شروع به گرفتن رأی از تر صالح بنمائیم. در این موقع فروهر برخاسته و شروع به سخنرانی نموده و به حجازی حمله کرده و از شاهپور بختیار حمایت می کند و جلسه را ترك می کند. بعد از وی دکتر صدیقی هم با حمله به حجازی و صالح جلسه را ترك می نماید. یکی دیگر از رهبران حزب مردم ایران هم به طرفداری از بختیار جلسه را ترك می کند. در نتیجه جلسه از اکثریت می افتد و جلسه بعد به ۲۰/۱۱/۴۲ موکول می شود. فعلاً طرفداران صالح می کوشند تا همه اعضا، شورارا در جلسه ۲۰ بهمن حاضر کنند و آماده پشتیبانی از نظریات صالح بنمایند. از طرف دیگر بختیار و فروهر و حزب مردم ایران و نهضت آزادی به هم نزدیک شده و طرحی

تهیه نموده‌اند که در این جلسه مطرح سازند.

طرح شاپور بختیار و فروهر:

تمام اعضاء شورای مرکزی استعفاء دهند. پنج نفر از زعمای شورا به اتفاق (سه نفر از سه حزب ۱ - پان ایرانیسم، ۲ - حزب مردم ایران، ۳ - نهضت آزادی) و یک نفر از دانشگاه و یک نفر از بازاریان کمیته موقت تشکیل دهند و رهبری جبهه ملی را در دست گیرند تا کنگره تشکیل شود و تکلیف شورا را روشن نماید. ولی اگر طرح صالح که نود درصد امکان دارد تصویب شود، تصویب گردید، در این موقع شاپور بختیار، داریوش فروهر، نخشب از جبهه ملی انشعاب نموده با کمک نهضت آزادی و دانشگاه و بازاریان و روحانیونی که با نهضت آزادی ارتباط دارند جبهه‌ای تحت عنوان «جبهه واحد ضد استعمار و استبداد» تشکیل دهند.

و اما نقش حزب توده: ۱۵۵

حزب توده که در جبهه ملی نفوذ دارد کوشش می‌کند انشعابی ایجاد نشود و با تر شاپور بختیار در جبهه ملی که شدت مبارزه را خواستار است موافق می‌باشد و فعالیت می‌کند که در وهله اول بدون انشعاب طرح شاپور بختیار و داریوش فروهر که خواستار استعفاء شورای مرکزی و انتخاب ده نفر به عنوان کمیته موقت برای رهبری است تصویب گردد. چنانچه طرح شاپور بختیار و داریوش فروهر مبنی بر استعفاء شورای مرکزی و تشکیل کمیته موقت تصویب نگردد و تر صالح مبنی بر آرامش و سکوت تصویب شود، حزب توده برای تشکیل جبهه واحد ضد استعمار و ضد استبداد فعالیت می‌نماید. ۱۵۶

سند ساواک، ۱۲ بهمن ۱۳۴۲:

روز سه‌شنبه گذشته ۸/۱۱/۴۲ جلسه‌ای با شرکت اکثریت سران جبهه ملی در تهران تشکیل گردیده است و در این جلسه ابتدا اللهیار صالح گزارش دوران ریاست ۵ ماهه خود را داده و گفته فعلاً وضع دولت مستحکم است و با این وضع بهترین راه سکوت می‌باشد، و بعد دکتر آذر شروع به صحبت کرده و اظهار داشته فعلاً شایسته آن است که بار دیگر به اللهیار صالح رأی اعتماد داده شود و به

۱۵۵. منظور شبکه‌هایی است که توسط رژیم پهلوی و با مشارکت اعضاء سابق حزب توده برپا شده و بار رهبری حزب توده در آلمان شرقی نیز رابطه برقرار کرده بود.

۱۵۶. سند پیوست (شماره ۱۱).

او اختیار بدهیم تا هیات اجراییه‌ای تشکیل دهد. و در این موقع دکتر شاپور بختیار شروع به صحبت و انتقاد نموده و گفت: آقای صالح در این مدت سکوت کرده و با وجود داشتن اختیارات تا کنون هیات اجراییه را تشکیل نداده و فعلاً هم عقیده دارند که با وضع فعلی باید سکوت کرد و چنانچه باید ما سکوت کنیم دیگر احتیاجی نیست که به آقای صالح اختیار بدهیم و ایشان هم به مرض تشکیل هیات اجراییه باز سکوت کنند و اگر برنامه سکوت است خود ما سکوت می‌کنیم و احتیاج به این حرفها نیست. آنگاه بختیار خطاب به صالح اضافه می‌نماید: آقای [صالح] حسن نیت شما از دکتر مصدق بیشتر و وطن پرستی شما از دکتر مصدق زیادتر و لیاقت و کاردانی شما از دکتر مصدق بهتر است، ولی با تمام این محاسن شما به درد مبارزه نمی‌خورید و بهتر است ول کنید و پی کارتان بروید.

سپس کشاورز صدر نیز اللهیار صالح را مورد حمله و انتقاد قرار داده و اظهارات بختیار را تأیید کرده، و بعد از نامبرده داریوش فروهر با توجه به اظهارات دکتر بختیار و کشاورز صدر، دکتر آذر را به شدت مورد حمله قرار داده و حتی نسبت به نامبرده فحاشی و توهین کرده، بنحوی که جلسه به شدت متشنج گردیده و بدون اخذ تصمیم تعطیل شده است. توضیح آنکه در جلسه فوق‌الذکر دکتر صدیقی و ارفع شرکت نداشته‌اند و هم‌چنین گفته می‌شود در جلسه‌ایکه قبل از جلسه بالا با حضور سران جبهه تشکیل شده، دکتر آذر به ریاست شورای جبهه ملی و خلیلی به معاونت نامبرده انتخاب گردیده‌اند.^{۱۵۷}

سند ساواک، ۲۱ بهمن ۱۳۴۲:

طبق اطلاع واصله، روز ۲۰/۱۱/۴۲ یکی از گویندگان جبهه ملی درباره جلسه‌ای که شورای مرکزی جبهه ملی در هفته قبل تشکیل داده اظهار داشته که آقایان فروهر و دکتر بختیار حمله شدیدی به آقایان اللهیار صالح و دکتر آذر نمودند که شما می‌خواهید با این سکوت جبهه ملی را نابود کنید، ولی آقایان اللهیار صالح و دکتر آذر شدیداً در مقابل آنها ایستادگی کرده و اظهار می‌دارند که ما از سوء نیت شما نسبت به جبهه ملی اطلاع داریم و با تمام قوا از اعمال نفوذ و دخالت شما جلوگیری می‌نمائیم و نمی‌گذاریم جبهه ملی از بین برود و پای شما به جناح‌های حساس از قبیل سرپرستی کمیته دانشگاه و امثال آن برسد.^{۱۵۸}

۱۵۷. سند پیوست (شماره ۱۲).

۱۵۸. سند پیوست (شماره ۱۳).

سند ساواک، ۳۰ بهمن ۱۳۴۲:

برابر اطلاع بعد از انتخاب چهار نفر از اعضاء هیات اجرائیه جبهه ملی (در جلسه مورخ ۲۷/۱۱/۴۲) آقای اللهیار صالح مسئول دانشگاه را نیز انتخاب نموده و قرار است به زودی این شخص معرفی گردد. ضمناً نظر آقای صالح در مورد کمیته تعلیمات جبهه ملی این است که کمیته مزبور بایستی به دانشمندترین افراد که با ترقیات روز آشنا باشد سپرده شود و احتمالاً دکتر غلامحسین صدیقی به این سمت انتخاب خواهد شد.^{۱۵۹}

سند ساواک، ۱۵ اسفند ۱۳۴۲:

به قرار اطلاع پس از معرفی اعضاء کمیته اجرائیه جبهه ملی شاپور بختیار برای حفظ وجهه خود در دانشگاه و بین مردم شایع نموده که سران جبهه ملی بخصوص اللهیار صالح و دکتر صدیقی قادر به اداره کردن جبهه ملی نیستند. جمال اسکویی در بین دانشجویان بیش از سایرین در این مورد تبلیغ نموده و قاسم لباسچی نیز از شاپور بختیار طرفداری می نماید. نامبردگان در نظر دارند که پیک نیک های هفتگی اعضاء جبهه ملی و حزب ایران را مجدداً برقرار نمایند.

سند ساواک، ۱۱ مرداد ۱۳۴۳:

از يك ماه قبل آقای باقر کاظمی شروع به فعالیت نموده و در نظر دارد تر د کتر محمد مصدق را از لحاظ شرکت نمایندگان احزاب در شورابه مرحله اجرا در آورد ولی معتقد است که دخالت دکتر مصدق باعث از هم متلاشی شدن بیشتر جبهه خواهد بود. نامبرده تا کنون در این مورد با شاپور بختیار، کشاورز صدر، داریوش فروهر، آیت الله سید فرید زنجانی، سعید فاطمی، هدایت الله متین دفتری تماس گرفته است. ضمناً دو نفر دانشجوی برای کسب تکلیف از آنها به ایشان مراجعه نموده اند که یکی از آنها به نام عجایی بوده است. باقر کاظمی بهیچوجه روابطی با اللهیار صالح ندارد. وی به عنوان دبیر کل حزب ایران انتخاب ولی به شرطی که دبیر کل دیگری به جای او جایگزین نشود استعفاء داده است. این عمل به منظور جلوگیری از دبیر کل شدن شاپور بختیار بوده و کاظمی ریاست کمیته مرکزی حزب ایران را داشته است.^{۱۶۰}

۱۵۹. سند پیوست (شماره ۱۴).

۱۶۰. سند پیوست (شماره ۱۵).

سند ساواک، ۱۲ مرداد ۱۳۴۳:

آخرین وضعی که جبهه ملی دارد: چون آقایان اللهیار صالح و دکتر مهدی آذر حاضر نشدند زیر بار نامه دکتر محمد مصدق بروند (که نمایندگان احزاب مختلف را دعوت کنند) از کار و مسئولیت خود در جبهه ملی استعفاء دادند و جبهه ملی در حال حاضر بدون رهبری باقی مانده، ولی جناح افراطی جبهه ملی که کمیته دانشگاه را تشکیل می‌دهد و اکثر از اعضاء حزب ملت ایران داریوش فروهر هستند با داریوش فروهر اطراف آیت‌الله زنجانی را گرفته‌اند تا شاید او که در حال حاضر رهبری نهضت آزادی را دارد بتواند به تشکیل کمیته اجرایی جبهه ملی موفق گردد، ولی مشارالیه نیز فردی است که هر روز دارای يك رای و يك عقیده بخصوص است و تا کنون مذاکرات او و داریوش فروهر و حسن تریه که از رهبران نهضت آزادی است به جایی نرسیده است.^{۱۶۱}

سند ساواک، ۳۱ مرداد ۱۳۴۳:

اخیراً اختلافاتی بین شاپور بختیار و کشاورز صدر و داریوش فروهر برای تکرار نامبرده اخیر ایجاد گردیده، چون فروهر اکثر آنها را به بازی نمی‌گیرد. فعلاً شاپور بختیار سکوت کرده و کشاورز صدر علناً به فروهر دشنام می‌دهد.^{۱۶۲}

سند ساواک، ۴ شهریور ۱۳۴۳:

۴۳/۵/۳۱ دکتر شاپور بختیار در دفتر کار خود ضمن صحبت خصوصی اظهار داشت که دکتر مصدق به باقر کاظمی پیغام داده است تا به عنوان موسس جبهه ملی جدید اقدام کند و ایشان در حال مطالعه هستند. نامبرده سپس گفت: جبهه ملی جدید باید مرکب از احزاب و دسته‌های شناخته شده باشد، و اضافه نمود: ممکن نیست که من دیگر در کادری کار کنم که در آن دکتر محمد علی خنجی و مسعود حجازی باشند و یا رهبری آقای اللهیار صالح برقرار شود گرچه آقای اللهیار صالح بازنشسته شده‌اند و استعفاء داده‌اند و ما هم استعفای ایشان را از کادر حزب ایران قبول نمودیم دیگر چقدر می‌توان به يك نفر احترام گذاشت؟ این آقایان مدعی هستند که در مدت عمر خود دزدی نکرده‌اند و آدم‌های سالمی بوده‌اند. این دیوار هم دزدی نکرده ولی باید دید چه کاری از

۱۶۱. سند پیوست (شماره ۱۶).

۱۶۲. سند پیوست (شماره ۱۷).

دستش برمی آید؟ اصلاً مسخره است من در کمیته مرکزی دارای اکثریت باشم ولی آقایان از ترس دستگاه به من رأی ندادند، تقصیر هم ندارند، عبدالهادی موسوی (ملقب به ناصرالدین موسوی) کسی است که وقتی پایش به سازمان امنیت می‌رسد از ترس شلوارش را خراب می‌کند. علی اصغر گیتی بین کسی را می‌خواهد که به او سواری بدهد و این شخص هم جز دکتر کریم سنجابی کس دیگری نیست. وی سپس گفت: حرف‌هایی که من در يك سال پیش زدم دکتر مصدق اخیراً نوشت. اقدامات و کارهای من در کمیته مرکزی حزب ایران معلوم است و من از کسانی نیستم که با تهدید و تطمیع قانع شوم. اکنون یازده سال و دو روز است من که معاون يك وزارتخانه بودم بیکار هستم...

سند ساواک، ۶ خرداد ۱۳۴۴:

در حال حاضر موقعیت دکتر شاپور بختیار در حزب ایران تقریباً از سایر اعضا بهتر است و از میان کلیه اعضا کمیته مرکزی افراد غیر معنوی حزب او را بیشتر قبول دارند، فقط با مخالفتی که چندی قبل با اللهیار صالح نمود و او را مرد توانا و لایقی برای رهبری جبهه ملی شناخت و وضعش در میان عده‌ای از اعضا معنوی حزب خوب نیست، ولی با وجود این چون عده‌ای مانند مهندس علیقلی بیانی و مهندس فریدون امیر ابراهیمی او را تقویت می‌کنند امکان دارد با کناره‌گیری باقر کاظمی از کمیته مرکزی حزب ایران او بتواند جای بیشتری در حزب برای خود باز کند و اگر مشکلات مالی سدی در راهش ایجاد نکند شاید در آینده اختیار حزب به دست وی بیفتد.^{۱۶۳}

با تحکیم پایه‌های قدرت دربار پهلوی و صعود «کانون مترقی» به عنوان «نخبگان» مورد قبول آمریکا و افول کامل فعالیت جبهه ملی دوم، برخی از سران جبهه ملی (امیر علایی، حق شناس، زیرک زاده، دکتر ملکی) سرخورده از ناتوانی این سازمان رنجور و بیمار در سال ۱۳۴۳ راهی اروپا شدند. در تیر ماه ۱۳۴۳، تحت تأثیر دانشجویان هوادار جبهه ملی و گروه‌های پیرامون آن، از جمله «جامعه سوسیالیستها» برهبری خلیل ملکی، سازمان جدیدی به نام «جبهه ملی سوم» اعلام موجودیت نمود.

ساعت ۹۰۰ روز ۲۰/۴/۴۴ دکتر معین‌الدین مرجائی عضو حزب مردم ایران ضمن صحبت خصوصی اظهار نموده است که بالاخره شورای مرکزی جبهه ملی سوم اعلامیه‌ای صادر و موجودیت جبهه سوم را اعلام نمود و در آن در

مورد اوضاع و احوال روز بحث نموده‌اند ولی حمله به شخص شاه نشده زیرا موقع مناسب نبوده و بدیهی است بین جبهه ملی و اعلیحضرت دیگر به هیچوجه امکان آشتی وجود ندارد.

ناطق در پاسخ این سؤال که چرا نام این جبهه را جبهه سوم نهاده‌اند گفت: اصولاً تشکیل این جبهه به علت حمایت و رهبری شدید دکتر مصدق بوده و او گفته است که جبهه ملی را تا ۲۸ مرداد جبهه ملی اول و از ۲۸ مرداد تا تیرماه ۴۳ را جبهه ملی دوم و بالاخره جبهه فعلی را باید جبهه ملی سوم نام گذارید. مرجائی گفت: بدیهی است حضرات کنار رفته نظیر دکتر صدیقی و صالح و غیره فعلاً سکوت کرده‌اند زیرا می‌بینند حمایت دکتر مصدق پشت سر آنها نیست ولی ممکن است روزی جنبه مخاصمت با عناصر جدید اتخاذ کنند، آنچه مسلم است از این پس جبهه با نیروی تازه‌تری شروع به کار خواهد کرد [و] اوضاع جهانی هم مناسب این کار شده است. حضرات قدیمی حتی ممکن است دست به [تشکیل] جبهه دیگری بزنند و اگر این کار را بکنند کار جبهه جدید بهتر خواهد بود زیرا خود به خود عناصر مذکور شناخته خواهند شد...^{۱۶۴}

معهدا، این سازمان نیز به زودی فرو پاشید و به گفته شاپور بختیار در «آرشیو تاریخ» جای گرفت.^{۱۶۵}

مقوله‌ای بنام «بورژوازی ملی»

یکی از تعابیر غلط و انحراف آمیز که توسط حزب توده در جامعه روشنفکری ایران رواج داده شده، و تنها منشاء آن مشی سوداگرانه این حزب به منظور جلب جبهه ملی به اتحاد با خود بود و نه تحلیل دقیق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، اطلاق واژه «بورژوازی ملی» به جبهه ملی است. این تعبیر بدون هیچ بازبینی و کنکاش عمومیت یافت و در میان بسیاری از جریان‌های فکری سیاسی پذیرفته شد.

در ارزیابی جبهه ملی به عنوان یک جریان سیاسی، و نه یکایک اعضا آن که مواردی از استقلال شخصیتی در برخی نمونه‌ها مشهود است، در ابعاد فرهنگی و سیاسی

۱۶۴. سند پیوست (شماره ۱۹).

۱۶۵. ۴۴/۹/۱۹۵۰. عده‌ای از افراد حزب ایران به منزل دکتر شاپور بختیار عضو حزب مزبور رفتند. ابتدا قاسم لباسچی پرسید [:] بالاخره جبهه ملی سوم چه شد؟ دکتر بختیار گفت [:] در آرشیو تاریخ گذاشته شد. « (سند ساواک، ۱۳۴۴/۹/۲۴).

رگه‌های نیرومند تعلق فراملی عریان است. علاوه بر آن، در زمینه پیوندهای اقتصادی نیز کاوش در زندگی بسیاری از چهره‌های شاخص این جریان - و نه همه -^{۱۶۶} تصویری تمام عیار از بورژوازی وابسته (کمپرادور) نشان می‌دهد.

سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ - پس از افول پندارگرایی‌های سیاسی پیشین - برای بسیاری از رهبران حزب ایران فرصتی مغتنم بود تا سوداهای جاه‌طلبانه خویش را به سمت مجاری اقتصادی هدایت کنند و به بزرگترین پیمانکاران سازمان برنامه و بزرگترین دلالتان کمپانیهای غرب بدل شوند.

پیشتر درباره نفوذ اعضاء حزب ایران در سازمان برنامه سخن گفتیم و اینک این بحث را پی می‌گیریم. در این بحث تنها به گوشه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی رجال جبهه ملی و حزب ایران نظر می‌افکنیم.

سند مورخ ۱۳۵۲/۶/۷ ساواک نقش مهندس خلیل طالقانی - وزیر کشاورزی دولت مصدق و از اعضاء اولیه حزب ایران - را به عنوان واسطه کمپانیهای آمریکایی و صهیونیستی نشان می‌دهد:

مهندس طالقانی مدیر عامل شرکت بی.اف.گودریچ... به سفارت سوریه مراجعه و با وفیق اسماعیل ملاقات و مذاکره نمود. این مذاکرات پیرامون بایکوت شرکت گودریچ بود و آقای طالقانی اظهار می‌داشت که در گذشته چند رقم کوچک از اسرائیل جنس وارد کرده‌ایم ولی در حال حاضر این عمل انجام نمی‌شود و می‌توانم به شما اطمینان بدهم که در آینده نیز نظیر آن تکرار نخواهد شد. وفیق تشکر کرد و گفت: من به مرکز تحریم اسرائیل در دمشق نوشته‌ام که نام شرکت شما را از لیست خارج کنند.

اطلاعاتی درباره شرکت بی.اف.گودریچ:

مرکز شرکت در ایالات متحده، اوهایو - آکرون، می‌باشد که محصولات آن لاستیک اتومبیل و تیوب و در حدود ۳۰ هزار نوع محصولات مختلف لاستیکی می‌باشد. در ایالات متحده شعب بسیاری دارد هم چنین در اروپا و آسیا. این شرکت در سال ۱۹۵۹ در ایران تاسیس شد و از سال ۱۹۶۱ آغاز به کار کرد و محصولات آن وارد بازار شد و به این نام در ایران به ثبت رسید: بی.اف.گودریچ.اس.آ. سرمایه آن ۲۰۴ میلیون ریال و محصولات آن عبارت از لاستیک اتومبیل و تیوب و مواد اولیه صنعت کفش‌سازی و روپوش گذاری

۱۶۶. برای نمونه بیان دو شخصیت امیر تیمور کلالی و محمود نریمان تفاوت چشمگیر وجود دارد و هر دو را نمی‌توان در یک مقوله واحد طبقه‌بندی نمود. کلالی به اوج رسید و نریمان در فقر مرد.

لاستیک‌های کهنه می‌باشد. سهام این شرکت دو نوع است: ممتاز و عادی، و شرکت آلام آمریکایی ۷۵٪ از مجموع سهام را در اختیار دارد، در حالی که ۴۳٪ سهام اختصاص به ایرانی‌ها دارد.

سهامداران بزرگ شرکت:

– موسسه پهلوی، جناب آقای اردشیر زاهدی، بانک رهنی ایران (یا بانک دیگری غیر از رهنی که منبع آن در عربی الانما ذکر شده است) و مهندس خلیل طالقانی که بزرگترین سهامدار ایرانی می‌باشد.

اعضاء هیئت مدیره:

۱ – مهندس خلیل طالقانی، رئیس

۲ – مستر جون مورمل، مدیر شرکت، عضو هیات مدیره

۳ – مستر روبرت ویکسون، مدیر امور مالی

۴ – مستر کلای داینهارت، مدیر کل فروش، عضو هیات مدیره

۵ – محمد جواد حریری، عضو هیات مدیره

۶ – دکتر ستوده، وکیل حقوقی شرکت

یک نفر سهامدار وجود دارد که بنظر می‌رسد ایرانی و یهودی است. او دارای ۸۰ سهم از مجموع ۸ هزار سهم بوده و عزرا سلیم‌پور نامیده می‌شود.

اشتباه است اگر گمان بریم که نقش مهندس طالقانی به عنوان یک کمپرادور بزرگ، پس از سقوط دولت مصدق و در نتیجه فضای یأس و سرخوردگی آغاز شد. طالقانی که در سالهای ۱۳۰۷-۱۳۱۱ در کالج آمریکایی تهران تحصیل نمود، در سالهای ۱۳۱۲-۱۳۱۶ تحصیلات خود را در کالج بیرمنگهام انگلیس به پایان برد و در سالهای ۱۳۱۶-۱۳۱۷ در کمپانی‌های پولینگ بیرمنگهام و پیتربلند لندن اشتغال داشت. او پس از ورود به ایران طی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۰ مدیر عامل دو شرکت مقاطعه کاری «ایلنو» و «ابتکار» بود و با کمپانی‌های آمریکایی و انگلیسی – بویژه کمپانی آمریکایی موریس نودسن – پیوند داشت. طالقانی ماسون نیز بود و در سال ۱۳۵۱ «لژ طبرستان» را بنیاد نهاد.

در دهه ۱۳۴۰، دکتر شاپور بختیار نیز از مراحم خاص دربار برخوردار بود و، لابد به پاس خدماتش در جبهه ملی دوم، مدیریت تعدادی از شرکت‌های بنیاد پهلوی و واسطه‌گری برخی کمپانی‌های فرانسوی را به عهده داشت. پیوند او با دربار از طریق مهندس عبدالمجید اعلم – دوست شخصی محمد رضا پهلوی – تأمین می‌شد.

گزارش مورخ ۱۳۵۶/۱۰/۵ اداره کل نهم ساواک (تحقیق) نقش بختیار در شرکت داکتیران را چنین شرح می‌دهد:

نامبرده بالا مدیر عامل شرکت داکتیران که به شماره ثبتی ۲۷۵۷۰ در تاریخ ۱۳/۱۱/۲۵۳۵ با سرمایه ۱۶۰۰۰۰۰ [ریال] تاسیس و نوع فعالیت شرکت ساختمان [،] يك کارخانه جهت تولید لوله‌های آهنی قابل انعطاف و اتصالات شیر و سایر محصولات چدنی و فروش محصولات مذکور به طور مستقیم و غیر مستقیم است [،] و اسامی هیئت مدیره عبارتند از [:] بهرام داویدخانیان رئیس هیئت مدیره و آلن مشیل سنت پل معاون مدیر عامل و منوچهر ملکیان و خانم ژوئل اوگرانداژان بازرس اصلی می‌باشد.

ران شرکت داکتیران عبارت بوده از ۳۵ درصد فرانسوی‌ها و ۳ بانك (بانك توسعه صنعتی و معدنی و سرمایه‌گذاری بانکهای ایران) هر کدام ۱۰ درصد [،] بنیاد پهلوی ۱۰ درصد [،] و بقیه سهام بین ۲۸۰ نفر خریداری و تقسیم شده است.

مدیران و دارندگان حق امضاء (سهامداران): ۱- بنیاد پهلوی با نمایندگی آقای محمد رضا یوسفی ۲- بانك توسعه صنعتی و معدنی با نمایندگی آقای عباس عقدایی ۳- سرمایه‌گذاری بانکهای ایران آقای مهدی علی‌آبادی ۴- آقای عبدالمجید اعلم ۵- سعید هدایت، الن دوتیس، فرانسوا گران پیر، فرانسوا پل می‌باشند.

شرکت داکتیران با خرید ۶۰ هکتار زمین (۴۰ هکتار برای تاسیسات کارخانه و ۲۰ هکتار جهت ساختمان خانه‌های کارگری) از بنیاد پهلوی در ۲ ماه پیش عملاً مشغول آزمایش خاک و تسطیح زمین و سایر تاسیسات اولیه کارخانه گردیده که طبق برآوردی که شده اولین محصول آن را در ۳۰ ماه دیگر تحویل بازار خواهد داد.

آقای شاپور بختیار که قبل از تصدی مدیر عامل شرکت داکتیران مدیر عامل شرکت آبگینه بوده که به درخواست آقای عبدالمجید اعلم که از سهامداران شرکت داکتیران و دوست و معاشر وی می‌باشد از شرکت آبگینه مستعفی و سمت مدیر عاملی شرکت داکتیران را از بدو تاسیس تا کنون تقبل نموده.

شاپور بختیار همزمان مدیریت عامل کارخانه پارچه‌بافی وطن در اصفهان را نیز به

عهده داشت. تنها با آغاز امواج انقلاب اسلامی بود که وی در اسفند ۱۳۵۶ از مدیریت عامل شرکت داکتیران استعفاء داد، تا بتواند نقش جدید خود را ایفاء کند. دکتر شمس‌الدین امیرعلایی راز نفوذ بختیار در دیگر سران جبهه ملی در واپسین سالهای رژیم پهلوی را در همین قدرت اقتصادی او می‌داند:

البته علت طرفداری [سران جبهه ملی] از بختیار روشن است، زیرا بعضی از آقایان منجمله آقای س... [سنجابی؟] را بختیار در شرکت داکتیران که خود مدیر عاملش بود کار داده بود و به بعض دیگر محبت‌های دیگری کرده بود... و چون این آقایان در جستجوی کار و مال و منال و مقام بودند و در حقیقت عده‌ای گرد هم جمع شده بودند که کاریابی کنند، نه کارسازی و نشر افکار سیاسی، و درون خود را می‌نگریستند و حال را، نه بیرون را و حال مملکت و مردم را، و صرفاً به منافع آنی خود فکر می‌کردند، بدیهی است که بختیار که هم می‌خورد و هم می‌خوراند نزد آنان مطلوب بود.^{۱۶۷}

بختیار و فراماسونری

درباره عضویت شاپور بختیار در تشکیلات فراماسونری ۳ سند درج می‌گردد.

۱. سند ساواک، ۵ بهمن ۱۳۵۴:

اطلاعات وارده در مورد فراماسونری اصفهان به شرح زیر به استحضار می‌رسد:

۱- در هر استان يك نفر نماینده از طرف آقای شریف امامی تعیین می‌شود که در استان اصفهان آقای علی اصغر بختیار به این سمت تعیین گردیده است.

۲- در ۱۸ مهر ماه ۵۴ از طرف آقای شریف امامی به ایشان ابلاغ می‌شود که لژ انگلیسی زبان به نام انترناشنال را با مشارکت آمریکائیان مقیم اصفهان تشکیل دهد.

۳- قبلاً وسیله آقای مکداول یکی از آپارتمانهای دکتر [شاپور] بختیار که در مجاورت آپارتمان مسکونی مکداول قرار دارد و از داخل آپارتمان مکداول به آنجا راه باز کرده‌اند برای این منظور اجاره گردیده و در شب ۲۳ و ۲۴/۹/۵۴ لژ با حضور آقای بختیار در آنجا تشکیل و قریب ۴۰ نفر آمریکائیان مقیم اصفهان هم در آن شرکت می‌نمایند و محل جدید افتتاح

می گردد.

۴- نام این لژ امید گذاشته شده و جلسات بعدی آن بدون حضور آقای [علی اصغر] بختیار تشکیل و عده جدیدی از آمریکائیان به لژ پیوسته اند.

۵- در مورد لژ اصفهان آقای اصغر بختیار پیشنهاد نموده که وسیله فامیل برومند نسبت به فعالیت لژ اصفهان اقدام گردد و متعاقب آن در تاریخ ۵۴/۸/۲۹ در منزل آقای عبدالغفار برومند بدون حضور ایشان (در تهران بوده) آقای بختیار و محمد آزما و کمال نعمت بخش و دو نفر دیگر حضور پیدا می کنند که چون اکثریت حاصل نشده نتیجه ای گرفته نمی شود. قرار است دکتر حیدرقلی برومند مراجعه و نسبت به تشکیل جلسات اقدام نماید.

۶- تعداد لژهای تهران به ۴۵ و ۴۶ رسیده و تعداد اعضا از ۱۵۰۰ نفر تجاوز کرده است.

۷- در تمام دنیا در حدود ۶ میلیون اعضا، فراماسون وجود دارد.

۸- در استرالیا از هر ۶ نفر یک نفر فراماسون است.

نظریه شنبه: آمریکائیان برای قبول عضویت فراماسون فعالیت خوبی از خود نشان می دهند.^{۱۶۸}

۲. سند ساواک، ۲۰ تیر ماه ۱۳۵۶:

در ساعت ۱۸۰۰ روز پنجشنبه ۱۶/۴/۳۶ [۲۵] جلسه لژ اصفهان با دعوت قبلی در محل لژ واقع در میدان ۲۴ اسفند ساختمان اشراقی تشکیل جلسه داد. در این جلسه آقایان ژان مکداول، دکتر شاپور بختیار، شهاب الدین شهابی معاون استاندار، علی محمد آزما، کمال نعمت بخش، دکتر محمد توانا، دکتر خلیل خلیلی، عبدالغفار برومند، دیباچ، رحیمی و دکتر صدوری حضور داشتند. پس از تشکیل جلسه آقای بختیار ضمن خوش آمد به حاضرین اظهار کرد چون مدتی است لژ اصفهان فعالیت نداشته و تشکیل جلسه نداده لذا مورد ایراد و اعتراض گراند لژ مرکز قرار گرفته است و اضافه کرد [:] دستور جلسه حاضر اول انتخاب هیئت رئیسه لژ بوده و سپس اقداماتی در جهت فعالیت بعدی باید انجام بگیرد. پس از آن انتخابات به عمل آمد و آقای دکتر خلیلی به سمت رئیس هیئت مدیره و آقایان نعمت بخش و دکتر توانا به ترتیب به سمت نایب رئیس انتخاب

گردیدند. پس از خاتمه انتخابات نامه‌ای برای آقای شریف امامی تنظیم و قرائت گردید که در آن درخواست شده بود کسانی را از تهران تعیین و معرفی نمایند تا لژ اصفهان را افتتاح نموده و جلسه اول آن را اداره و اعضاء را راهنمایی نمایند و درخواست شد کسانی را که برای آمدن به اصفهان تعیین می‌فرمایند قبلاً معرفی کنند تا برای آنها در هتل شاه عباس محل رزرو شود و نیز بلیط هواپیما تهیه و ارسال گردد.

این جلسه در ساعت ۱۶۰۰ خاتمه پذیرفت.

نظریه شنبه: اوراق دعوت را آقایان دکتر بختیار، دکتر صدوری و ژان مکداول امضاء نموده بودند.

نظریه یکشنبه: صحت خبر مورد تأیید است.

نظریه ۱۰ ه: به یکشنبه دستور داده شده در جریان فعالیت‌های بعدی آنها قرار گرفته و مراقب اقدامات آنان باشد. نتیجه به موقع به آن اداره کل منعکس خواهد شد.^{۱۶۹}

۳. سند ساواک، ۲ اسفند ۱۳۵۶:

پس از فروش ساختمان فراماسوئری در اصفهان مدت‌ها بود آقای ژان مکداول ساختمانی را در میدان ۲۴ اسفند اجاره کرده بود که لژ فراماسوئری اصفهان در آنجا تشکیل شود و قرار بود برای آغاز کار در محل جدید چند نفر از اعضاء موثر تهران به اصفهان آمده و به اصطلاح تنصیب به عمل آید (انتخاب اعضاء هیئت مدیره را اصطلاحاً تنصیب می‌گویند) و حتی مدتی این محل را برای تشکیل لژ خارجی‌های مقیم اصفهان مورد استفاده قرار می‌دادند تا اینکه روز شنبه ۲۹/۱۱/۳۶ [۲۵] آقایان سناتور جلال گنجی، مهندس حسین دفتریان، پرویز یگانگی، محمد حسن مشیری، دکتر احمد هومن، علی اصغر سلسبیلی و کمالیان که جمعاً ۷ نفر بودند به اصفهان وارد و از اعضاء لژ ایرانی در اصفهان دعوت نموده بودند تا در مراسم تنصیب شرکت نموده و فعالیت را تجدید نمایند. ضمناً شام را به اتفاق میهمان‌هایی که از تهران آمده‌اند در محل لژ صرف کنند. در این جلسه آقایان دکتر خلیل خلیلی رئیس انجمن شهر، دکتر توانا، شهاب‌الدین شهابی معاون استاندار، محمد مافی نماینده مجلس شورای ملی، دکتر صدوری، نعمت بخش، رحیمی کارمند دادگستری، دیباج رئیس دبیرستان، دکتر

حکمتیار، مهندس گرجی مدیر عامل آب و فاضلاب اصفهان، ژان مکداول، صدریه، دکتر معلم و جعفر اعتمادی نژاد مدیر کل ثبت اسناد اصفهان حضور داشتند. ضمناً ده نفر اعضاء هیئت مدیره لژ خارجیان مقیم اصفهان که اغلب آنها آمریکایی بودند نیز دعوت شده بودند. پس از تشکیل جلسه ابتدا آقای دکتر خلیلی به میهمانان خوش آمد گفت و آنها را به حضار معرفی کرد و سپس آقای سناتور گنجی صحبت کرد و ضمن تشریح هدف فراماسونها انتخابات هیئت مدیره را نیز انجام داد که به موجب آن آقای دکتر خلیلی به ریاست لژ، آقای شهابی خزانه دار، آقای مالی منشی، دکتر توانا و مهندس گرجی به عضویت هیئت مدیره انتخاب شدند. پس از آن رئیس هیئت مدیره لژ خارجیان مقیم اصفهان که يك نفر آمریکایی بود به زبان انگلیسی صحبت کرد و مسلک فراماسونری را که عبارت از برادری و برابری است ستود و اظهار کرد تنها مسلکی است که ملیت و مذاهب در آن تاثیر ندارد. پس از او آقای دکتر بختیار صحبت کرد و از آمریکایی مزبور تشکر نمود. متعاقب آن برنامه پذیرایی و صرف شام به عمل آمد و صبح روز بعد نمایندگان اعزامی به تهران عزیمت نمودند. در آخر جلسه رئیس هیئت مدیره لژ خارجیان از آقای ژان مکداول خواست يك نفر از افراد لژ ایرانی در جلسه ۱۵ روز دیگر آنان شرکت نماید تا مراسم قبول عضویت دو نفر فراماسون جدید را مشاهده نماید و آقای دیباج از طرف مکداول تعیین گردید تا در لژ مزبور شرکت نماید و قرار شد جلسات عادی لژ ایرانی در روزهای چهارشنبه آخر ماه های فرنگی تشکیل شود و در صورت نیاز به جلسه فوق العاده وسیله آقای دکتر خلیلی دعوت به عمل آید.

نظریه شنبه: در جلسه متشکله آقایان قدرت الله و عبدالغفار برومند به علت مسافرت حضور نداشتند. ضمناً آقایان دکتر دانشگر، دکتر ناصر امیر نیرومند و دکتر کرامیان نیز چون رغبتی برای شرکت در جلسات نشان نمی دادند دعوت نشده بودند.

نظریه یکشنبه: صحت خبر مورد تأیید است.

نظریه ۱۰هـ: نظریه سلسله مراتب عملیاتی مورد تأیید است.^{۱۷}

درباره پیوندهای مرموز شاپور بختیار به مطلب دیگری نیز باید اشاره کرد. بختیار در تاریخ ۱۳۶۴/۸/۴ دفترچه مشخصات و بیوگرافی ساواک را پر کرده و در قسمت «آیا

مایلید با ساواک همکاری کنید؟» مطلبی نوشته است. این شیوه برخورد معمولاً مختص کسانی است که دارای پیوندهای ویژه - در ورای ساواک - بوده و مجاز به اظهار رابطه خود به ساواک نبوده‌اند.

آخرین تیر تر کش

در گشت و گذاری که برای کاوش در پیشینه دکتر شاپور بختیار به گذشته‌ها داشتیم، دیدیم که زیر و بم‌های حیات سیاسی جریانی که «ناسیونالیسم ایرانی» نام گرفته به طرز اعجاب‌انگیزی به تلاطم‌های درونی کانونهای حکومت‌گرایالات متحده آمریکا گره خورده است. هر دوره انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تحرک پدیده‌ای که به غلط «ناسیونالیسم ایرانی» نام گرفته را به همراه داشته و اوج کامیابی آن در زمانی بوده که حزب دمکرات آمریکا در مسند حکومت جای داشته است. پیروزی دمکراتها در آبان ۱۳۵۵ و آغاز ریاست جمهوری جیمز کارتر نیز چنین بود.

در خرداد ۱۳۵۶ دکتر کریم سنجابی، دکتر شاپور بختیار و داریوش فروهر نامه سرگشاده احترام آمیزی به شاه نوشتند و با تاکید بر پابندی خود به قانون اساسی، خواستار فضای باز سیاسی شدند. بدینسان، فعالیت «جبهه ملی چهارم» آغاز شد.

در بولتن ویژه ساواک، مورخ ۱۳۵۷/۷/۲، چنین می‌خوانیم:

در اوایل سال ۱۳۵۶ فصل جدیدی از لحاظ سیاسی در کشور ایجاد گردید. سه تن از گردانندگان سابق این جبهه به اسامی شاپور بختیار، کریم سنجابی و داریوش فروهر مشترکاً نامه سرگشاده‌ای به پیشگاه مبارک اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر تقدیم کردند و در این نامه از اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران انتقاد نمودند. نامبردگان متعاقباً نامه مذکور را تکثیر و در بین گروهی از افراد توزیع و با تشکیل جلساتی مقدماتی فعالیت سه گروه از طرفداران جبهه مذکور (حزب ایران به رهبری شاپور بختیار، حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر و جامعه سوسیالیستها به رهبری رضا شایان) فراهم کردند و سرانجام در اواسط سال ۱۳۵۶ فعالیت مشترک این سه گروه را تحت عنوان «اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران» اعلام نمودند و بدنبال آن برای ایجاد پایگاه‌های اجتماعی در بین طبقات مختلف مردم کوشش‌هایی را انجام دادند که کلاً این تلاشها متوجه جلب حمایت گروه‌های افراطی مذهبی و روحانیون افراطی بود.

کریم سنجابی که در ابتدا با دو نفر دیگر (فروهر و بختیار) همکاری می کرد، بعثت مخالفت با ایجاد تشکیلات جدید برای جبهه مذکور از همکاری مشترك با آنها خودداری کرد و به گروه هوادار مهدی بازرگان (جمعیت به اصطلاح نهضت آزادی و حزب مردم ایران که در فعالیت های سه حزب دیگر وابسته به جبهه به اصطلاح ملی مشارکت نکردند) پیوست و به اتفاق آنها و تعدادی از افراد دیگر «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» را تشکیل داد، لیکن به علت آنکه بعداً مهدی بازرگان به عنوان رئیس جمعیت مذکور انتخاب شد، مجدداً به گروه اتحاد نیروهای جبهه به اصطلاح ملی (حزب ایران، حزب ملت ایران و جامعه سوسیالیستها) ملحق گردید و همکاری های جدیدی را آغاز کرد و در نتیجه يك شورای مرکزی با عضویت تعدادی از فعالین سابق این جبهه (بدون مشارکت طرفداران جمعیت به اصطلاح نهضت آزادی و حزب مردم ایران) تشکیل گردید و مرحله جدیدی در فعالیت های جبهه مذکور آغاز شد...

بررسی مواضع رسمی دکتر شاپور بختیار - پیش از دولت ۳۷ روزه او - و مقایسه آن با اظهارات بی پرده ای که در دیدارهایش با سپهبد ناصر مقدم - رئیس ساواک - بیان داشته، بیانگر «دورنگی» کامل این چهره مرموز است.

موضع علنی شاپور بختیار چنین بود:

جبهه ملی ایران با مبارزات روحانیون پیوند کامل دارد و حقانیت این مبارزه و خواسته های مشروع مراجع عالیقدر را مورد تأیید قرار می دهد و در عین حال از جامعه روحانیت که همواره پیشگامان نیروهای مردمی بوده است یاری می طلبد.^{۱۷۱}

نفی بلد و تبعید حضرت آیت الله العظمی خمینی رهبر شیعیان جهان بر خلاف اصول قانون اساسی و آزادی های دموکراتیک جوامع بشری است... اخراج و تبعید ایشان متوجه دولت هایی است که اصول قانون اساسی و آزادی های دموکراتیک را زیر پا گذاشته و بر خلاف افکار عمومی به تبعید و نفی بلد ایشان پرداختند.^{۱۷۲}

و موضع واقعی او چنین بود:

مخالفت صریح و آشکار با خمینی در شرایط فعلی سبب می شود که نیروی در

۱۷۱. اطلاعات، - / ۶ / ۱۳۵۷.

۱۷۲. همان مأخذ، ۱۵ / ۷ / ۱۳۵۷.

حال شکل گیری جبهه ملی متلاشی و بی اثر شود. جبهه ملی خود را آخرین تیر ترکش برای نجات وطن می داند و باید کوشید که این تیر بیهوده شلیک نشود و کارآمدی خود را از دست ندهد. چنانچه امینی و شریف امامی از دست دادند.^{۱۷۳}

دکتر شاپور بختیار به عنوان «آخرین تیر ترکش» شاه مصرف شد و وظیفه مهار کردن انقلابی به ابعاد یک ملت را به عهده گرفت. بخشنامه ساواک، مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱، این حادثه را چنین به اطلاع رسانید:

به: کلیه سازمانهای اطلاعات و امنیت (به استثناء اردوگاه شمال)

از: مرکز

....

با توجه به شرایط بحرانی کشور و خطراتی که موجودیت و امنیت ملی را مورد تهدید قرار می دهد، شاهنشاه آریامهر اراده فرمودند که برای خاتمه دادن به شرایط نابسامان موجود، با به روی کار آوردن یک دولت غیر نظامی که مقبولیت عمومی هم داشته باشد، نقطه نظرهای ویژه در مورد نجات وطن و تمامیت و امنیت آن را مورد عمل قرار دهند. به این منظور پس از بررسی های لازم، دکتر غلامحسین صدیقی به عنوان یکی از سیاستمداران قدیمی عضو جبهه ملی مورد نظر قرار گرفت و تلاش هایی را آغاز کرد. اما مخالفت و کارشکنی سران جبهه ملی و عدم تأیید او از طرف کریم سنجابی و تحریکاتی که از سوی محافل افراطی دیگر انجام شد، کار تشکیل کابینه از طرف صدیقی با کامیابی مواجه نشد.

متعاقباً دکتر شاپور بختیار عضو قدیمی حزب ایران و جبهه ملی به این منظور کاندیدا شد و پس از شرفیابی و مذاکرات لازم، آمادگی خود را برای تشکیل کابینه به شرف عرض رسانید و قریباً دولت خود را تعیین و معرفی خواهد کرد...^{۱۷۴}

۱۷۳. بولتن سری ساواک - گزارش مذاکرات سپهبد مقدم با بختیار به شاه، ۱۳۵۷/۹/۶. سند پیوست (شماره ۲۳). دکتر کریم سنجابی نیز در گفتگو با مقدم، جبهه ملی را «آخرین تیر ترکش شاه» می خواند: «مقدم يك وقتی حتی به من و فروهر ضمناً گفتند امید است شما انشاء الله کار این مملکت را به روال منظم تری وارد کنید... من به ایشان جواب دادم آقای مقدم، ما ممکن است برای شاه به منزله آخرین تیر ترکش باشیم، اگر این تیر درست هدف گیری نشود به هدف نمی رسد و آن وقت چاره دیگری باقی نمی ماند.» (سنجابی. همان مأخذ، ص ۳۰۲).

۱۷۴. سند پیوست (شماره ۲۴).

شاپور بختیار طی دوران ۳۷ روزه دولت خود کوشید تا با حمایت امپریالیسم آمریکا رژیم در حال مرگ پهلوی را نجات دهد. برای دستیاری او، هایزر - ژنرال ۴ ستاره هوایی آمریکا و معاون فرماندهی ناتو - راهی تهران شد. یکی از مأموریت‌های هایزر جلب حمایت ارتش ایران از دولت بختیار و تحکیم مواضع این آخرین امید استکبار غرب بود. شاپور بختیار در این دوران کوتاه به طراحی توطئه‌هایی دست زد که از جمله طرح انفجار هواپیمایی حامل امام (ره) - در مسیر بازگشت ایشان به تهران - بود. ارتشبد حسین فردوست می‌نویسد:

دوران دولت بختیار کوتاه بود. ولی او در همین ۳۷ روز بیش از بسیاری از نخست‌وزیران دوران پهلوی دزدی کرد. پرویز ثابتی از طریق مأمورین ساواک، که از سابق در محل‌های حساس نخست‌وزیری گمارده شده بودند، کسب اطلاع کرد که بختیار حدود ۶۰ میلیون تومان از هزینه سری نخست‌وزیری را به نفع خود برداشت کرده، که حدود ۱۰ میلیون تومان را بابت باخت‌های خود در قمار پرداخته و حدود ۱۰ میلیون تومان هم به منوچهر آریانا داده و بقیه را به جیب زده است. او این خبر را به من داد. ولی این دزدی بختیار در برابر خیانتی که او کرد، هیچ است و آن لغو سفارشات و سایل نظامی با آمریکا و انگلیس بود. مسلماً یکی از مأموریت‌های هایزر همین بود، زیرا واسطه لغو قرار داد باید نظامی باشد. جمع این سفارشات ظاهراً حدود ۱۱ میلیارد دلار بود، که اکثر این وجوه به عنوان پیش‌قسط پرداخت شده بود. به نظر من، خیانت بختیار، شفقت (وزیر جنگ) و قره‌باغی (رئیس ستاد ارتش) در این مسئله بسیار بزرگ است و مسلم است که از این بابت حق و حساب کلانی در خارج به بختیار پرداخت شده است.^{۱۷۵}

با سقوط رژیم پهلوی، شاپور بختیار پس از یک دوران اختفاء در تهران، با حمایت دست‌های مرموزی، به خارج گریخت و در پاریس مستقر شد. بختیار در فرانسه مورد حمایت کامل سرویس‌های اطلاعاتی غرب قرار گرفت و با تغذیه کلان مالی محافل صهیونیستی باختر نخستین فعالیت‌های توطئه‌گرانه علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی را آغاز کرد. از مهم‌ترین این توطئه‌ها، کودتای نافرجام نوژه و طرح تجزیه خوزستان بود. طبق این طرح، ارتش عراق می‌بایست در یک حمله سریع خوزستان را اشغال می‌نمود و بختیار «دولت آزاد» خود را در این خطه اعلام می‌کرد.^{۱۷۶}

دکتر عبدالحسین مهدی

Mon cher ami,

J'espère que tu sais bien,
Je t'envoie un jeune type
qui va nous travailler
pour la cause Nationale il
est dans la prison, blessé
à plusieurs reprises par les
militaires etc. Je te prie
de trouver quelque chose
pour lui,

Adieu merci d'avance

M. A. V.

111199

چگونه مختصات از نا دگر شاپور بختیار

در ساعت ۵۰. مختصات مزج زیر در دایره عبور از نا دگر شاپور بختیار پس از آن
 س. - مختصات مکانی مزج را بیان نموده -

ج. - شاپور - دکتر بختیار - (مرحوم جناب سردار خان) متولد ۱۲۹۴. کشته شدی سال ۱۳۰۴

س. - باران تویب با لفظ خود را نسبت به احوال و مختصات مزج در زیر -

ج. - به نظر من کفنی نزد اینها نباشد و بهر حال پیش از گذشتن تا کسی با افراد و انتظامات بهر دست نداشتند

و کسی را که در ظاهر از نسبت که کسی دردم - این یک فرد است و از نسبت و انتظامات بهر دست نداشتند

و در این زمان که در دست - ولی فردی که در دست خود شنیدیم که این افراد از ظاهر و انتظامات بهر دست نداشتند

و بهر حال - در غلات و نسبت به هر یک از اینها - تمام بهر کردن و نسبت به اینها و نسبت به اینها

و بهر حال - در غلات و نسبت به هر یک از اینها - تمام بهر کردن و نسبت به اینها و نسبت به اینها

و بهر حال - در غلات و نسبت به هر یک از اینها - تمام بهر کردن و نسبت به اینها و نسبت به اینها

و بهر حال - در غلات و نسبت به هر یک از اینها - تمام بهر کردن و نسبت به اینها و نسبت به اینها

و بهر حال - در غلات و نسبت به هر یک از اینها - تمام بهر کردن و نسبت به اینها و نسبت به اینها

و بهر حال - در غلات و نسبت به هر یک از اینها - تمام بهر کردن و نسبت به اینها و نسبت به اینها

و بهر حال - در غلات و نسبت به هر یک از اینها - تمام بهر کردن و نسبت به اینها و نسبت به اینها

و بهر حال - در غلات و نسبت به هر یک از اینها - تمام بهر کردن و نسبت به اینها و نسبت به اینها

و بهر حال - در غلات و نسبت به هر یک از اینها - تمام بهر کردن و نسبت به اینها و نسبت به اینها

و بهر حال - در غلات و نسبت به هر یک از اینها - تمام بهر کردن و نسبت به اینها و نسبت به اینها



نخست وزیر
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

از:
شماره:
تاریخ:
پیوست:
به:

در باره:

شخص فوق بعثت فعالیت‌های که علیه امنیت داخلی مملکت داشته در سال ۱۳۴۱ مدتی بازداشت گردیده و پرونده اتهام او که بعثت تعارضاتش با سایر گردانندگان جبهه ملی منجر به صدور قرار نهائی نشده، کماکان در اداره دادرس نیروی ای مسلح شاهنشاهی مفتوح می‌باشد.

بموجب اظهار آقای دکتر آزمون در اواخر سال ۱۳۵۷ یا اوایل ۱۳۵۸ هنگامیکه نامبرده نمایندگی ساواک در آلمان بوده و دکتر شاپور بختیار با معرفی نامه سپهبد بختیار بوی معرفی می‌شود تا از او بعنوان نماینده جبهه ملی جهت ملاقات با رهبران حزب منحل‌شده استفاده نماید. در اجرای این تصمیم دکتر بختیار بعنوان نماینده جبهه ملی ایران در ژنو با سران حزب مزبور ملاقات کرده و آنان برنامه حزب خود را در این ملاقات تشریح کرده اند و نامبرده مذاکرات را به وسیله ضبط صوت ضبط شده بوده و را اختیار نمائند و ساواک قرار داده است.

نظریه: دکتر شاپور بختیار از عناصر افراطی و ناراحت است که بقرار مسموع خود را فیدل کاسترو و ایران خوانده و همواره با اخراج موقعیتهای مناسب به فعالیت مضرر مبارزت نموده و در حال حاضر هم ضمن تعارض با جناح افراطی جبهه ملی مایل به احیای مجدداً این جبهه می‌باشد لیکن شرایط مساعدی جهت تحقق خواسته های او و همفکرانش وجود ندارد و لا جرم نامبرده فعلاً با حفظ ارتباط با آنها مترصد موقعیت مناسب می‌باشد و در اظهاراتش هم از انتقاد علیه وضع مملکت خودداری نمی‌کند.

بموضوع پیوست در پیوست شماره ۱ - تاریخ ۱۳۵۷/۲/۱

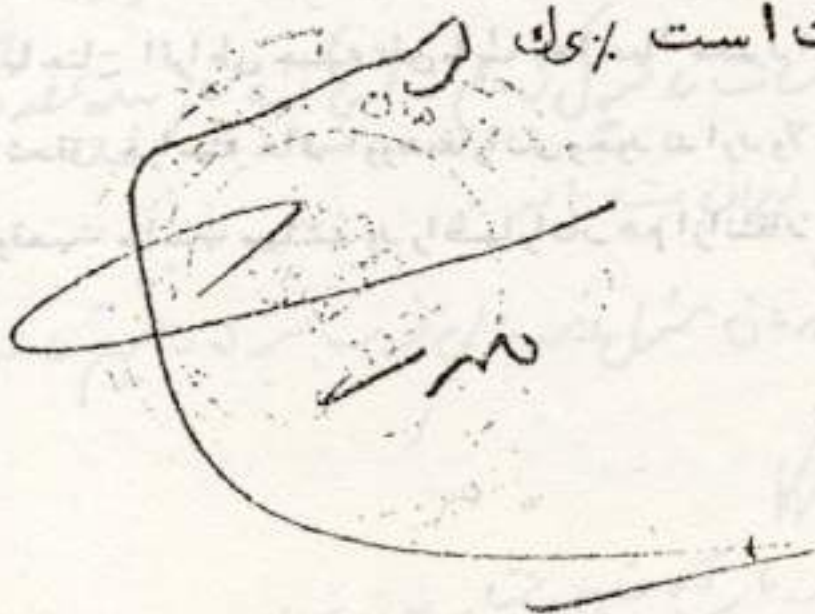
موضوع

بیاری خداوند متعال و باتکاء همه افراد آزاده و آزاد یخواه و میهن پرست

ملت ایران جبهه ملی فعالیت خود را تجدید میکند و هدف فعالیت خویش را کوشش و مجاهدت برای تحقق و تأمین جمیع حقوق و آزادیهاییکه بموجب قوانین اساسی ایران و اعلامیه حقوق بشر برای ملت ایران شناخته شده اعلام میدارد.

جبهه ملی خواهد کوشید که همه فرزندان صالح و علاقمند با استقلال و آزاد یخواه ملت ایران را در جبهه خود گرد آورد و از ورود منافقین و خائنین و نادانان در حریم افراد و جمعیتها و فعالیتهای خود جلوگیری کند. بتاریخ سی تیر ۱۳۳۹

رونوشت برابر رونوشت است % یک

A large, stylized handwritten signature in Persian script is written over a circular official stamp. The signature appears to be 'م. م. م.' (M. M. M.). The stamp contains some illegible text and a central emblem.

۱۳۳۹-۷-۳۰/ن

Handwritten signature: *James M. Smith*

در سائیکس-پیکو با احتیاط رعایت نمود.

نخستین: از گشادنا برده جلب تریچه یکصد بترتیب زیرین بودند است .

در اکثر معادن شخصی بود که در آنجا کانیات بسیار یافت می شود و در بعضی از آنها کانیات بسیار یافت می شود.

این در نزد آن به تمسیر (مضمون تعمیر و مسجید مختار) باشد و نه نسبت بر آیه سلطنت در قمر

ویران دارم و فقط به سلامت است که موجود بنس برای این کشور ایجاب نماید و در حدود بیست و پنج درصد

از این سرود آید و صنعت بهای خوانند بود و سجا خوانند انعام است (۱)

ممكن است افتار عمومی در ۲۰ تا ۳۰ سال دیگر آماده پذیرفتن ریزی مانند تپه (تی شیم) باشد.

وہ اکسوں مہیا نہیست))

در مورد آریون فروهر چنین است: «بشارت داشت که اینده ایستاد و نامش در تاریخ

۱) اکبرین طرفداران در اربوس قسرو خود رد انشتاء و در بیروستانها از احزاب در یگرجه ملی بیشتار مستند

چه جوانها بیشتر راغب به اید نولسری ناسیونالیزم میباشند ولی هم از چندی وضع آنها غرض جواشد شد

وضرفند ارا حزاب سوسا اليزم ميگردند (۱)

در جواب اینکه چرا در فروش فروهر عضو هیئت اجراییه نمیباشد اظهار داشت:

((باید هیئت اجراییه از افراد بکه وزن اجتماعیشان بیشتر باشد تشکیل گردد))

۱- مرور انتخابات گفت :

(از رویه عتبات انتخاب من و به فرمانند ارواح علیها السلام) **تصویب** گویند به بودند. منگیبا امثال

ادبش فوق دارم خوب پرور تا اندازم هم با فکر معنوی احترام میگذاشتند.

رميزه الله بيار صالح اظهار داشت .

ثانی صالح فردی بسیار احساساتی و اغلب احساسات او بر منطقش می‌چربید و در لیکن همان سال زنده

الحزب توده و پروتستان است. زیرا اینکه حزب توده را آنوقت ما هیئت اصلی خود را نشان نداده بود و این نیز

رأى موش و راہبران نمودم

معنا شهر است :

۱۱ من ضمن عهدء دارن اوزرد انشعوبان مسئل تشکيلات جسمه ملی نه رعیت اجرالعیماشم))

از مردم در بالا شکیه مخصوص به تشکیلات کسری

رحمۃ اللہ علیہ

- ۲ -

و شاید منویات و خواسته های مرا برضی مرسا ند و نتیجه عاید نگردد ((

رسمه : موضوع مهم جلوه دادن شخصیت خود در رجسٹر اصلی و همچنین موضوع

لت وتوضیح درباره رابطه بوسیله هر دو فور عدل قابل توجه بنظر می رسد و شاید با طرح و

— برق صحیح و ملاقات و یگرتوان از وجود ایشان استفادہ مطلوب را بدست آورد .

سوط پسرای عالی است و در

ساواک تهران

9-11-67

سند ۶ : روابط شاپور بختیار با شاه از طریق یروفسور عدل

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع:
 محل: تهران
 عطف بشماره:
 منبع خبر:
 تقویم:
 شماره: ۲/۲۱۷۱۱
 تاریخ حادثه: ۲۲/۹/۲
 تاریخ وصول خبر:
 تاریخ گزارش: ۲۲/۸/۳۰

غیرنظامی اللهیار صالح از طرف شورای مرکزی جبهه ملی ایران به سمت رئیس هیئت اجراییه جدید و مدیر کلی لیدر اول جبهه ملی انتخاب گردید ولی خود شخصاً از قبول این مسئولیت سر باز زد و معتزلاً قبول نکرد و دلیلش هم این بود که میگفتند میخواهد اصولاً "از سهامات بنامه گیری نماید و فعالیتش نداشته باشد و استنفاف الهیار صالح از قبول مسئولیت اداره جبهه ملی و سمت ریاست و گردانندگی هیئت اجراییه پایه های اساسی و اصول وضع جبهه ملی را متزلزل و درگیرین ساخته و اختلافات بسیار شدیدی در جبهه ملی بوجود آورده و هر حزب و جمعیت و دستهای بر علیه دیگری تحریک و طم مخالفت برانداخته اند و در این میان چون الهیار صالح عضو حزب ایران بود و حزب ایران حملات شدیدی از طرف رهبران و اعضای سایر احزاب وابسته به جبهه ملی اعمال گردید و تا چند روز قبل با وجود تماسهای مکررات بین اعضا مؤثر شد و امثال دکتر مختیار و داریوش فروهر و سدیقی و سایرین مکرراً در منزلش بوی میگوید که اگر این مسئولیت را قبول ننماید شکست و موانع پیشی گفتنی جبهه ملی و نهضت ملی در آینده خواهد بود مستقیماً مسئولیت آنها را بگردن وی خواهند گذاشت و در این شرایط باریک سیاسی ناپستی میدان را خالی گذاشت و بارها گونه فعالیت و استدلال بالا هر دو الهیار صالح را حاضر و آماده قبول این سمت جدید و می نمایند و اینان در سه روز قبل گویا اظهار تمایل میکنند که مسئولیت امور جبهه ملی را قبول کنند و این موضوع را به داریوش فروهر اطلاع میدهند که حاضر است بکار و حفظ موفقیت جبهه ملی ایران این شغل را قبول نماید و البته داریوش فروهر و سایرین نیز میگویند که اگر به شمولیت مزاجی و موفقیت بدنی اجازه نمیدهد زیاد فعالیت نماید اشکالی ندارد شایسته است حتی بکشان برود و در آنجا استراحت نماید و در مواقع لزوم سری به تهران بزنند و کارهای را برآورد و بامعنی است هفتهای یکی دو بار اعضای هیئت اجراییه بکانشان می آیند و گزارش امور جبهه ملی را میدهند و سیرات لازم را دریافت نموده و به تهران بازگردند بالاخره آقای الهیار صالح به ترتیبی که باید است مسئولیت اداره کارهای را میبرد جبهه ملی پذیرفته و قبول نمود و است .

گیرنده

سازمان اطلاعات و امنیت کشور و پروا اطلاعات شماره ۲۲/۲۱۳۴۱ - ۲۲/۸/۲۸

شماره بانی کل کشور
 نظریه:
 نظریه:
 نظریه:

بر رویه در خواستی مدنی علیه بکانشان

۲۲/۹/۲۲

گیرنده گان:

تعداد نسخه:

گزارش اطلاعات داخلی

اداره یکم عملیات و بررسی

شماره ۳۱۲ الف / ۱۵۶

موضوع کریم آبادی و دکتر صدیقی

محل تهران

عطف بشماره

منبع خبر : ما* موروثه

تقویم : ب- ۲

تاریخ حادثه

تاریخ وصول خبر ۴۲/۹/۴

تاریخ گزارش ۴۲/۹/۵

خیلی محرمانه

نسبت به کناره گیری دکتر غلامحسین صدیقی و ابراهیم کریم آبادی از شورای مرکزی جبهه ملی تحقیق و نتیجه گرفته شد که افراد مذکور از اعضای شورای مرکزی رنجیده اند ولی بظاهر میگویند که دکتر صدیقی را ترغیب ماندن کارهای دانشگاهی و در سهایش کناره گیری کرده و کریم آبادی نیز بواسطه کسالت روحی که بعد از از بدین رفتن دخترش عارضش گردیده در جلسات شرکت نمیکند. کریم آبادی در یک جلسه خانوادگی در تاریخ ۴۲/۹/۱ ضمن صحبت اظهار داشته که من هیچ اختلافی با شاه ندارم تاریخ ایران با شاه درست شده ولی بنام شاه کارهایی میکنند که شاه را خراب کنند و ضمن مثال اظهار داشته این دولتها خود را نمایند شاه معرفی مینمایند و هرکاری که میکنند بگردن شاه میاندازند و بعد اظهار داشته که من فعلاً خسته هستم و استراحت برایم ضروریست. - - -

بسم الله الرحمن الرحیم

۴۲/۹/۱۰

۴۴۴

هـ زهرا

بازنده دکتر غلامحسین صدیقی علیه و

خیلی محرمانه

۴۲/۱۰/۱۲

تعداد نسخه :

گیرندگان :

۳۶-۱۲۸/۵



نخست وزیر

سازمان اطلاعات و امنیت کشور
شماره ۱۰۰۰۰۰

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع وضع رهبری دستگاه جبهه ملی

محل

عطف بشماره

منبع خبر:

تتویم:

ب - ۲

شماره ۵۸۸۴

تاریخ حادثه

تاریخ وصول خبر ۱۳۰۰/۲/۲۴

تاریخ گزارش ۱۳۰۰/۶/۲۳

طبق اطلاع حاصله . وضع رهبری دستگاه جبهه ملی هنوز متزلزل است . در جلسات اخیر شورای عالی جبهه ملی بین آقایان الهیار صالح و دکتر آذر از یک طرف و آقایان دکتر متین دفتری (پسر ستاد دکتر متین دفتری) و داریوش فروهر از طرف دیگر مشاجره لفظی شدیدی روی داده است . هنگام بحث پیرامون تاکتیک جبهه ملی دکتر آذر گفتااست .
واقعہ کشته شدن چند نفر دانشجو در دانشگاه يك مسئله صرفاً صنفی است و مربوط به کمیته دانشجویان دانشگاه است و نباید جبهه ملی باین ماجرا کشیده شود آقای الهیار صالح هم در این بحث نظر آقای دکتر آذر را تأیید کرد .
در اینموقع آقایان دکتر متین دفتری و داریوش فروهر با نظر آقایان دکتر آذر و الهیار صالح مخالفت کرده و گفته اند .

چون دانشگاه و دانشجویان همشگراول و همشگرم مبارزات ملت ایران هستند لازم است بهاس احترام دانشجویان و بزرگداشت فعالیت های سیاسی آنان جبهه ملی بخاطر سالروز کشته شدن دانشجویان در محوطه دانشگاه و کلاس درس اعلامیه صادر کند بدینال این جریان مشاجره لفظی شدیدی بین نامبرگان روی داده است .

تعداد نسخه :

گیرندگان :

۳۸-۲۲۷۷/ن

شماره ۲۴۳۳/س ت

انتخاب هیئت رئیسه شورای مرکزی جبهه ملی

۴۲/۱۰/۲۸

تهران

م-۱۰۵

ب-۲

۴۲/۱۱/۱

در جلسه شورای مرکزی جبهه ملی که بعد از ظهر روز شنبه ۴۲/۱۰/۲۸ جهت انتخاب هیئت رئیسه جدید جبهه ملی در منزل آقای الهیار صالح تشکیل گردید است. عدای از افراد حاضر از جمله داریوش فروهر - شاهپور بختیار و حسن کشاورز بعد از انتخاب هیئت رئیسه مخالفت نمود و گفتند که باید بایستی وضع شورای مرکزی را روشن نمود و سپس با انتخابات پرداخت بالا هر - پس از مذاکرات در این زمینه انتخابات انجام و افراد مشروحه زیر بسمت هیئت رئیسه انتخاب شدند ولی سه نفر یاد شده بالا رای سفید داده اند.

۱- دکتر مهدی آذر رئیس

۲- مهندس جهانگیر حق شناس

۳- مهندس عباس الحسین خلیلی

۴- دکتر یوسف جلالی

۵- دکتر اردلان

اصل در کت به پوز مهندس جابر حق شناس و به بلانی زاده
۱۳۵۱

۲۲/۱۱/۵۲

۱۱/۱۱/۵۲

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع اختلافات بین شورای مرکزی جبهه ملی و دفتر حزب توده شماره اداره یکم عملیات
محل تهران ۲۷۳۲ / اداره ۱ / بخش ۱۱
عطف بشماره تاریخ حادثه
منبع خبر: سهیل تاریخ وصول خبر: ۲۰ / ۱۱ / ۴۲
تقریب: ب تاریخ گزارش: ۲۲ / ۱۱ / ۴۲

شیرینی متحرک ساز

در اواخر دیماه ۴۲ جلسه شورای مرکزی جبهه ملی تشکیل میگردد و اللهیار صالح شروع به سخنرانی نموده و اظهار مینماید چون در شرایط فعلی سیاست خارجی طرفداری از شاه را مینماید علیهذا شرایط ایجاب میکند که جبهه ملی سکوت نماید تا بتوانیم سیاست خارجی را با خود همراه نموده و سپس مبارزه را شروع نمائیم در این موقع شاهپور بختیار بر علیه اللهیار صالح مطالبی اظهار مینماید و شروع به حملات به اللهیار صالح نموده و میگوید شما لیاقت رهبری را ندارید زیرا مسائل جبهه ملی را در جلسات خانوادگی خود مطرح میکنید و نظریات و طرحهای برادر (جهانشاه صالح) را میخواهید به جبهه ملی تحمیل کنید بهتر است شما کنار بروید و راه را برای مبارزین جبهه ملی باز نمائید. سپس دکتر آذر به پشتیبانی از تراللهیار صالح برخاسته و شروع به حمله به بختیار من غیر مستقیم مینماید میگوید افراد نفهم و بی درکی که حتی در انتخاب رئیس شورا اوراق سفید میدهند و این عمل بی درکی و نفهمی آنها را میسراند از کجا میتوانند در مسائل سیاسی صاحب نظر باشند در همین موقع بختیار بدون گرفتن اجازه شروع به صحبت نموده و با کلمات رکیکی به دکتر آذر حمله میکند و میگوید در این جلسه یا من یا دکتر آذر و چون دکتر آذر بیرون نمیرود بختیار جلسه را ترک میکند. بعد از آن حجازی بطرفداری از تراللهیار صالح شروع به سخنرانی میکند و اظهار میکند چون بختیار اخلالگر بود و ازین ما بیرون رفت بهتر است حالیه شروع به گرفتن رای از تر صالح بنمائید در این موقع فروهر برخاسته و شروع به سخنرانی نموده و به حجازی حمله کرد و از شاهپور بختیار حمایت میکند و جلسه را ترک میکند. بعد از وی دکتر صدیقی هم با حمله به حجازی و صالح جلسه را ترک مینماید. یکی دیگر از رهبران حزب مردم ایران عم بطرفداری از بختیار جلسه را ترک میکند در نتیجه جلسه از اکثریت میافتد و جلسه بعد به ۲۰ / ۱۱ / ۴۲ موکول میشود فعلا طرفداران صالح میکوشند تا همه اعضا شورا را در جلسه ۲۰ بهمن حاضر کنند و آمار، پشتیبانی از نظریات صالح بنمایند. از طرف دیگر بختیار و فروهر و حزب مردم ایران و نهضت آزادی بهم نزدیک شده و طرحی تهیه نموده اند که در این جلسه مطرح سازند طرح شاهپور بختیار و فروهر.

تمام اعضا شورای مرکزی استعفا دهند. پنج نفر از اعضای شورا با اتفاق (سه نفر از سه حزب) ۱ - بان
۲ - حزب مردم ایران. ۳ - نهضت آزادی (ویکنفر از دانشگاه و یکنفر از بازاریان کمیته موقت
تشکیل دهند و رهبری جبهه ملی را در دست گیرند تاکنگره تشکیل شود و تکلیف شورا را روشن نماید و کسی
اگر طرح صالح که نمود درصد امکان دارد تصویب شود. تصویب گردید. در این موقع شاهپور بختیار
و ازین فروهر. نخست از جبهه ملی انشعاب نموده با کمک نهضت آزادی و دانشگاه و بازاریان و روحانیونی

کپی بندگان
تعداد نسخه:

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع

محفل

عطف بشماره

منبع خیر :

تعوییم :

(८)

که با نهضت آزادی ارتباط دارند جبهه ای تحت عنوان (جبهه واحد ضد استعمار و استبداد) تشکیل -
دهند .

واما نقاش حزب تودہ .

حزب توده که در جبهه ملی نفوذ دارد کوشش میکند انشعابی ایجاد نشود و پاترشا همپور بختیار در جبهه ملی که شدت مبارزه را خواستار است موافق میباشد و فعالیت میکند که در حلقه اول بدو انشعاب طرح شاهپور بختیار و داریوش فروهر که خواستار استعفا، شورای مرکزی و انتخاب ده نفر بعنوان کمیته موقت برای رهبری است تصویب گردد چنانچه طرح شاهپور بختیار و داریوش فروهر مبنی بر استعفا، شورای مرکزی و تشکیل کمیته موقت تصویب نگردد و نیز صالح مبنی بر آرامش و سکوت تصویب شود. حزب توده برای تشکیل جبهه واحد ضد استعمار و استبداد فعالیت مینماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

✓ 11-15

مارس بریدر المله شاره ۳۵۱ مرض ۱۰، ۱۲، ۴ د المله شاره ۲۹۲ مرض ۱۳، ۱۱، ۴ خنجر ۲۱۲ نثره مرده ای اصله

[illegible]

گیرندگان :

تعداد نسخہ :

ادامہ سنہ ۱۱

گزارش اطلاعات داخلی

شماره اداره و دم عملیات

موضوع جبهه ملی

تاریخ حادثه

محل تهران

عطف بشماره

تاریخ وصول خبر ۴۲/۱۱/۱۱

منبع خبر: عیدی

تاریخ گزارش ۴۳/۱۱/۱۳

تقویم: ب - ۲

روز سه شنبه گذشته ۴۲/۱۱/۸ جلسه ای با شرکت اکثریت سران جبهه ملی در تهران تشکیل گردیده است و در این جلسه ابتدا الهیار صالح گزارش دوران ریاست ه ماهه خود را داده و گفته فعلاً وضع دولت مستحکم است و با این وضع بهترین راه سکوت میباشد و بعد د کتر آن شروع به صحبت کرد و اظهار داشت فعلاً شایسته آنست که بار دیگر به الهیار صالح رای اعتماد داده شود و با اختیار بد هیات اجرائیه ای - تشکیل دهد و در این موقع د کتر شاپور بختیار شروع به صحبت و انتقاد نموده و گفت آقای صالح در این مدت سکوت کرده و با وجود داشتن اختیارات تا کنون هیات اجرائیه را تشکیل ندادند و فعلاً هم عقیده دارند که با وضع فعلی باید سکوت کرد و چنانچه باید ما سکوت کنیم بگراحتیاجی نیست که باقی صالح اختیار بد هیات و ایشان هم بفرض تشکیل هیات اجرائیه باز سکوت کنند و اگر برنامه سکوت است خود ما سکوت میکنیم و احتیاج باین حرفها نیست . آنگاه بختیار خطاب بصالح اضافه مینماید . آقای حسن نیت شما از د کتر مصدق بیشتر و وطن پرستی شما از د کتر مصدق زیاد تر ولیاقت و کار دانی شما از د کتر مصدق بهتر است ولی با تمام این محاسن شما بد مبارزه نیم خورید و بهتر است ول کنید و بی کارتان بروید . سپس کشاورز صدر نیز الهیار صالح را مورد حمله و انتقاد قرار داده و اظهارات بختیار را تأیید کرده و به نامبرده داریوش فروهر با توجه باظهارات د کتر بختیار و کشاورز صدر د کتر آن را باشدت مورد حمله قرار داده و حتی نسبت نامبرده فخاشی و توهین کرده بنحویکه جلسه بشدت متشنج گردیده و بدون اخذ تصمیم تعطیل شده است . توضیح آنکه در جلسه فوق الذکر د کتر صدیقی و ارفع شرکت نداشتند و همچنین گفته میشود در جلسه ای که قبل از جلسه بالا با حضور سران جبهه تشکیل شده و د کتر آن را ریاست شورای جبهه ملی و خلیلی به معاونت نامبرد و انتخاب گردیده اند . -

اصل در کت ۱۵۰ : پرده د کتر آن در همین زمانه جمع

تعداد نسخه :

گیرندگان :

۳۶-۱۲۸

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع اظهارات یکی از افراد جبهه ملی

شماره ۶۵۸۱

محل

تاریخ حادثه ۴۲/۱۱/۲۰

عطف بشماره

تاریخ وصول خبر

منبع خبر:

تاریخ گزارش ۴۲/۱۱/۲۱

تقویم: ب - ۲

طین اطلاع واصله . روز ۴۲/۱۱/۲۰ یکی از گویندگان جبهه ملی درباره جلسه ای که شورای مرکزی جبهه ملی در هفته قبل تشکیل داده اظهار داشته که آقایان فروهر و دکتر بختیار حمله نمودند و آقایان الهیار صالح و دکتر آزاد نمودند که شعاعی و احمد با این سکوت جبهه ملی رانایند کنند ولی آقایان الهیار صالح و دکتر آزاد رشد پیدا و در مقابل آنها ایستادگی کرد و اظهار میدارند که از سونیت شعاعی نسبت به جبهه ملی اطلاع داریم و با تمام قوا از اعمال نفوذ و دخالت شعاعی جلوگیری مینمائیم و نمیگذاریم جبهه ملی از بین برود و یای شعبه جناحهای حماس از قبیل سرپرستی کمیته دانشگاه و امثال آن برسد .

اصل در کتبه : پرونده کتبه سر از ضمیمه بی بی زائیه ۱۰۵

۱۱/۱۱/۴۲
مهر

تعداد نسخه :

گیرندگان :

۵/۱۲۸-۳۶

سند ۱۳ : تحریکات بختیار در درون جبهه ملی

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: نظر آقای اللهیار صالح

محل تهران

عطف بشماره

منبع خبر: ۹۰۵-۲

تقویم: ب/۳

شماره: ۲۵۹۴۰/۲۰۳۰

تاریخ حادثه اخیرا

تاریخ وصول خبر: ۴۲/۱۱/۲۱

تاریخ گزارش: ۴۲/۱۱/۳۰

برابر اطلاع بعد از انتخاب چهار نفر از اعضا هیئت اجرائیه جبهه ملی (در جلسه مورخ ۴۲/۱۱/۲۲) آقای اللهیار صالح مسئول دانشگاه رانیز انتخاب نمود و قرار است هر دو نماین شخص معرفی گردد و ضمانت آقای صالح در مورد کمیته تعلیمات جبهه ملی اینست که کمیته مزبور بایستی بدانشمندترین افراد که با ترقیات روز آشنا باشد سپرده شود و احتمالا در کثرت محسن صدقی باین سمت انتخاب خواهد شد.

م. پ. ز. دکتر فخری صدیقی عضو هیئت رئیسه

۱۴۴۱
۱۴۴۱
۱۴۴۱

رونوشت اطلاعیه شماره ۱۵۰۰/۲۰/الف ۴۳/۵/۱۱ ساوان تهران

از یگانه تبل آقای باقر اشقی ش. م. به نمایندگی نمودن و در نظر آوردن و در صورتی که از اینجانب
شرکت نمایندگان احزاب در شورای به مرحله اجرای رأورد ولی معتقد است که در حالتی که در صورتی که باعث
از هم متلاشی شدن بیشتر جبهه خواهند بود. نامبرد تاکنون در این مورد با سایرین به توافق نرسیده
صدر. در این مورد فرموده آیت الله سید محمد زنجانی. سید فاضل. هدایت الله متین و ششتری
تعارض گرفته است. ضمناً در مورد دانشجوی برای کسب تکلیف از آنها که هیچ وجه روابطی با آنها ندارند
ندارد وی به عنوان در میرکل حزب ایران انتخاب ولی به شرحی که در میرکل به بیان او جایگزین
نشود استعفا* دارد است. این عمل به منظور جلوگیری از در میرکل شدن پاپور به خیار بودن و کما فی
ریاست سنی کمیته مرکزی حزب ایران را داشته است. —



حاج

رونوشت برابر اصل است. مهر در کت

به ریاست شاپور به خیار ضمنی و به جای نرسیده

مهر ۱۳۵۰

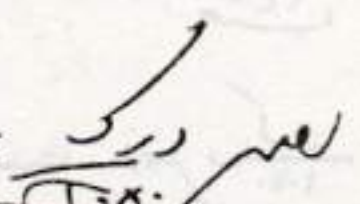
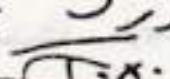
۳۱۲ - روزگاری

[Signature]

۴۳/۵/۱۱

آخرین وضعی که جبهه ملی دارد چون آقایان الهیار صالح و دکتر مهدی
 از حاضرینند زیرا نامه دکتر محمد مصدق بروند (که نمایندگان احزاب
 مختلف را دعوت کنند) از کار و مسئولیت خود در جبهه ملی استعفاء —
 دادند و جبهه ملی در حال حاضر بدون رهبری باقی مانده ولی جناح
 افراطی جبهه ملی را که کمیته دانشگاه تشکیل میدهند و اکثر "از اعضا"
 حزب ملت ایران در یوش فروهر هستند با در یوش فروهر اطراف آیت اله
 زنجانی را گرفته اند تا شاید او که در حال حاضر رهبری نهضت آزادی را
 دارد بتواند به تشکیل کمیته اجرائیه جبهه ملی موفق گردد ولی مشارالیه
 نیز فردی است که هر روز دارای یک رای و یک عقیده بخصوص است و تاکنون
 مذاکرات او و در یوش فروهر حسن نزیه که از رهبران نهضت آزادی است
 بجائی نرسیده است .

سیف

رونوشت برابر اصل است .  

کا ۵ / ۵۴

۱۳۴۳/۱۳

کراسی در خنجر

۱۳۴۳/۱۳



نخست وزیر کی

سازمان اطلاعات امنیت کشور
۱۳۸۰/۰۱/۰۱

گزارش احوالات و املا

موضوع : د. کتر شاپور بختیار

شماره ۵۳۶۷ / ۲۰ الف

مجلس شهران

تاریخ حادثہ اخیراً

عطف بشماره

تاریخ وصول خبر ۴۴ / ۳ / ۶

منبع خبر: م - ۹۲۰

تاریخ گزارش ۶ / ۳ / ۴۴

تقریر : ب - ۲

در حال حاضر موقعیت دکتر شاپور بختیار در حزب ایران تقریباً از سایر اعضا بهتر است و از میان کلیه اعضا کمیته مرکزی افراد غیر مصنوی حزب او را بیشتر قبول دارند فقط با منالفتی که چندی قبل با الهیار صالح نمود و او را مرد توانا و لایقی برای رهبری جبهه ملی شناخت و ضعفی در میان عدای از اعضا مصنوی حزب خوب نیست ولی با وجود این چون عده ای مانند مهندس علیقلی بیانی و مهندس فریدون امیر ابراهیمی او را تقویت میکنند امکان دارد با کناره گیری باقر کاظمی از کمیته مرکزی حزب ایران او بتواند جای بیشتری در حزب برای خود باز کند و اگر مشکلات مالی سدی در راهش ایجاد نکند شاید در آینده اختیار حزب بدست وی بیفتد.

$$\frac{2}{2 \vee 5} \quad // \text{جواب}$$

فقد در روزی در بارگاه کعبه

گیرندگان :

تعداد نسخہ :

0/128-27

۹۱۹

سری

۹۱۹

سند صادر شد

عزیزان خبر

- | | | | | | |
|---------------------------------------|---------|----------------|-------|-------|-------|
| ۷- منبع | | سند یکم | از | | صفحه |
| ۸- منشا | | سند شماره | | | |
| ۹- تاریخ وقوع | ۲۶/۴/۱۶ | ۱- ب | | | |
| ۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع | ۲۶/۴/۱۶ | ۲- از | | | |
| ۱۱- تاریخ رسیدن خبر بر مبر عملیات محل | ۱/۴/۱۸ | ۳- شماره گزارش | | | |
| ۱۲- ملاحظات حفاظتی | | ۴- تاریخ گزارش | | | |
| | | ۵- پیوست | | | |
| | | ۶- گیر-فر خبر | | | |

توسعه تشکیل جلسه فراماسونری در اصفهان

عطف
بپرد

در ساعت ۱۸.۰۰ روز پنجشنبه ۲۶/۴/۱۶ جلسه لز اصفهان با دعوت قبلی در محل لز واقع در رمیدان ۲۴ اسفند ساختمان اشراقی تشکیل جلسه داد. در این جلسه آقایان ژان مکاول، د کتر شاپور بختیار، شهاب الدین، سپاسی معاون استاندار، علیمحمد آژما، کمال نعمت بخشی، د کتر محمد توانا، د کتر خلیل خلیلی، عبدالباقی، پروین، د سیاح، رحیمی و د کتر صدوری حضور داشتند. پس از تشکیل جلسه آقای بختیار ضمن خوش آمد به حاضرین اظهار کرد چون مدتی است لز اصفهان فعالیت نداشته و تشکیل جلسه نداده اند امور ایراد و اعتراض کراند لز مرکز قرار گرفته است و اضافه کرد دستور جلسه حاضران انتخاب هیئت رئیسه لز بود و سپس اندامات و رجعت فعالیت بعدی باید انجام بگیرد. پس از آن انتخابات بعمل آمد و آقای د کتر خلیل به سمت رئیس هیئت مدیره و آقایان نعمت بخشی و د کتر توانا به ترتیب به سمت بنایب رئیس انتخاب گردیدند. پس از خاتمه انتخابات نامه ای برای آقای شریف امامی تنظیم و قرائت گردید که در آن درخواست شد به کسانی را از تهران تعیین و معرفی نمایند تا لز اصفهان را افتتاح نمود و جلسه اول آنرا اداره و اعضا را راهنمایی نمایند و درخواست شد کسانی را که برای آمدن با اصفهان تعیین میفرمایند قبلاً معرفی کنند تا برای آنها در هتل شاه عباس محل رزرو شود و نیز بلیط هواپیما تهیه و ارسال گردد. این جلسه در ساعت ۱۶.۰۰ خاتمه پذیرفت. نشریه شنبه باوراق دعوت را آقایان د کتر بختیار، د کتر صدور و ژان مکاول نامشاه نمود و بود. نشریه یکشنبه بصحت خبر مورد تأیید است. نشریه ۱۰ به یکشنبه دستور داد و شده در جریان فعالیتها تعدادی آنها قرار گرفته و مراقب اقدامات آنان باشند. نتیجه بموقع بان اداره کل ممکن خواهد شد.

۱۲

۱۷۰۲۹

۲۶/۴/۱۸

۱۷۰۲۹

سری

مبنی بر بند حفاظتی

۱۷۰۲۹

۱۳۰-۲۶



طبقه بندی حفاظتی
نگاراش خبر

رجوع به صورت

- | | | |
|---|----------|------|
| ۷ - منبع بکار بر من عملیاتی خبر مرا جمع شود | ۲۲ از ۲۲ | منبع |
| ۸ - منشا | از ۲۲ | منبع |
| ۹ - تاریخ وقوع | ۲۶/۱۱/۲۹ | ۲۴۱ |
| ۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع | ۲۶/۱۱/۲۹ | ۱۰ |
| ۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر عملیات محل | ۲۶/۱۲/۶ | ۱۰ |
| ۱۲ - ملاحظات حفاظتی | ۲۶/۱۲/۲ | ۱۰ |

تشکیل لژ فراماسونری در اصفهان

عطف
بپرد

پس از فروش ساختمان فراماسونری در اصفهان مدتها بود آقای ژان مکد اول ساختن را در میدان ۲۴ اسفند
استاره کرده بود که لژ فراماسونری اصفهان در آنجا تشکیل شود و قرار بود برای آغاز کار در محل جدید چند نفر از
اعضا مؤثر تهران با اصفهان آمده و اصطلاحات تنصیب بعمل آید (انتخاب اعضا هیئت مدیره را اصطلاحاً
تنصیب میگویند) و حتی مدتی این محل را برای تشکیل لژ خارجی های مقیم اصفهان مورد استفاده قرار میدادند
تا آنکه روز شنبه ۲۶/۱۱/۲۹ آقایان سناتور جلال گنجی - مهرداد حسین - فخریان - پرویز یگانگی -
محمد حسن مشیری - دکتر احمد هومن - علی اصفهری - سلسبیلی و کمالیان که جمعا ۷ نفر بودند با اصفهان وارد و از
اعضا لژ ایرانی در اصفهان دعوت نمودند و در آنجا مراسم تنصیب شرکت نمود و فعالیت را تجدید نمایند.
عموماً نام را با اتفاق میهمانی که از تهران آمده اند در محل لژ صرف کنند. در این جلسه آقایان دکتر خلیل
خلیلی رئیس انجمن شهر - دکتر توانا - شهاب الدین شهابی معاون استاندار - محمد مافی نمایندنده مجلس
شورای ملی - دکتر صدری - نعمت بخش - رحیمی کارمند دادگستری - بیاج رئیس بیمارستان - دکتر
حکیمیار - مهرداد سرجی مدیر عامل آب و فاضلاب اصفهان - ژان مکد اول - صدریه - دکتر مهمل و جعفر اعتماد
مدیرک ثبت اسناد اصفهان حضور داشتند. ضمناً در آنجا هیئت مدیره لژ خارجیان مقیم اصفهان که
اغلب آنها آمریکائی بودند نیز دعوت شده بودند. پس از تشکیل جلسه ابتدا آقای دکتر خلیلی به میهمانان
خوش آمد گفت و آنها را به حضار معرفی کرد و سپس آقای سناتور گنجی صحبت کرد و ضمن تشریح هدف فراماسونها
انتخابات هیئت مدیره را نیز انجام داد که بموجب آن آقای دکتر خلیلی به ریاست لژ - آقای شهابی خزانه دار -
آقای مافی منشی - دکتر توانا و مهرداد سرجی به دعوت هیئت مدیره انتخاب شدند. پس از آن رئیس هیئت مدیره
لژ خارجیان مقیم اصفهان که یک نفر آمریکائی بود به زبان انگلیسی صحبت کرد و مسلک فراماسونری را که عبارت از
برادری و برابری است متذکر و اظهار کرد که برادری است که طبیعت و ادب را آن تاثیر ندارد. پس از او آقای

۴۷۵۲۹ ۲۱۷۰۹

طبقه بندی حفاظتی

۱۱ مرداد ۱۳۴۸
۶۳۶۱۱۱
۱۱۱۱۱۱
۱۱۱۱۱۱

نظر بر این که در این مورد هیچ اقدامی صورت نگرفته و این امر به جهت اهمیت

جنبه ملی میسر شده که این موضوع را باید در پیوند با جنبه ملی و هموطنی

با هم در نظر بگیریم و این امر را باید در پیوند با جنبه ملی و هموطنی

معالجت می شود و این امر را باید در پیوند با جنبه ملی و هموطنی

جنبه ملی میسر شده که این موضوع را باید در پیوند با جنبه ملی و هموطنی

نظر بر این که در این مورد هیچ اقدامی صورت نگرفته و این امر به جهت اهمیت

روز به روز نمایندگان اعزامی به تهران عزیزت نمودند و در آخر جلسه رئیس هیئت مدیره لژ خارجیان از آقای

زان مک آرن خواست بکنفرانس افراد لژ ایرانی در جلسه ۱۵ روز دیگر آنان شرکت نمایند تا مراسم قبول عضویت

و نشر براماسون جدید را مشاهده نمایند و آقای د بیاج از طرف مک آرن اولین تعیین کرد بد تا در لژ مزبور شرکت نمایند

و برار کنند جلسات عادی لژ ایرانی در روزهای چهارشنبه آخر ماه های فرنگی تشکیل شود و در صورت نیاز به جلسه

در اسداده وسیله آقای دکتر طلیعی دعوت بعمل آید و این امر را باید در پیوند با جنبه ملی و هموطنی

در سربینه بنده در جلسه مشترک آقایان قدرت اله و عبد الغفار بیرومند بعملت مسافرت حضورند اشتند و ضمناً

آقایان دکتر انسترون و دکتر ناصر امیر بیرومند و دکتر کرامتیان نیز چون رغبتی برای شرکت در جلسات نشان نمیدادند

و عود نشد و میر شد و این امر را باید در پیوند با جنبه ملی و هموطنی

نشریه بکشیته : صحت خبر مورد تأیید است و این امر را باید در پیوند با جنبه ملی و هموطنی

نشریه : زده : نظریه سلسله مراتب عطیاتش مورد تأیید است و این امر را باید در پیوند با جنبه ملی و هموطنی

بعد از این که در این مورد هیچ اقدامی صورت نگرفته و این امر به جهت اهمیت

انجام شد و این امر را باید در پیوند با جنبه ملی و هموطنی

جنبه ملی میسر شده که این موضوع را باید در پیوند با جنبه ملی و هموطنی

نظر بر این که در این مورد هیچ اقدامی صورت نگرفته و این امر به جهت اهمیت

روز به روز نمایندگان اعزامی به تهران عزیزت نمودند و در آخر جلسه رئیس هیئت مدیره لژ خارجیان از آقای

زان مک آرن خواست بکنفرانس افراد لژ ایرانی در جلسه ۱۵ روز دیگر آنان شرکت نمایند تا مراسم قبول عضویت

و نشر براماسون جدید را مشاهده نمایند و آقای د بیاج از طرف مک آرن اولین تعیین کرد بد تا در لژ مزبور شرکت نمایند

و برار کنند جلسات عادی لژ ایرانی در روزهای چهارشنبه آخر ماه های فرنگی تشکیل شود و در صورت نیاز به جلسه

در اسداده وسیله آقای دکتر طلیعی دعوت بعمل آید و این امر را باید در پیوند با جنبه ملی و هموطنی

در سربینه بنده در جلسه مشترک آقایان قدرت اله و عبد الغفار بیرومند بعملت مسافرت حضورند اشتند و ضمناً

آقایان دکتر انسترون و دکتر ناصر امیر بیرومند و دکتر کرامتیان نیز چون رغبتی برای شرکت در جلسات نشان نمیدادند

وضعیت جبهه ملی پس از آزاداشت کرم سنجایی و داریوش فروهر و نظرات جبهه
مذکور نیست به سبب ی بازگشت

شاید بختیار طی مذاکرات خصوصی در باره وضعیت جبهه با اصطلاح ملی متعاقب
بازداشت سنجایی و فروهر اظهار داشته است :

بعد از این واقعه که در رابطه با صدور اعلامیه اخیر سنجایی صورت گرفت، برای جلوگیری
از درهم ریختگی جبهه مذکور اعضا شورای مرکزی وقت را دعوت نمودم و در دفتر اعضا
جانشینان وقت و دفترها سرورده بالا انتخاب کرده ام. فعلاً جبهه ملی روند عادی
فعالیت خود را ادامه میدهد.

جبهه ملی بطور کلی در طول ۲۵ سال اخیر در وجود آمدن مشکلات جاری ملکت و خالتی
نداشته، اما از جهت هلاقی میهنی و شرایط کنونی خود را ملزم و موظف میدانم که
برای نجات میهن تلاش کند. در سطوح پائین جبهه ملی اعلامیه سنجایی نوعی ابسراز
مخالفت با رژیم ایران تلقی شده، معیذ باید توجه داشت که در سطح رهبری نه تنها
چنین تلقی وجود ندارد و چنین نظری مطلقاً در کار نبوده، بلکه رهبری جبهه ملی با توجه
به شرایط موجود و درک این واقعیت که نمیتوان در مقابل خمینی به مخالفت آشکار و
مقاومت محسوس برخاست، ناگزیر شده که ظاهراً با وی همگامی نشان دهد تا بتواند
نیروهای او را تضعیف و موقعیت خود را تثبیت کند. جبهه ملی طبعاً مخالفت با طغیانی
با نظریات غیر منطقی و غیر ملی خمینی و با احساس استبداد مذمبی این شخص که در نوع
خود خطرناکترین نوع استبداد است، به جهت ترس از تکفیر او، فعلاً اعلامیه مورد بحث
را منتشر کرده اما باید توجه داشت که در این اعلامیه جبهه ملی حاضر به قبول چند نکته
اساسی از طرف خمینی نشده است. این نکات عبارتند از : ۱- اعلام جمهر پرست
۲- قبول حکومت اسلامی ۳- قبول تغییر رژیم ۴- قبول تغییر سلسله سلطنتی
جبهه ملی با تکیه بر لزوم ترک شیوه های استبدادی حکومت و تاکید بر ضرورت مراجع
به آراء عمومی، در واقع رای ملت را بعنوان تر خود در مقابل احکام الهی بعنوان تر خمینی قرار
داد و این مطلب در حقیقت چیزی غیر از اصول قانون اساسی و انتخابات آزاد و در نهایت
حکومت مردم بر مردم نیست و رویه ای است که میتواند متد رجاً غیر منطقی بودن
نظریات...

سری خارج بخیر و نه بد
کتاب ۲۸۹۹۳
۵۷/۹/۱
از جمله ندی
در پیوند گشایی و نور بخشی

نظریات خصیصی را با فکاء و معوضی ارائه د هدد.

جبهه ملی میگوید که این نظریه را بتد ریح د و سطوح مختلف اعضا^۱ جبهه و همچنین جامعه ترویج و تشبیت نماید.

مخالفت صریح و آشکار با خصیصی د و شرایط فعلی موجب میشود که نیروی د و حال شکل گیری جبهه ملی متلاشی و بی اثر شود. جبهه ملی خود را آخرین نیروی ترکنش برای نجات وطن میداند و باید کوشید که این تیر بهیود و شلیک نشود و کارآمدی خود را از دست ندهد. چنانچه امینی و شریف امامی از دست داده اند.

شاپور بختیار و کریم سنجایی که از صاحب اختیار تعیینی د و باره بازداشت سنجایی و اظهار این مطلب که "بازداشت سنجایی تحولی د و اوضاع بوجود نمآورد و مسئله چندان سهمی نیست" شدیدا^۲ خصمانی شده اند [....]

شاپور بختیار و ادامه اظهارات محرمانه خود د و باره هدف و برنامه های جبهه ملی اظهار داشته است:

بعد از بازداشت سنجایی و فروهر، از سوی اعضا^۳ جبهه ملی تلاشها و پیشنهاداتی برای انجام تظاهرات و اعتصابات بعنوان اعتراض باین بازداشت بعمل آمده، اما چون جبهه ملی هدفی برای ایجاد جنجال ندارد، او (شاپور بختیار) کوشید که بنحوی مقتضی با طرح مسئله د و شورای مرکزی موقت، استدلال کند که اقداماتی که بصورت مخا بره تلگراف و - اعضا^۴ طومار از طرف سمپاتیزانهای جبهه ملی د و نقاط مختلف انجام میشود، فعلا^۵ کافیمت و اگر انجام واکنشهای د و یگری ضروری تشخیص داده شود، موضوع د و رهیمست اجرائیه مطرح و پس از اتخاذ تصمیم با اطلاع هموم اعضا^۶ خواهد رسید.

سری

علاوه بر آن جبهه ملی با پروژا اعتصاب و سازمانهای تامین کننده ضروریات زندگی روزمره مردم از قبیل اعتصاب کارکنان شرکت ملی نفت موافق نیست و تلاش میکنند که این اعتصابات را خنثی کند.

رهبران جبهه ملی بطور کلی عقیده دارند که در شرایط کنونی نهاد سیاسی قدرتمند و محکمی نیست که بتواند علیه خصمینی مبارزه موثری بکند و لذا لازم است که باشیوه های زیرکانه در مقابل اوزمینه های تدبیری مبارزه را فراهم نمود و این تنهاریا رهائی از بن بست کنونی است.

در رابطه با همین عقیده است که مهدی بازرگان و اعمال او مورد تایید جبهه ملی نیست. بازرگان موضع خود را مشخص نمیکند و بنحو آشکاری تردد و ورنگی نشان میدهند. از یکسو خود را مخالف نظریات خصمینی و انمود میکنند و از سوی دیگر اعلامیه هایش حتی شدید تر از خود خصمینی، گفته های او را تکرار مینمایند. بازرگان از نظر سیاسی فرد باشیاتی نیست و لذا جبهه ملی با نظرات سیاسی او موافقتی ندارد. اعلامیه های نهضت آزادی که معمولاً "انشاء آن از عوامل افراطی و بی مایه است و به بازرگان تحمیل میشود" در واقع با اصطلاح اقدامی است که طی آن نهضت آزادی روی دست جبهه ملی بلند میشود و محتوا و ارزشی ندارد. کوشش سران جبهه ملی بر آنست که حساب به حسابی بازرگان و جمعیت نهضت آزادی را از جبهه ملی جدا نمایند.

ارزیابی خبر:

خبر فوقی درست دارد.

به : کلیه سازمانها : با اطلاع : رانیت (با استثنای اردوگاه شمال)

از : مرکز

شماره :

تاریخ :

رسمشود

با توجه به شرایط بحرانی کشور خطراتی که موجودیت و امنیت ملی را مورد تهدید قرار میدهد ، شاهنشاه آریامهراراده فرمودند که برای خاتمه دادن بشرایط نابسامان موجود ، با بروی کار آوردن یک دولت غیرنظامی که مقبولیت عمومی هم داشته باشد ، نقطه نظرهای ویژه در مورد نجات وطن و تمامیت و امنیت آن را مورد عمل قرار دهند . باین منظور پس از بررسیهای لازم ، دکتر غلامحسین صدیقی بعنوان یکی از سیاستمداران قدیمی عضو جبهه ملی مورد نظر قرار گرفت و تلاشهایی را آغاز کرد . اما مخالفت و کارشکنی سران جبهه ملی و عدم تأیید اراذل و فاسقین کریم سنجایی و تحریکاتی که از سوی محافل افراطی دیگر انجام شد ، کار تشکیل کابینه نظامی و صدیقی با کامیابی مواجه نشد .

متعاقباً دکتر شاپور بختیار عضو قدیمی حزب ایران و جبهه ملی باین منظور کارندیداشد و پس از شرفیابی و مذاکرات لازم ، آمادگی خود را برای تشکیل کابینه بشرف عرض رسانید و قریباً ترکیب دولت خود را تعیین و معرفی خواهد کرد . مراتب جهت اطلاع : ^{کلیه} اطباء طباطبائی

۳۱۲/۱۰۹۰۹

۷/۱/۵۰

اخیراً در روزنامه